

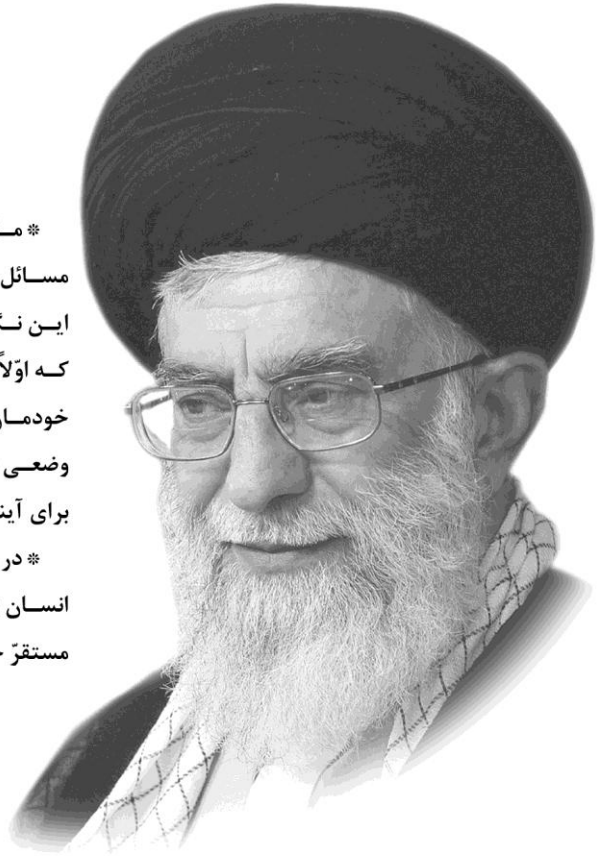
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ السَّاعَةِ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

رهنمود ولایت

* ما به مسائل جهانی و مسائل منطقه‌ای و از جمله مسائل کشورمان، باید نگاه کلان و جامع داشته باشیم؛ این نگاه کلان، به ما معرفت و بصیرتی را عطا می‌کند که اولاً موقعیت خودمان را، جایگاه خودمان را، ایستگاه خودمان را در وضع کنونی باز یابی کنیم و بفهمیم در چه وضعی قرار داریم؛ بعد هم به ما تعلیم می‌دهد که برای آینده چه باید بکنیم.

* در نگاه کلان به کل جهان - و از جمله به منطقه - انسان به این نکته اساسی برخورد می‌کند که نظم مستقر حاکم قبلی دنیا در حال تغییر و تبدیل است؛



- دبیر مقالات: محمدعلی قربانی
- امور اجرایی: مجید خلیلی
- امور مشترکین: سید مجتبی محمودی
- تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه



- صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه
- مدیر مسئول: محمد حسن نبوی

■ هیئت تحریریه: محمدحسن نبوی، اکبر اسدعلیزاده، عبدالکریم پاک‌نیا، سید جواد حسینی، محمدغلامرضائی، محمدمهدی ماندگاری، علی مختاری، حسین ملاکوری، محمود مهدی پور، ابوالفضل هادی‌منش

مبلغان



- ۱ رهنمود ولایت
سر مقاله
- ۳ * نگاهی دیگر به زلال غدیر محمود مهدی پور
تاریخ و سیره
- ۹ * راز برتر بودن ضربت علی علیه السلام بر عبادت ثقلین سید جواد حسینی
۲۱ * بصیرت امام علی علیه السلام و پذیرش خلافت (۱) اسماعیل نساجی زواره
۳۶ * غدیر، برگی از افتخارات امیر مؤمنان علیه السلام محمد اسماعیل نوری
۳۹ * ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام، الگوی دیگران حسین تربتی
۵۳ * بصیرت آفرینی در کلام امام حسین علیه السلام (۱) محمدرضا حداد پور جهرمی
اعتقادات
- ۶۶ * سیمای مجرمان در عالم آخرت (۳) اکبر اسدعلیزاده
سیاست و اجتماع
- ۷۷ * افزایش جمعیت با ترویج «ازدواج آسان» علی ملکوتی نیا
سوژه سخن
- ۸۸ * سبک زندگی تقوا محور علی رضا کوهی
اسودها
- ۹۳ * سیمای معرفت، آیت الله میرزا کاظم تبریزی علیه السلام محمد الواناساز خوئی
رهنمودها و خبرها
- ۹۹ * سخنان مقام معظم رهبری علیه السلام
۱۰۸ * خبرها و هشدارها
گلشن احکام
- ۱۱۲ * استطاعت در حج سید جعفر ربانی
گوناگون
- ۱۲۰ * همایش نویسندگان ماهنامه «مبلغان»
۱۲۳ * پرسشنامه

یادآوری:

- مطالب «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان آن است.
- حجم مقالات از ۱۲ صفحه دست‌نویس فراتر نرود.
- مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین علمی - پژوهشی، منتشر می‌شود.
- نقل مطالب با ذکر مأخذ، مجاز است.



ترجمه فارسی این خطابه بزرگ، امروز در دهها سایت و کتاب و مقاله و نرم افزار به صورت مکتوب و گویا وجود دارد و انتظار می رود مبلغان گرامی و مدیران فرهنگی عالم اسلام، زمینه باز نشر آن را طبق توصیه اکید رسول خدا (ص) که فرمود:

«فَلْيُبَلِّغِ الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ حاضران باید این پیام را به غائبان برسانند و پدران آن را به نسلهای بعدی تا روز قیامت ابلاغ کنند.

فراهم آورند. تلاش برای گسترش

خطابه رسول اکرم (ص) در آخرین حج زندگی از جامع ترین و جذاب ترین یادگارهای بازممانده از آن بزرگوار است که صدها رهنمود اعتقادی، فقهی، سیاسی، اخ لاقی، تاریخی و تفسیری را در بر دارد. متن این خطابه حساس و حیات بخش به طور کامل و ناقص در بسیاری از منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است. علامه بزرگوار شیخ عبدالحسین امینی کتاب ارزشمند و عمیق «الغدیر» و علامه میرحامد حسین هندی در «عبقات الانوار» به گردآوری اسناد و منابع و روشنگری محتوای خطبه غدیر پرداخته و زوایای ناشناخته آن رو روشن کرده اند.

۱. الاحتجاج، طبرسی، نشر المرتضی، مشهد، ۲۰۳ق، ج ۱، ص ۶۲.

✓ مخاطبان مستقیم
خطابه رسول خدا (ص) چه
کسانی بودند؟
✓ ویژگیهای کمّی
خطابه غدیر چیست؟ و چه
واژه های و چه تعدادی
در آن به کار رفته
است؟
✓ چرا خطبه غدیر از
مفصل ترین سخنان رسول
گرامی (ص) است؟
✓ کدام آیات در ضمن
خطبه غدیر ابلاغ و
تفسیر شده است؟
✓ آیا محتوای پیام
غدیر قبلاً هم توسط رسول
اکرم (ص) بیان شده بود؟
✓ چه کسانی بر
پیمان غدیر وفادار
ماندند؟
✓ چرا و چگونه پیام
و پیمان غدیر فراموش
شد؟
✓ پیشوایان اهل بیت
چگونه از پیام غدیر
پاسداری کردند؟
✓ آداب و اعمال روز
غدیر چیست؟
✓ رسالت امروز امت
در برابر این خطبه
تاریخی چیست؟
✓ راهکار اجرایی
پیام غدیر چیست؟
در آثار دانشوران
مسلمان صدها کتاب و
هزاران مقاله تاکنون
در پیرامون حادثه غدیر
و خطبه غدیر و آیات آن

پیام غدیر و اطلاع
رسانی و آموزش آن به
فرزندان اسلام، ترجمه
پیام به زبانهای
گوناگون و شنیدن پیام،
فهم پیام، نشر پیام و
تفسیر و تبیین آن و
شبهه زدائی از آن و
عمل به محتوای این
فرمان اکید الهی و
نبوی، وظیفه فرد فرد
جامعه اسلامی و در صدر
همه، وظیفه مسئولان و
مدیران فرهنگی کشور
است.
پس از پیام توحید و
نبوت، هیچ پیام فرهنگی
و سیاسی برای جامعه
اسلامی لازم تر از
اندیشه امامت نیست
دقت و تأمل در
پرسشهای زیر می تواند
ما را بیش از گذشته با
شأن نزول آیات غدیر و
اهداف و تلاشها و دغدغه
های پی ام آور رحمت و
آزادی و عدالت در
ایراد این خطبه تاریخی
آشنا سازد.
پرسشهای غدیر
✓ راستی خطبه غدیر
در چه منطقه جغرافیایی
ایراد شد؟
✓ خطبه غدیر در
کدام روز و چه ساعتی
از آن بیان شد؟
✓ رسول خدا (ص) در
حال خطابه چه حالی
داشت؟

و ابعاد و تفسیر آن نوشته شده است. در این مقاله نگاهی به آخرین پرسشها داریم و به رسالت امت در برابر این فرمان آسمانی می پردازیم و راهکار اج رای این پیام را جستجو می کنیم.

راستی چگونه می توان به نعمت بزرگ ولایت علوی (ع) دست یافت و چگونه می توان زندگی فردی و اجتماعی امت اسلامی را با پیام تاریخی غدیر هماهنگ کرد؟

نیاز بشریت به پیام غدیر

انسان امروز مثل همیشه تشنه زلال غدیر است و بدون نوشیدن از این آب مبارک آسمانی، دچار مرگ فرهنگی و سقوط سیاسی، اجتماعی می شود.

پیام تاریخی غدیر، فراخوان بشریت به سوی سه اندیشه و آرمان بلند و کلیدی است

۱. دعوت به توحید و خدامحوری در تمام امور زندگی؛

۲. دعوت به پذیرش قوانین ثابت آسمانی؛

۳. دعوت به پذیرش ولایت ع لوی و امامت آسمانی.

همیشه جوامع انسانی با سه مشکل بزرگ روبه

رو بوده و قربانی سه اشتباه و انحراف بزرگ تاریخی شده اند:

۱. اشتباه و انحراف اعتقادی و عدم بصیرت نسبت به توحید و مدیریت کلان نظام هستی؛

۲. اشتباه و انحراف در قانون گذاری و شناخت بایدها و نبایدها در زندگی فردی و اجتماعی؛

۳. اشتباه و خیانت در تشخیص رهبری شایسته و امامت برای جامعه انسانی.

پیام غدیر، پاسخ گوی هر سه نیاز بنیادی انسان است. انکار و انحراف از توحید و نبوت و امامت، بزرگ ترین مشکل جوامع بشری است. پیام غدیر، پیام توحید و اعلام ثبات و جاودانگی حلال و حرام الهی و پیام معرفی امامت و پیشوایان شایسته در طول تاریخ و چشم اندز آینده انسان است.

بشریت، در فهم درست جهان و باید و نبایدهای زندگی و رهبری اجتماعی به توحید و نبوت و امامت احتیاج دارد. بخشی از خطبه تاریخی غدیر،

تبیین جهان بینی عمیق توحی دی، بخشی از آن

تأکید بر جاودانگی
قوانین ابلاغ شده توسط
رسول اعظم (ص) و
فرازهای متعددی درباره
امامت مقبول و مطلوب و
برگزیده الهی است
جامعه بشری در تمام
حرکتهای فرهنگی،
عبادی، سیاسی و
اقتصادی به معرفت و
هماهنگی با پیام غدیر
نیاز دارد؛ پرچم غدیر،
پرچم توحید و نبوت و
پرچم رهایی از مثلث زر
و زور و تزویر است .
انسان فقط بنده خدا و
قانون، فقط قانون خدا
و رهبری، فقط رهبری
برگزیده خداست
عقاید شرک آمیز،
قوانین بشری و
حکومتهای زور مدار، سه
مشکل بزرگ جامعه جهانی
هستند و عید غدیر، عید
آزادی انسان از این
مثلث شوم است

**پس از پیام
توحید و نبوت،
هیچ پیام
فرهنگی و سیاسی
برای جامعه
اسلامی لازم تر
از اندیشه
امامت نیست**

عید غدیر، عید
بندگی خدا و عید رهایی
از غل و زنجیرهای مرئی
و نامرئی است
ولایت الهی، تنها
راه رهایی از حاکمیت
شیطان و سلاطین و نفس
اماره و سرکش است. هر
کس از امامت و رهبری
برگزیدگان خدا و اهل
بیت رسول خدا (محروم
شود، زیر پوشش ولایت
شیطان و سلاطین و نفس
اماره قرار می گیرد .
جدا شدن از امامت و
رهبری الهی برابر است
با سقوط در دامان
ستمگران جهانی
هر که گریزد زخرابات
شهر
بارکش غول بیابان شود
امیرالمؤمنین
علی (ع) چنین هشدار می
دهد و می فرماید:
«إِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ؛
الْأَوْ إِنْ الشَّاذَّ مِنَ
النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ
الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ
لِلذَّبِّ؛ از جدایی و
تفرقه بپرهیزید، و
بدانید هر کس از مسیر
عمومی امت کناره گیری
کند، نصیب شیطان می
شود، ه مانگونه که
گوسفندان تک، نصیب گرگ
می گردند.»
انسان در سراسر

۱. نهج البلاغه، سید رضی،
تصحیح: صبحی صالح، نشر
هجرت، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۶.

و رهبری
برگزیدگان خدا
و اهل بیت رسول
خدا (محروم
شود، زیر پوشش
ولایت شیطان و
سلاطین و نفس
اماره قرار می
گیرد. جدا شدن
از امامت و
رهبری الهی
برابر است با
سقوط در دامان
ستمگران جهانی

امام سجاد (ع) از شرّ
نفس اماره و شرّ شیطان
و شرّ هر جبار فاجر و
سلطان ظالم و دشمن
مقتدر به خدا پناه می
برد و از خدا چنین
درخواست می کند:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ
جُنْدِكَ فَإِنْ جُنْدَكَ هُمْ
الْغَالِبُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ
حِزْبِكَ فَإِنْ حِزْبَكَ هُمْ
الْمُفْلِحُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ
أَوْلِيَاءِكَ فَإِنْ أَوْلِيَاءَكَ
لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ

زندگی در دو راهی
عبادت «الله» و عبادت
«شیطان» قرار دارد؛
هرکس از مدار عبادت و
محبت و اطاعت الهی
بیرون رود، لقمه ای
چرب و شیرین برای
شیطان می شود.
قرآن کریم در سوره
مریم از زبان ابراهیم
خلیل (ع) چنین یادآور
می شود:

[يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ
الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ
كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا
أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ
عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ
لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا]؛ «پدر
جان شیطان را عبادت
مکن! به راستی او نسبت
به خدا نافرمان بود.
پدرجان بيم آن را دارم
که گرفتار عذاب الهی
شوی و در حوزه ولایت
شیطان قرار گیری»
نه تنها افراد در
دو راهی ولایت شیطان و
ولایت الهی قرار دارند،
جمعیتها و جماعتها و
احزاب و گروهها و
جناحها هم سرانجام در
دو گروه بزرگ دسته
بندی می شوند؛ یا حزب
الله اند یا حزب الشیطان،
یا اولیاء الهی هستند
یا اولیای شیطان، یا
جنود رحمان اند یا
لشکر شیطان.

هر کس از امامت

جهانی حزب الله را فراهم آورد.
برای تحقق آرمان بلند و آسمانی غدیر باید از حاکمیت نفس حیوانی، وسوسه های شیطانی و بیم و امید به قدرتهای زمینی عبور کنیم.
اردوگاه فرهنگی،

سیاسی و نظامی
«الغدیر» پادگان نیروهای حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) است. اردوگاه جهانی حزب الله است، ملیت و فرقه و جناح بندی سیاسی نمی شناسد.

«تقویت عقل و خردورزی»، «تقویت ایمان و جهان بینی اسلامی»، «تهذیب نفس و رهایی از جاذبه های دنیوی»، «افزایش مداوم دانش قرآنی و حدیثی»، «تمرین زندگی بر پایه عدالت و ایثار» و «عشق و اعتماد به اهل بیت نبوی (ص)» شرط پذیرش در دفتر اردوگاه حامیان غدیر است.

شخصی به نام خیثمه می گوید: بر امام باقر (ع) وارد شدم که با ایشان خداحافظی کنم، حضرت چنین سفارش کرد:

يَخْرُؤُونَ؛^۱ خدایا مرا از سپاه خویش قرار ده که به راستی آنان پیروزند. مرا از حزب خویش به شمار آور؛ زیرا آنان رستگارند. مرا از اولیای خود محسوب دار که بیمی از آینده و غمی از گذشته ندارند.»

همانگونه که ولایت الهی و ولایت نبوی و ولایت پیشوایان اهل بیت) تفکیک ناپذیر است و همه جلوه های مصداق ولایت نجات بخش و مشروع و منطقی است، سلطه نفس اماره و شیطان و سلاطین ستمگر هم از ی ک مقوله و یک قماش و در تداوم یکدیگر و مکمل هم است **راهکار اجرای فرمان غدیر** اجرای فرمان غدیر دو گام اصلی دارد:
اول: خود سازی و رعایت تقوا الهی؛
دوم: تشکل و تعاون متقین.

در آغاز باید با تقویت ایمان و تقوا از سلطه نفس سرکش رهایی یافت سپس با افزایش آگاهی و بصیرت و تسلیم در برابر امام و امامت، زمینه اتحاد

۱. المصباح، کفعمی، دار الرضی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۸.

اندیشه و عشق و رفتار
 علوی و غدیری است نه
 میزان مدح و شعر و
 جشنواره آن!
 بیش از آنچه برای
 غدیر شعر می سراییم و
 شعار می دهیم، باید
 برای اجرای آرمانهای
 علوی در فرهنگ و
 اقتصاد و سیاست
 بکوشیم.

و الحمد لله الذي
 جعلنا من المتمسكين
 بولاية امير المؤمنين و
 الأئمة المعصومين عليهم
 السلام.

«أَبْلَغُ مَوَالِينَا
 السَّلَامَ عَنَّا وَ أَوْصِيَهُمُ
 بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ
 أَعْلِمُهُمْ يَا خَيْثَمَةَ أَنَّا لَا
 نُغْنِي عَنْهُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً
 إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَنْ يَنَالُوا
 وَ لَأَيَّتْنَا إِلَّا بِوَرَعٍ وَ أَنْ
 أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ
 خَالَفَهُ إِلَى غَيْرِهِ»^۱ به
 دوستان ما سلام ما را
 ابلاغ کن و آنان را به
 پارسایی و در نظر
 داشتن خدای بزرگ توصیه
 نما و به آنها اعلام کن
 ما جز با عمل و اقدام
 خود آنان، کاری برای
 ایشان انجام نمی دهیم
 و جز در سایه دوری از
 گناه به مقام "ولایت" (و
 عضویت در اردوگاه م ا)
 نمی رسند و به راستی
 حسرت زده ترین مردم در
 روز قیامت کسی است که
 از روشی عادلانه تعریف
 کند و راه دیگری
 انتخاب نماید.»
 از واژه واژه خطبه
 غدیر، توحید و تقوا و
 عدالت می بارد. مدیران
 کشور و همه امت باید
 بر اجرای غدیر
 بیاندیشند نه آواری
 غدیر!!
 تشیع و ولایت ب

۱. مشکاة الأنوار، طبرسی،
 المكتبة الحيدرية، نجف،
 ص ۴۶.

روز بزرگتر بودن ضربت
علی علیه السلام
بر عبادت تقنین



سید جواد حسینی

معروف است که غالب مردم، آن را حفظ دارند؛ ولی کم تر به عمق و ژرفای آن توجه شده و کم تر بیان شده است که چرا یک شمشیر، یک ضربت و کشتن یک فرد، آنقدر ارزش و عظمت دارد که از عبادات تمامی انس و جن بزرگتر است؟ مگر علی (ع) بارها قهرمانهای عرب را در جنگهای بدر، احد و خیبر از پا درنیاورده بود؟ مگر علی (ع) بارها برای اسلام، پیروزی نیافریده بود؟ چه شد که ضربت او در جنگ خندق چنین برتری و ویژگی پیدا کرد؟ آنچه پیش رو دارید، گامی است در بیان این مسیر.

متن حدیث

متن حدیث با عبارات

امیرمؤمنان علی (ع) مجموعه ای از فضایل است که رسیدن به ژرفای تمامی آنها و حتی بیان تمامی آن کاری دشوار است.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر گنم سر انگشت و صفحه بشمارم

یکی از فضایل عظیم آن حضرت، حدیث معروفی است که سنّی و شیعه از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: «لضربة علي (ع) لعمر بن عبد ودي أفضل من عبادة

الثقلين؛^۱ ضربت علی (ع) برای قتل عمرو بن عبدود در روز [جنگ] خندق، از عبادت، جن و انس بزرگتر است»

۱. الاقبال، سید بن طاووس، دار الکتب الاسلامیة، تهران، اول، ۱۳۶۷ ق، ص ۴۶۷.

تا روز قیامت برتر است. « نیز در روایات آمده است. و گاه به جای «أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي» «تَعْدِلُ عَمَلِ أُمَّتِي» با عمل امتم برابری می کند» نقل شده است. هر یک از تعبیرهای فوق بر فضیلت فوق العاده نبرد علی(ع) و ضربت او بر عمرو دلالت دارد؛ هر چند تعبیر «عبادة الثقلين» گسترده و دایره اش وسیع تر است. البته تعصب و عناد برخی از علمای اهل سنت اجازه نداده است تا به صورت گسترده و وسیع آن را در منابع خود منعکس کنند؛ ولی با این حال همیشه منصفانی وجود دارند که حقایق تاریخی را به صورت صحیح انعکاس می دهند. حاکم نیشابوری در کتاب «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، حدیث را به دو صورت نقل کرده است:

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لِضْرْبَةِ عَلِيٍّ (ع) يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

۵. بناء المقالات، الفاطمية، احمد بن موسى بن طاووس، ص ۱۵۲.

۶. المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۳، ص

گوناگون نقل شده است؛ مثل: «و كَانَ الْفَتْحُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَيَّ يَدِ عَلِيٍّ (ع) وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لَضْرِبَةِ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛^۱ فتح روز جنگ خندق به دست علی(ع) واقع شد. رسول خدا (ص) فرمود: ضربت علی بهتر از عبادت جن و انس است.»

در برخی تعبیرها به جای «حَيْرٌ» کلمه «أَفْضَلُ» آمده و تعبیر آن چنین است: «أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛^۲ برتر از عبادت جن و انس است.» و همچنین عباراتی دیگر همچون: «تَعْدِلُ عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ؛^۳ برابر با عبادت جن و انس.» و «أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۴ از (تمامی) اعمال امتم

۱. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی مؤسسه الوفاء، بیروت، ج ۳۹، ص ۱.

۲. الاقبال، سید بن طاووس، ص ۴۶۷؛ الطرائف، سید بن طاووس، چاپخانه خیام، قم، اول، ۱۴۰۰ ق، ج ۲، ص ۵۱۹؛ فرحة الغری، محمد باقر مجلسی، میراث مکتوب، تهران، اول، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۶۰.

۳. عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، انتشارات سید الشهداء، قم، اول، ۱۴۰۵ ق؛ بناء المقالات الفاطمية، احمد بن موسى بن طاووس، آل البيت، قم، اول، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۵۲.

۴. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۳۹، ص ۲؛ الاقبال، سید بن طاووس، ص ۴۱۷؛ مسعد السعود، سید ابن طاووس، انتشارات دار الذخائر، قم، اول، بیتا، ص ۱۳.

اسرار آن بیان شود
تاریخچه حدیث
در شوال سال پنجم
هجرت، جنگ خندق یا
همان احزاب پیش آمد .
جنگ از آنجا آغاز شد
که حصی بن اخطب و برخی
از سران یهود بنی نضیر
که به خیبر پناهنده
شده بودند و نیز گروهی
از قبیله بنی وائل، در
مکه با قریش دیدار
کردند و آنان را به
جنگ با پیامبر اسلام (ص)
تشویق کردند و قول هر
گونه همکاری و یاری در
این راه به آنان
دادند.

قریش از آن گروه
پرسیدند: آیا دی ن ما
(بت پرستی) بهتر است
یا دین محمد؟ آنان که
یهودی و خداپرست
بودند، به طور طبیعی
نیاید بت پرستی را
تأیید می کردند ...
گفتند: دین شما بهتر
از دین محمد است، و
شما به حق نزدیک
ترید!!!^۱

۲. رسول خدا (ص)
فرمود: «لَمُبَارَزَةٌ
عَلَيَّ (ع) يَوْمَ الْخَنْدَقِ
أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»^۲ که
از نظر معنا با هم
تفاوتی ندارند: «ضربت
یا مبارزه علی (ع) در
روز (جنگ) خندق، از
اعمال امت من تا روز
قیامت، برتر است»
مرحوم محمد جواد
مغنیه در تفسیر خود،
این دو روایت را از
حاکم نیشاپوری نقل
کرده است.^۳
نقل دوم را «لَمُبَارَزَةٌ
عَلَيَّ...» متقی هندی نیز
در کنز العمال آورده
است.^۴

همین دو نقل نیز بر
فضیلت این عمل فوق
العاده علی (ع) دلالت
دارد که ضربت آن حضرت
در جنگ خندق از تمامی
اعمال امت پیامبر
اکرم (ص) تا روز قیامت،
برتر است و جا دارد که
به آن توجه و سِرِّ و یا

۴. خداوند این قضاوت خصمانه
و کینه‌توزانه آنان را
این‌گونه به چالش کشیده است
[أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا
نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ
بِالْحَيَّةِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ
لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ
الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا]؛ «آیا
کسانی را که بهره‌ای از کتاب
[آسمانی] به آنان داده شده،
ندیده‌ای؟ که به «جبت» و
«طاغوت» ایمان دارند و
درباره کافران می‌گویند:
آنها از کسانی که ایمان
آورده‌اند هدایت یافت‌ترند!؟

۳۷؛ در چاپ دار المعرفة، ج
۳، ص ۳۲ آمده است
۱. همان.
۲. تفسیر الکشاف، محمد جواد
مغنیه، دار الکتب الاسلامیه،
تهران، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق، ج
۶، ص ۲۰۷. یادآوری نقل
مغنیه به این جهت بود، اگر
بعدها برخی متعصبان، این
احادیث را حذف کردند، این
آیندگان بدانند که قبلاً در
این منابع چنین احادیثی
وجود داشته است
۳. کنز العمال، متقی هندی،
مؤسسه الرساله، بیروت، اول،
۱۴۰۱ ق، ج ۱۱، ص ۶۲۳.

جناب سلمان پیشنهاد کرد که در آن قسمت از اطراف شهر که چنین مانعی وجود نداشت، خندقی حفر شود که مانع عبور دشمن باشد. با تلاش پی گیر مسلمانان و رهبری و شرکت عملی و فعال پیامبر (ص) خندق عبورناپذیر، ظرف شش روز آماده شد.

سپاه قدرتمند مشرکان مکه با همکاری یهود از راه رسید و به دروازه شهر مدینه رسیدند و ناگهان با خندقی ژرف و عریض در نقاط نفوذپذیر مدینه مواجه شدند و ناگزیر از آن سوی خندق شهر را محاصره کردند و این محاصره، یک ماه طول کشید. از این رو مشرکان، پنج نفر از قهرمانان خویش را از نقطه ای تنگ و باریک عبور دادند. یکی از آنان «عمرو بن عبدود» بود. او مبارز طلبید؛ ولی هیچ کس، جواب او

قریش با سخنان آنان دلگرم و آماده جنگ شدند و با نفرات و تجهیزات جنگی فراوان آنچنان نقشه جنگ را طراحی کردند که به خیال خام خویش با این یورش، مسلمانان را به کلی نابود سازند. پیامبر اسلام (ص) از طریق گزارش محرمانه قبیله «خزاعه» که هوادار مسلمانان بودند از حرکت سپاه احزاب آگاه شد. پس از تشکیل شورای نظامی به دعوت پیامبر (ص) هیچ کس رفتن به بیرون مدینه را پیشنهاد نکرد و همه درباره ماندن در شهر توافق کردند. موانع طبیعی مانند منازل و نخلستانها، اطراف مدینه را فرا گرفته بود و مانع نفوذ دشمن به داخل شهر بود.

آنها کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده است، و هر کس را خدا لعنت کند برای او یآوری نخواهی یافت.» (نساء / ۵۱) این داوری به قدری دور از انصاف بود که دکتر اسرائیل ولفنسول یهودی می نویسد: آنان نباید مرتکب چنین خطای فاحشی می شدند و در برابر سران قریش پرستش بتها را برتر از توحید معرفی کنند اگر چه قریش تقاضای آنها را رد می کردند؛ زیرا بنی اسرائیل قرنهای قبل پرچم توحید در میان ملت های پست پرست بودند. «حیاء محمد، محمد حسین هیکل، مکتبه النهضة المصرية، قاهرة، چاپ هشتم، ۱۹۶۳ م، ص ۳۲۹»

۱. تاریخ الامم و الملوک، طبری، دار القاموس الحدیث، بیروت، چاپ اول، بی تا، ج ۳، ص ۹۶؛ انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق: محمد حمید الله، دارالمعارف، قاهره، چاپ اول، بی تا، ج ۱، ص ۹۴؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۱۸؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، المطبعة العلمیة، قم، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۸؛ و رک: تاریخ اسلام، مهدی پیش وایی، نشر معارف، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۵۰ - ۲۵۱.

دوست ندارم تو به دست
من کشته شوی؛ زیرا
پدرت دوست من بود .
برگردد؛ زیرا تو جوانی
امام علی (ع) فرمود:
ولی من دوست دارم، تو
به دست من کشته شوی
عمر و از گفتار
علی (ع) به خشم آمد،
اسب خود را با غرور،
پی کرد و به سمت او
حمله کرد . سپس جنگ
سختی درگرفت و عمر و در
فرصتی مناسب ضربت سختی
بر سر علی (ع) فرود
آورد که سپر را دو نیم
و بر سر او زخمی وارد
ساخت . در همین لحظه
علی (ع) فرصت را غنیمت
شمرد و ضربتی محکم بر
او فرود آورد و او را
نقش زمین ساخت . گرد و
غبار میدان جنگ، مانع
از آن بود که دو سپاه
نتیجه مب
مشاهده کنند . ناگهان
صدای تکبیر علی (ع)
بلند شد.
فریاد شادی از سپاه
اسلام برخاست و همگان
فهمیدند که علی (ع)
قهرمان بزرگ عرب را
کشته است . کشته شدن
عمر و باعث شد که چهار
قهرمان دیگر پا به
فرار گذارند؛ ولی یکی
از آنها به نام نوفل
در حال فرار به دست
علی (ع) از پا درآمد .^۱

۱. المستدرک علی الصحیحین،
تحقیق و اعداد، عبدالرحمن
المرعشی، دار المعرفة،

را نداد، جز علی (ع)
این کار سه بار تکرار
شد . سرانجام پیامبر
اکرم (ص) به علی (ع)
اجازه داد به میدان
برود.

امام علی (ع) پیاده
به سوی عمر و شتافت و
چون با او روبه رو شد،
فرمود: تو با خود عهد
کرده بودی که اگر مردی
از قریش یکی از سه چیز
را از تو بخواهد آن
بپذیری.

او گفت: چنین است .
نخستین درخواست من آن
است که آیین اسلام را
بپذیری . عمر و گفت: از
این درخواست بگذر .
دیگر اینکه از جنگ صرف
نظر کن و از همینجا
برگرد و کار محمد (ص)
را به دیگران واگذار؛
اگر او راستگو باشد،
تو سعادتمندترین فرد
به وسیله او خواهی بود
و اگر غیر از این باشد
مقصود تو بدون جنگ
حاصل می شود.

عمر و گفت : زنان
قریش هرگز از این چنین
کاری تعریف نخواهند
کرد . من نذر کرده ام
که تا انتقام خود را
از محمد (ص) نگیرم بر
سرم روغن نمالم.

حضرت علی (ع) فرمود:
پس برای جنگ از اسب
پیاده شو . عمر و گفت:
گمان نمی کردم هیچ
عربی چنین تقاضایی از
من داشته باشد . من

این است که اخلاص بسیار بالای علی (ع) در کشتن عمرو بن عبدود و اینکه ذره ای در آن هوا و هوس راه نداد و حضرت علی (ع) فقط برای رضای خدا سر عمرو بن عبدود را از بدنش جدا کرد، باعث ارزش این عمل شده است.

شاهد این ادعا

جریانی نقل شده است که جا دارد آن را از زبان استاد شهید مرتضی مطهری بشنویم: «هنگامی که عمرو، مبارز طلبید، احدی جز علی (ع) از جا تکان نخورد. پیغمبر فرمود: علی جان فعلاً بنشین. دفعة سوم یا چهارم که مبارزه طلبید، عمر بن خطاب برای این عذر مسلمانان بخواهد [و سکوت آنان را توجیه کند]، گفت: یا رسول الله! اگر کسی جواب نمی گوید، عذرش خواسته است [و در واقع معذور است]. این شخص، غول است و کسی نیست که بتواند با او برابری کند. یک وقت در سفری دزد به قافله ما حمله کرد، او یک کره (بچه) شتر را به عنوان سپر روی دستش بلند کرد. با این غول که یک انسان نمی تواند بجنگد. بالاخره علی (ع) می آید و چنین قهرمانی را به خاک می افکند و روی سینه او می نشیند و

و همین امر باعث شکست احزاب شد. پیامبر اسلام (ص) به مناسبت این پیروزی بزرگ علی (ع) در آن روز فرمود: «لَضْرِبَةَ عَلِيٍّ (ع) لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدِوَدٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛ ضربت علی (ع) به عمرو بن عبدود برتر از عبادت جن و انس است.» اکنون باید بررسی کرد که چرا این ضربت از عبادت جن و انس برتر است با اینکه علی (ع) در جنگهای دیگر نیز فداکاریهای مشابه داشته است؛ مثلاً در جنگ اُحُد ۷۰ زخم بر بدن حضرت وارد شد؛ اما با این حال مقاومت کرد و صدای غیبی از آسمان این گونه از وی تمجید کرد: «لَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فِتْنَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ شمشیری جز ذو الفقار و جوانمردی جز علی نیست.» در این زمینه احتمالات و اقوالی وجود دارد که به اهم آنها اشاره می شود:

الف) اخلاص والا و بالا

یک احتمال که طرفدارانی نیز دارد،

بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۳۲؛ الامم و الملوك، طبری، ج ۳، ص ۴۸؛ ر.ک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۵۴ - ۵۵. ۱. یحار الانوار، ج ۲۰، ص ۵۴، و ص ۱۰۳، و ص ۱۰۵.

در غزا بر پهلوانی دست یافت
زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی
افتخار هر نبی و هر ولی
آن خدو زد بر رخى که روی ماه
سجده آرد پیش او در سجده گاه
در زمان انداخت شمشیر آن علی
کرد او اندر غزاش کاهلی گشت حیران آن مبارز زین عمل
وز نمودن عفو و رحمت بی محل
گفت بر من تیغ تیز افراشتی
از چه افکندی مرا یگذاشتی
آن چه دیدی بهتر از پیکار من
تا شدی تو سست در اشکار من
آن چه دیدی؟ که چنین خشمت نشست
تا چنان برقی نمود و یاز جست
آن چه دیدی؟ که مرا زان عکس دید
در دل و جان شعله ای آمد پدید
آن چه دیدی؟ ب رتر از کون و مگان
که به از جان بود و بخشیدیم جان
در شجاعت شیر ربانیستی
در مروّت خود که داند کیستی
ای علی که جمله عقل و دیده ای
شبه ای واگو از آنج دیده ای...

سرش را از بدن جدا کند.
او خدو^۱ انداخت بر روی علی
افتخار هر نبی و هر ولی
عمرو بن عبدود از شدّت عصبانیتی که داشت، آب دهان به صورت مبارک علی (ع) انداخت؛ ولی حضرت از روی سینه وی بلند می شود، مدّتی قدم می زند و بعد می آید و می نشیند عمرو بن عبدود می گوید: چرا رفتی و چرا آمدی؟ می فرماید: تو به صورت من آب دهان انداختی . احساس کردم که ناراحت و عصبانی شدم . ترسیدم در حالی که دارم سر تو را از بدن جدا می کنم عصبانیت من در کارم دخالت داشته باشد و آن، هوای نفس است «من تیغ از پی حق می زنم» و نمی خواهم در کارم غیر خدا دخالتی داشته باشد.^۲

از این داستان استفاده شده که راز ارزش ضربت علی (ع) در جنگ احزاب، اخلاص بالای او بوده است
مولوی هم به همین مطلب اشاره می کند:
از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان مطهر از دغل

۱. خدو: آب دهان.
۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش، ج ۳۲، ص ۵۹۴.

راز بگشا ای علی مرتضی
ای پس از سر القضا حسن
القضا
با تو واگو آنچه عقلت
یافتست
یا بگویم آنچه بر من
یافتست
چون تو بابی آن مدینه
علم را
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر
جویای باب
تا رسد از تو قشور اندر
لباب
باز باش ای باب رحمت تا
ابد
بارگاه ما له کفواً
احد
گفت من تیغ از پی حق می
زنم
بنده حقم نه مملوک تنم
شیر حقم نیستم شیر هوی
فعل من بر قول من باشد
گواه

به هر حال این
احتمال را نمی توان
پذیرفت که راز و فلسفه
ارزش ضربت مولا علی (ع)
در جنگ خندق، فقط اخلاص
او بوده است؛ زیرا
امام علی (ع) در تمام
اعمال و جنگهای خویش،
نهایت اخلاص را داشته
است. جنگ بدر، خیبر
و... همه به صورت خالص
و صد در صد برای
خداوند بوده است. و

همچنین است انفاقهای
او مثل انفاق غذای
افطاری خویش به فقیر و
یتیم و اسیر، که در
عظمت آن سوره دهر
(انسان) نازل می شود.
با این حال تعبیر برای
آن با تمام اعمال امت
درباره آن نیامده است
(ب) نجات اسلام و مسلمین
احتمال دیگر که
طرفداران بیش تری
دارد، این است که
مسلمانان در موقعیت
بسیار سخت و دشواری
قرار گرفته بودند و
احزاب، تدبیری چیده
بودند که برای همیشه،
اسلام و مسلمانان و شخص
پیامبر (ص) را نابود
کنند. اگر احزاب در
این جنگ پیروز می
شدند، ریشه اسلام برای
همیشه کنده می شد.
ب رای درک صحیح این
احتمال لازم است نکاتی
بیان شود:

۱. وضعیت دشوار مسلمانان
بهترین سند برای
بیان دشواری و تنگنایی
مسلمانان، خود قرآن
کریم است؛ آنجا که در
سوره احزاب می فرماید:
«ای کسانی که ایمان
آورده اید، نعمت خدا
را بر خود به یاد
آورید؛ آن گاه که (در
جنگ احزاب) لشکریایی
(عظیم) سراغ شما
آمدند؛ ولی ما یاد و
طوفان سختی بر آنان
فرستادیم و لشکریانی

۱. مثنوی معنوی، جلال الدین
بلخی، تهران، بی تا، چاپ
نهم، ۱۳۶۲ ش، بخش ۱۶۴، دفتر
اول، ص ۱۸۳ - ۱۸۷؛ اشعار
مولوی تقطیع شده است اصل
قصه بیش از این اشعار است

بودند) که اگر دشمنان از اطراف و جوانب مدینه بر آنان وارد می شدند و پیشنهاد بازگشت به فتنه (و شرک) به آنها می دادند، می پذیرفتند و جز مدت کمی برای انتخاب این راه درنگ نمی کردند.»^۱
در این آیات، وضعیت دشوار مسلمانان در چند امر خلاصه شده است
۱. ترس و وحشت شدید به گونه ای که جانها به لب رسیده بود؛
۲. تزلزل اعتقادی شدید به گونه ای که علیه خداوند متعال و پیامبر اکرم (ص) سخنان ناروا می گفتند؛
۳. فعالیت شدید منافقان برای تزلزل عقاید مسلمانان و تضعیف روحیه آنان به این وسیله که باید مسلمانان (به ویژه مهاجران) از مدینه خارج شوند و به مکه برگردند؛
۴. ترس شدید و سست شدن عقاید به گونه ای که هر لحظه، زمینه بازگشت به شرک و بت پرستی آماده بود.

که آنها را نمی دیدید (و به این وسیله آنها را درهم شکستیم) و خداوند همیشه به آنچه انجام می دهید؛ بینا است. (به خاطر بیاورید) زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین (شهر) بر شما هجوم آوردند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده بود و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگون [بدی] به خدا می بردید! در آن هنگام مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند. و (نیز به خاطر بیاورید) زمانی را که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری بود، می گفتند خدا و پیامبرش جز وعده های دروغین به ما نداده اند.

و نیز به خاطر بیاور، زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب! (مردم مدینه) اینجا جای توقف شما نیست، به خانه های خود بازگردید و گروهی از پیامبر اجازه بازگشت می خواستند و می گفتند: خانه های ما بدون حفاظ است؛ در حالی که بدون حفاظ نبود و آنها فقط می خواستند (از جنگ) فرار کنند.
(آنها چنان ترسیده

۱. احزاب/ ۸ - ۱۴؛ ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۲. برای پرهیز از طولانی شدن مقاله از آوردن متن عربی آیات اجتناب کردیم؛ ولی مبلغان عزیز حتماً متن عربی آیات را بخوانند و ترجمه کنند.

۲. نیروی عظیم دشمن

مشرکان و یهودیان،
نبردهای متعددی بر ضد
اسلام داشتند که همه
آنها محدود به یک
جمعیت و دسته ای خاص
بود و هرگز جنبه عمومی
و فراگیر که تمام شبه
جزیره را ضد اسلام
بشورانند، نداشت .
دشمنان با آن همه
تلاشها موفق نشدند
حکومت اسلامی جو ان را
از بین ببرند؛ پس
تصمیم گرفتند با سپاهی
مرکب از تمامی قبایل،
قهرمانهای نامی، کار
اسلام را یکسره کنند
سران یهود پس از
جلب نظر مشرکان مکه و
قریشیان، سراغ قبیله
«عطفان» رفتند و آنها
را به همکاری در جنگ
با مسلمانان دعوت
کردند^۱ از این قبیله،
تیره های بنی فزاره،
بنی مرّه و بنی اشج
اعلام آمادگی کردند^۲.
همچنین موافقت قبیله
بنی سلیم و بنی اسد را
گرفتند^۳. قریش نیز
همکاری هواداران و
متحدان خود همچون

قبلیه ثقیف و بنی
کنانه را جلب کرد.^۴ در
راه مدینه حی بن اخطب
به ابو سفیان وعده می
داد که قبیله نبی
قریظه را نیز که دارای
هفتصد و پنجاه جنگجو
بودند، به نفع سپاه
احزاب وارد جنگ کند^۵.
۳. حضور قهرمانان بزرگ عرب
یهودیان و قریشیان
تلاش کردند پنج قهرمان
معروف عرب به نامهای:
عمرو بن عبدود، عکرمه
بن ابی جهل، هبیره بن
وهب، نوفل بن عبد الله و
ضرار بن الخطاب را در
این جنگ با هر وعده و
وعیدی شرکت دهند
ولی از میان این
پنج نفر، قهرمانی که
از نظر جرأت، شجاعت و
کاردانی شهرت زیادی
داشت عمرو بن عبدود
بود . او دلاورترین
رزمنده عرب به شمار می
رفت . او را با هزار
مرد جنگی برابر می
دانستند و چون در
سرزمینی به نام «یلیل»
به تنهایی بر یک گ روه
دشمن پیروز شده بود،
«فارس یلیل» شهرت
داشت .^۶ عمرو در جنگ
بدر شرکت داشت که

۱. تاریخ اسلام، م، مهدی

پیشوایی، ص ۲۵.

۲. تاریخ الامم و الملوک،

طبری، ج ۳، ص ۴۴؛ السیره

النبویه، ابن هاشم، مطبوعه

مصطفی البابی الحلبي،

قاهره، چاپ اول، ۱۳۵۵ ق، ج

۳، ص ۲۲۵.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۱،

ص ۱۹۷، بحار الانوار، ج ۲۰،

ص ۱۹۷.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص

۳۴۳.

۵. المغازی، واحدی، تحقیق

فارسدن جونس، مؤسسة الاعلمی،

بیروت، چاپ اول، ج ۲، ص

۴۵۴.

۶. بحار الانوار، ج ۲۰، ص

۲۰۳.

کشیدم و در میان جمعیت مبارز طلبیدم، صدایم گرفت.»

نعره های پی در پی عمرو، چنان رعب و ترس در دل های مسلمانان افکنده بود که همه در جای خود میخکوب شده بودند و قدرت حرکت و عکس العمل از آنان سلب شده بود.

واقعی، رعب شدید مسلمانان را با این جمله مجسم می کند :
«كَانَ عَلِيٌّ رُؤْسَهُمُ الطَّيْرُ»^۳ گویی بر سرشان پرنده نشسته بود. «و هر بار جز علی (ع) کسی جواب نداد.

۴. خیانت بنی قریظه

در این وضع بحرانی حادثه دیگری اتفاق افتاد که وضع مسلمانان را دشوارتر کرد، و آن نقض پیمان عدم تجاوز از سوی قبیله بنی قریظه، و اعلام پشتیبانی یهود از سپاه احزاب بود. خیانت این قبیله با وسوسه ها و شیطنتهای حَیِّ بن اخطب صورت گرفت. فاش شدن این توطئه، روحیه بسیاری از مسلمانان را تضعیف کرد.

بنی قریظه علاوه بر پیمان شکنی، دو خیانت

سرانجام زخمی شد و از این رو در جنگ احد حضور نداشت. وی در جنگ خندق برای آنکه حضور خود را نشان دهد خود را نشاندار ساخته بود و طبعاً به دنبال انتقام بود.

عمرو پس از عبور از خندق، فریاد «هل مبارز» سر داد، نعره مستانه او سرتاسر میدان را پر کرده و لرزه بر اندام شنوندگان انداخته بود. سکوت مسلمانان، وی را جسورتر کرد؛ از این رو عقاید مسلمانان را استهزا کرد و گفت : «شما که می گوید

کشتگانان در بهشت هستند و مقتولین ما در جهنم، آیا یکی از شما نیست که من او را به بهشت بفرستم و یا او مرا به دوزخ روانه کند» و هیچ کس جز علی (ع) اعلان موجودیت نکرد.

سپس اشعار حماسی خوانید و ضمن آن گفت
وَلَقَدْ بَخَّخْتُ مِنَ النَّدَاءِ
يَجْمَعُهُمْ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ^۲
یعنی: بس که فریاد

۱. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت، ۱۹۶۴ م، ج ۱۳، ص ۲۹۱؛ ج ۱۹، ص ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۳.
۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۷۰.
۴. سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۲۳۱؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۶ - ۴۷؛ بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۰۱؛ تاریخ اسلام، همان، ص ۲۵۲.

بر شهر حاکم شده بود . رسول خدا (ص) پانصد نفر رزمنده را مأمور حفاظت از شهر کرد. آنان شبها تا صبح با شعار تکبیر، در حال گشت بودند و از محل استقرار غیر نظامیان حفاظت می کردند.

از یک صحابی نقل شده است که هرگاه از جنگ احزاب یاد می کرد، با اشاره به خیانت بنی قریظه می گفت: ما برای کودکان [و زنان] خود در مدینه از بنی قریظه بیش تر می ترسیدیم تا از قریش و غطفان. مجموع این چهار عامل (وضعیت متزلزل مسلمانان، نیروی عظیم دشمن، حضور قهرمانان عرب، خیانت بنی قریظه) خطری جدی برای نابودی اسلام و مسلمین به وجود آورده بود که در صورت پیروزی دشمن، اسلام، نابود و مسلمانان از بین می رفتند و از صفحه تاریخ محو می شدند.

آنچه به نظر صحیح می رسد و گذشت تاریخ، آن را تأیید کرده است، آن است که فلسفه برتر بودن «ضربت» علی (ع) همان نجات اسلام و

بزرگ دیگر نیز مرتکب شدند:

اولاً: رساندن آذوقه و خوار و بار به سپاه احزاب بود که از نظر آذوقه در تنگنا بودند؛ به طوری که یک بار مسلمانان در ناحیه «قبا» به کاروانی حامل خرما، جو و علوفه برخوردند که از طرف بنی قریظه برای سپاه احزاب حمل می شد و آن را ضبط کردند.^۱

ثانیاً: خیانت دیگر آنان، ایجاد رعب در درون شهر و در میان پناهگاه های زنان و افراد غیر نظامی با یک سلسله عملیات تروریستی بود. روزی یکی از آنان تا درون قلعه نفوذ کرده بود، که توسط «صفیه» عمه پیامبر کشته شد.

یک شب دیگر بنی قریظه تصمیم گرفتند به مرکز شهر مدینه حمله کنند؛ از این رو حئی بن اخطب را نزد قریش فرستادند و از آنها خواستند که هزار نفر از قریش و هزار نفر از غطفان در این عملیات با آنها همکاری کنند. گزارش این تحرکات به پیامبر اکرم (ص) رسید؛ در حالی که وحشت شدیدی

۲. المغازی، ج ۲، ص ۴۶۰؛
سیره الحلبیة، ج ۲، ص ۶۳؛
تاریخ اسلام، ص ۲۵۳.
۳. المغازی، ج ۲، ص ۴۶۰؛
تاریخ اسلام، ص ۲۵۴.

۱. السیره الحلبیة، (انسان الصون) حلبه، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول، ج ۲، ص ۶۴۷.

شکست.^۱
هم در سخنان ابو سفیان تصریح شده است که قصد براندازی نظام اسلامی را دارد و هم در سخنان پیامبر اکرم (ص) تأیید شده است که ابو سفیان و همراهانش قصد نابودی اسلام و نظام نوپای آن را داشته اند.

۲. تقابل اسلام و

کفر
لحظه ای که علی (ع) روانه مبارزه با عمرو بن عبدود شد، پیامبر اکرم (ص) شمشیر خود را به او داد، و عمومه بر سرش بست و پیرایش دعا کرد؛ **«بَرَزَ الْإِسْلَامُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِّ كُلِّهِ»**^۲ تمام اسلام در برابر تمام کفر قرار گرفته است.»

این تعبیر به خوبی نشان می دهد که پیروزی یکی از این دو نفر بر دیگری، پیروز کفر بر ایمان یا ایمان بر کفر بود و به تعبیر دیگر، جنگی بود سرنوشت ساز

۱. سیره حلبی، ج ۲، ص ۳۴۵؛ فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، دار التبلیغ اسلامی، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۵۱ ش، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، قاهره، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۴۸؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲۰، ص ۲۱۵.

مسلمانان از وضع خطرناک است؛ یعنی از میان دو احتمال، احتمال دوم صحیح است. در کلمات رسول خدا (ص) جملاتی وجود دارد که احتمال دوم را تأیید می کند؛ مانند:
۱. جواب نامه ابو سفیان

روزی ابو سفیان به پیامبر اکرم (ص) نامه ای به این مضمون نوشت: من با سپاه عظیمی برای برانداختن آیین تو آمده ام؛ ولی چه کنم که شما مقابله با ما را مکروه شمردی و میان ما و خود خندقی ژرف قرار دادی. نمی دانم این شیوه نظامی را از چه کسی آموخته ای؛ ولی این را می گویم که تا نبرد خونینی مانند «أُحُد» برپا نکنم، برنخواهم گشت

پیامبر اکرم (ص) در پاسخ نوشت: از محمد، رسول خدا به ابو سفیان، فرزند حرب، ... مدتی است که به خود بالیده و تصور کرده ای که می توانی چراغ فروزان اسلام را خاموش سازی؛ اما این را بدان که تو زبون تر از آنی که به این کار موفق شوی. به همین زودی شکست خورده، برمی گردی و من در آینده بتهای بزرگ قریش را در برابر دیدگانت خواهم

شدن عمرو، خانه ای از خانه های مشرکین نماند؛ مگر آنکه ذلتی در آن داخل شد، و خانه ای از خانه های مسلمانان نماند، مگر اینکه عزتی در آن وارد شد. هنگامی که علی، عمرو را کشت، ندایی شنیده شد، در حالی که منادی دیده نمی شد؛ علی (ع) عمرو را کشت، علی پشتمی را شکست [که با شکستن آن کمر کفر شکست] علی امری، را محکم ساخت [و پایه اسلام را محکم نمود].» در این حدیث تصریح شده است که راز عظمت و ارزش ضربت علی (ع) این بود که این ضربت، باعث ذلت کفار و عزت مسلمانان شد.

جمع بندی

حدیث «ضْرِبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَيْدِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده است. بعضی فلسفه این برتری را اخلاص علی (ع) می دانند؛ ولی از آنجا که اعمال علی (ع) همیشه با اخلاص همراه بوده است، مناسب این است که بگوییم این ضربت در واقع، اسلام را نجات داد و کفر را به خاک ذلت نشانند. این توجیه از کلمات شخص پیامبر

اکرم (ص) شواهدی دارد؛ از جمله فرمود: «الإسلام

که آینده اسلام و شرک را مشخص می کرد. پس می توان گفت ارزش بالای ضربت علی (ع) و در نتیجه شکست احزاب، به این علت بوده است که اسلام، نجات یافت و با تمام قامت در مقابل کفر قرار گرفت و آن را شکست دائمی داد.

۳. عزت یابی مسلمانان و ذلت کفار وقتی علی (ع) از میدان جنگ برگشت پیامبر اکرم (ص) به است قبال او رفت و او را در بغل گرفت و غبار از چهره وی پاک کرد؛ آن گاه فرمود: «لَوْ وُزِنَ الْيَوْمَ عَمَلُكَ بِعَمَلِ جَمِيعِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ لَرَجَحَ عَمَلُكَ عَلَى عَمَلِهِمْ وَ ذَاكَ أَنَّهُ لَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنْ الْإِمْرِكِينَ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَهُ ذَلٌّ بِقَتْلِ عَمْرٍو وَ لَمْ يَبْقَ بَيْتٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا وَقَدْ دَخَلَهُ عِزٌّ بِقَتْلِ عَمْرٍو وَ لَمَّا قَتَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمْرًا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي وَ لَا يُرَى شَخْصَهُ قَتَلَ عَلِيٌّ عَمْرًا قَضَمَ عَلِيٌّ ظَهْرَ أَبْرَمَ عَلِيٌّ أَمْرًا؛

اگر این کار تو را امروز با اعمال جمیع امت من مقایسه کنند، بر آنها برتری خواهد داشت؛ چرا که با کشته

۱. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۱۶.

ذى الحجة ١٢٢٤ هـ
سال پانزدهم ١٤٠٥ ق

كُلُّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ كُلُّهُ.»



این قضایا، زمینه
اعتراض مسلمانان را
علیه عثمان فراهم نمود
و مردم را به فکر
انتخاب خلیفه ای لایق و
کارآمد برای حل معضلات
و سامان بخشیدن به
نابسامانیها واداشت و
از آنجایی که در میان
چهره های سرشناس و
خواص اصحاب پیامبر (ص)
هیچ کس جز حضرت علی(ع)
شایستگی و توانایی حل
مشکلات را نداشت، عموم
مردم گرداگرد آن حضرت
حلقه زدند و مصرانه از
ایشان تقاضا کردند که
منصب خلافت را بپذیرد
آن بزرگوار در
ابتدای امر از پذیرش
این منصب سر باز زد؛
اما به دلیل اصرار
زیاد مردم و با هدف
ظلم ستیزی و احقاق
حقوق محرومان،
سرانجام مقام خلافت را

پس از غروب غم
انگیز ستاره عمر خاتم
رسولان و مصطفای
پیامبران، حضرت
محمد (ص) دستاوردهای
دوران بعثت و هجرت و
نیز ارزشهای راستین
حاکم بر جامعه اسلامی،
در مدت ۲۵ سال به دست
فراموشی سپرده شد و
نابسامانیهایی همچون:
فساد متصدیان دولتی،
تعطیلی حدود الهی، از
بین رفتن حرمت احکام
اسلامی و تغییر الگوهای
رفتاری در قلمرو
مسلمین رواج یافت. سیر
حکومت اسلامی در دوران
خلفای سه گانه به گونه
ای بود که عده ای
محدود، با کمترین
تلاش، به بیشترین
امکانات دست یافتند؛
ولی بر اکثر افراد
جامعه، روز به روز فقر
و محرومیت اضافه می

در کمال بی رغبتی پذیرفت. مولای متقیان حضرت علی (ع) از ابتدا با بیعت کنندگان اتمام حجت نمود و سیاست خویش را در برابر روش خلفای سلف و افراد متوقع این چنین بیان فرمود: «وَأَعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتَكُمْ وَكَيْتَبُ بِكُمْ مَا أَعْلِمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبَ الْعَتَابِ؛» و بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می کنم که خود می دانم، و به گفته گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی دارم.»

حضرت با ایراد این جملات، امید هرگونه مداهنه و اهمال کاری را در دلهای فرصت طلبان به نومیدی مبدل و راه شکایت و اعتراض آنان را مسدود ساخت

نگین خلافت
امام علی (ع) در آغازین روزهای خلافت، در سخنان ارزشمندی، خط و مشی سیاسی و خطوط کلی حکومت خویش را ترسیم فرمود و ضمن ناحق جلوه دادن خلفای پیشین، مردم را به رعایت تقوا و اینکه افراد با فضیلت جایگاه خود را در جامعه

بیابند، دعوت نمود^۲ ایشان پس از پذیرش خلافت و بیعت مردم، در نامه ای خطاب به اهل کوفه نوشت: «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَجِدْ بُدْأً مِنَ الدُّخُولِ فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا أَوْلَىٰ بِهِ مِنِّي مَا قَدَّمْتُ عَلَيْهِ؛» خدا می داند که من چاره ای جز ورود در این امر (امر حکومت) نداشتم و اگر می دانستم کسی از من برتر و سزاوارتر است، هرگز از او پیشی نمی گرفتم.»

عمار یاسر، یکی از یاران با وفای امام علی (ع) همین مسئله را از ژرفای دل بر زبان جاری ساخت و در شهر کوفه، در حالی که مردم را به یاری امام و مقتدای خویش دعوت می کرد، گفت: «وَاللّٰهُ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ عَلِيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ بِشِرًّا أَعْلَمُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مِنْهُ مَا اسْتَنْفَرْتُكُمْ إِلَيْهِ وَ لَا بَأَيْعْتُهُ عَلَى الْمَوْتِ؛» به خدا قسم، اگر می دانستم که بر روی زمین انسانی به کتاب خدا و

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار انوار الهدی، قم، ۱۴۲۹ ق، ج ۷، ص ۳۶.

۳. الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، شیخ مفید، تحقیق: سید علی میرشریفی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۹.

۴. همان، ص ۲۶۲.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۹۲، ص ۱۷۳.

آمیختن حق و باطل،
ایجاد تفرقه و نفاق،
رواج هرج و مرج و
افروختن آتش نزاعهای
داخلی، رایج ترین
دسیسه های دشمنان اسلام
است که همیشه در صددند
ضربه جبران ناپذیری را
بر پیکر جامعه اسلامی
وارد کنند.

واکاوئیهای تاریخی
نشان می دهد، هر زمانی
که ملتی خواسته باشد
زمام امور خویش را به
فردی لایق و کارآمد
بسپارد، فرصت طلبان با
تدبیر، فتنه و آشوبی
جدید، به یارگیری در
میان افراد آن جامعه
می پردازند تا بتوانند
بر آن ملت مسلط شوند و
امنیت و آسایش را از
مردم سلب نمایند.

امیر المؤمنین (ع)
در سیره خود با
تعابیری حکیمانه همگان
را به بصیرت و شناخت
فتنه ها و گرفتار نشدن
در دام آنها فرا می
خواند. ایشان برای در
امان ماندن مردم از
خطرات فتنه، ضمن دعوت
به تقوا و پرهیز از
لقمه های حرام، به

عنوان راهکارهای خروج
از دام شیطان، به آنان
چنین هشدار می دهد: «وَ
أَعْوَجِجِ الْفِتْنَةَ عِنْدَ
طُلُوعِ جَنِينِهَا وَ ظُهُورِ
كَمِينِهَا وَ انْتِصَابِ قَطِيبِهَا
وَ مَدَارِجِ رَحَاهَا تَبْدَأُ فِي
مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ وَ تَبُولُ إِلَى
فِطَاعَةِ جَلِيَّةٍ شَبَابِهَا

سنت پیامبرش از او
(علی(ع)) آگاه تر است،
شما را به یاری حضرتش
فرا نمی خواندم و با
او تا حد مرگ بیعت نمی
کردم.»

همچنین روزی که
یکایک مردم با آن حضرت
بیعت می کردند، یکی از
یاران باوفای امام (ع)
به نام «صعصعة بن
صوحان» از جای خود
برخاست و در میان

جمعیت خطاب به آن حضرت
عرض کرد: **وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ
الْمُؤْمِنِينَ! لَقَدْ زَيَّنْتَ
الْخِلَافَةَ وَ مَا زَانَتِكَ وَ
رَفَعْتَهَا وَ مَا رَفَعْتِكَ وَ
لَهَا إِلَيْكَ أَحْوَجُ مِنْكَ
إِلَيْهَا!** به خدا قسم ای
امیر مؤمنان! تو خلافت
را زینت بخشیدی، نه
خلافت تو را و تو باعث
سربلندی خلافت شدی، نه
خلافت باعث سربلندی تو.
همانا خلافت به تو
نیازمندتر است تا تو
به خلافت.»

آری! امام متقین
(ع) با پذیرش حکومت آن
را زینت بخشید و جامعه
اسلامی تشنه حکومت او
بود.

بصیرت و بیداری

همیشه قلمرو مسلمین
از سوی فرصت طلبان و
صاحبان قدرت در معرض
خطرات و تهدیدات قرار
می گیرد. شبهه افکنی و

۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن
واضح یعقوبی، دار صادر،
بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۷۹.

شبهه آفرین و ضلالت
گستر فتنه بگریزند،
لذا مسلما نان را به
هوشیاری و بصیرت فرا
می خواند و به آنان
توصیه می کند که به
هنگام ظهور فتنه ها در
نقطه هدف فتنه قرار
نگیرند و پرچم بدعت
نیشوند: «فَلَا تَكُونُوا
أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَأَعْلَامَ
الْبِدْعِ.»^۱

همچنین به منظور
آگاهی بخشی در هنگام
برپایی فتنه ها و در
رهنمودی گهربار به
فرزند برومندش امام
حسن مجتبی (ع) می
فرماید: «كُنْ فِي الْفِتْنَةِ
كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرٌ
فِيْرَكْبٍ وَلَا ضَرْعٌ فِيْخَلْبٍ»^۲
هنگام فتنه همچون بچه
شتر دو ساله باش که نه
پشتی دارد تا سوارش
شوند و نه پستانی دارد
تا شیرش را بدوشند»
آن حضرت مهم ترین
راه نجات و پیروزی امت
اسلام را اطاعت از
رهبری و حمایت از
حکومت الهی می داند.
پس از جنگ صفین و
نهروان در سال ۳۸ هجری
که امام علی (ع) مردم
را برای سرکوبی معاویه
فراخواند، گروهی سکوت
کردند و گفتند: اگر تو
حرکت کنی، ما هم حرکت
می کنیم. امام (ع) در
پاسخ آنان فرمود: «لَا

كَشَابِ الْغُلَامِ وَ آثَارَهَا
كَآثَارِ السَّلَامِ... فَلَا
تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتْنِ وَ
أَعْلَامَ الْبِدْعِ وَ الزَّمُوا
مَا عَقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ
الْجَمَاعَةِ... وَ اتَّقُوا
مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ
الْعُدْوَانِ؛ راه فتنه،
هنگامی که طلیعه اش
پدید آمد و نهانش
آشکار گردید و محورش
برقرار گردید و گردش
آسیابش بر جای خود
ثابت بماند، از مدارج
پنهان، شروع و به زشتی
و رسوایی منتهی می
شود، آغازش چون دوران
جویی پر قدرت و زیبا و
آثارش چون آثار باقی
مانده بر سنگهای سخت،
زشت و دیر پاست... پس
شما پرچم فتنه ها و
نشانه های بدعت نباشید
و آنچه را بیوند امت
اسلامی بر آن استوار
است، بر خود لازم
شمارید... و از قرار
گرفتن در دامهای شیطان
و وادی دشمنیها
بپرهیزید.»

امام علی (ع) هنگام
ترسیم فضای فتنه خیز و
ظلمت برانگیز جامعه که
در آن رشته دین گسسته
می شود و پایه باورها
و اندیشه ها متزلزل می
گردد، از گروهی نام می
برد که صاحب بصیرت و
کیاست هستند و می
توانند از تاریکیهای

۲. همان، خطبه ۱۵۱، ص ۲۷۸.
۳. همان، حکمت ۱، ص ۶۲۴.

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد
دشتی، خطبه ۱۵۱، ص ۲۷۷ و
۲۷۹.

کارگزاران نالایقی را که عثمان به کار گمارده بود، از کار برکنار کند و اداره امور حکومتی را به افراد صالح و شایسته واگذارد. از جمله کسانی که امام (ع) در برکناری او تصمیم جدی داشت، حاکم شام «معاویه» بود.

پس از بیعت مردم با امام (ع) به آن حضرت خبر دادند که معاویه از بیعت خود داری کرده و گفته است که اگر علی حکومت مرا در شام بپذیرد، با او بیعت خواهم کرد.

سپس «مغیره بن شعبه» از زیرکان منافق و سیاستمداران عرب، با آگاه شدن از تصمیم امام (ع) با آن حضرت دیدار کرد و با ظاهری خیرخواهانه از او خواست که معاویه را از حکومت شام برکنار نکند؛ همچنین طلحه را در منصب حکومت کوفه و زبیر را بر بصره باقی بگذارد و پس از پا گرفتن نهال حکومت و رو به راه شدن اوضاع به رای خود عمل کند؛ اما امام علی (ع) پیشنهاد

مغیره را رد کرد و فرمود: «أَمَّا طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرِيُّ فِيسَارَى رَأْيِي فِيهِمَا وَ أَمَّا مَعَاوِيَةُ فَلَا وَ اللَّهُ لَا يَرَانِي اللَّهُ أَسَّ تَعِينُ بِهِ مَا دَامَ عَلِيٌّ حَالِهِ أَبَدًا وَ لَكِنِّي أَدْعُوهُ إِلَى

يَنْبَغِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجَنْدَ وَ الْمِصْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جَبَايَةَ الْأَرْضِ وَ الْقِضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ ثُمَّ أَخْرَجَ فِي كِتَابِيَةِ أَتَيْتُ أَخْرَى أَتَقَلِّدُ تَقَلِّدَ الْقِدْحِ فِي الْجَفِيرِ الْفَارِغِ وَ إِنَّمَا أَنَا قَطْبُ الرَّحَى تَدْوُرُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتَهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثِفَالُهَا هَذَا لِعَمْرِ اللَّهِ الرَّأْيِ

السُّوء؛ برای من سزاوار نیست که شهر، مردم، بیت المال، جمع آوری خراج، قضاوت بین مسلمانان و گرفتن حقوق در خواست کنندگان را رها کنم و با گروهی بیرون روم و به دنبال دسته ای راه بیفتم و چونان تیر نتراشیده در جعبه ای خالی به این سو و آن سو سرگردان شوم؛ من همچون محور سنگ آسیاب باید بر جای خود استوار بمانم تا امور کشور پیرامونم به گردش درآید. اگر از محور خود دور شوم، آن می لرزد و سنگ زیرین آن فرو می ریزد. به خدا سوگند! این پیشنهاد بدی است»

عزل کارگزاران عثمان حضرت علی (ع) در راستای احیای ارزشهای راستین و پویایی جامعه اسلامی، تصمیم گرفت

۱. همان، خطبه ۱۱۹، ص ۲۲۹.

انداختند که در تاریخ اسلام با عنوان «ناکثین» و «قاسطین» شناخته می شوند. وصی رسول خدا (ص) برای هر عملی که در جامعه اسلامی انجام می داد، معیار و قانون معینی داشت که بر اساس آن رفتار می کرد. ایشان درباره عزل کارگزاران فاسق می فرمود: «خداوند نباید مرا در حالی که از گمراهان به عنوان بازوی قدرت استفاده می کنم، ببیند.»^۳ و این آیه را تلاوت می کرد: **وَمَا كُنْتَ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا**؛ «و من هرگز گمراه کنندگان را یار و مددکار نمی گیرم.»

مَا عَرَفْتُهُ فَإِنْ أَجَابَ وَ إِلَّا حَاكَمْتَهُ إِلَى اللَّهِ؛^۱ در مورد طلحه و زبیر به زودی نظرم را خواهم گفت؛ اما به خدا قسم! معاویه تا زمانی که به این روش عمل می کند، از او به عنوان کارگزار بهره نخواهم گرفت؛ بلکه او را به سوی آنچه می دانم دعوت می کنم و در صورت عدم قبول با او جنگ خواهم کرد.»

در این میان، وقتی طلحه و زبیر دیدند که امام (ع) راضی نیست که آن دو در منصب حکومت کوفه و بصره باقی بمانند و حاضر نیست که به آن دو هیچ امتیازی بدهد، پرچم مخالفت علیه امام (ع) را برآفراشتند؛ زیرا خود را شریک در حکومت محسوب می کردند و در اظهارات خود می گفتند: ما با تو بیعت کردیم تا در امر حکومت شریک باشیم.»^۲

امام پرهیزکاران حضرت علی (ع) در اجرای سیاست برکناری کارگزاران نالایق عثمان با دو جبهه مخالف روبه رو شد که جنگهای «جمل» و «صفین» را به راه

۳. وقعه صفین، نصر بن مزاحم المنقری، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۳ ق، ص ۵۲.
۴. کشف/۵۱.

۱. تاریخ یعقوبی، احمد بن واضح یعقوبی، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۸.
۲. الامامة و السياسة، ابن قتیبه الدینوری، تحقیق علی شیری، منشورات رضی، قم، ۱۳۶۱ ش، ج ۱، ص ۸۲.

آیات مرتبط با رخدادهما

۳۵

غدیر، برگی از افتخارات امیر مؤمنان علیه السلام

محمد اسماعیل نوری زنجانی

خلاصه داستان غدیر از مجموع روایاتی که در کتابهای تفسیری و تاریخی با عبارات مختلف نقل شده به طور خلاصه استفاده می شود که:

در آخرین سال عمر پیامبر(ص) مراسم حج با حضور آن حضرت و همراهی جمع کثیری از مسلمانان برگزار شد^۱ و حجاج در مسیر بازگشت به اوطان خود بودند. آفتاب حجاز گرم بود؛ اما شیرینی این سفر روحانی و بی نظیر، همه چیز را آسان می کرد. ظهر نزدیک شده بود، کم کم سرزمین جحفه و بیابانهای خشک و سوزان «غدیر خم» از دور نمایان می شد. در

در ماه ذی الحجه حوادث مهمی اتفاق افتاده است که برخی از آنها با آیات قرآن ارتباط دارد، یکی از این رخدادهما واقعه مهم و سرنوشت ساز «غدیر خم» است که در روز هیجدهم ذی الحجه سال دهم هجری (به هنگام بازگشت پیامبر اکرم(ص) و اصحاب و یاران از حجة الوداع) واقع شده است.

قرآن کریم در سه آیه: مائده / ۶۷ و ۳، معارج / ۱ - ۳ به این موضوع اشاره کرده است در این مقاله، ضمن بیان خلاصه داستان و حادثه غدیر، اشاره ای مختصر به تفسیر آیات

۱. تعداد همراهان پیامبر - را در این سفر از حدود ۹۰ تا ۶۲۴ هزار نفر نقل کرده اند.

۱. مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۸.

از جهاز شتران شبیه
منبری ترتیب دادند تا
حضرت بر فراز آن قرار
گرفت و پس از حمد و
ثنای الهی و شهادت به
وحدانیت خدا و بندگی و
رسالت خود، فرمود: به
زودی دعوت خدا را
اجابت نموده و از میان
شما می روم، من
مسئولم، شما هم
مسئولید!

شما درباره من چه
می گویند؟

مردم با صدای بلند
گفتند: «نَشَهُدُ أَنَّكَ قَدْ
بَلَغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَهَدْتَ
فَجَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا؛ ما
گواهیم که تو تبلیغ
کردی و حق نصیحت به جا
آوردی و نهایت تلاش و
کوشش را نمودی، خدا تو
را جزای خیر دهد!»

بار دیگر فرمود: ای
مردم! آیا صدای مرا می
شنوید؟ گفتند: آری. به
دنبال آن سکوت سراسر
آن بیابان را فرا

گرفت، سپس فرمود: من
جلوتر از شما بر حوض
کوثر وارد می شوم و
شما نیز پیش من خواهید

آمد: «فَانظُرُوا كَيْفَ
تَخْلَفُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ؛
پس بنگرید چگونه حق
مرا در ثقلین باقی می
گذارید!»

یکی از میان جمعیت
صدا زد: منظورت از دو
امانت مهم و گرانبها
چیست، یا رسول الله؟!
حضرت بلافاصله فرمود:

واقع آنجا چهار راهی
بود که حجاج را از هم
جدا می کرد؛ راهی به
سوی مدینه در شمال،
راهی به سوی عراق در
شرق، راهی به سوی غرب
و سرزمین مصر و راهی
به سوی سرزمین یمن در
جنوب. در همین مکان
حساس می بایست آخرین
خاطره و مهم ترین فصل
این سفر بزرگ روحانی
انجام پذیرد و

مسلمانان با دریافت
آخرین دستور که در
حقیقت نقطه پایانی
مأموریت ای موفقیت
آمیز پیامبر اسلام (ص)
بود، از هم جدا شوند

روز پنجشنبه هیجدهم
ذی الحجّه سال دهم هجرت
بود که ناگهان دستور
توقف از طرف رسول
خدا (ص) صادر شد؛

مسلمانان کسانی را که
در پیشاپیش قافله در
حرکت بودند، به بازگشت
دعوت کردند، و مهلت
دادند تا عقب افتادگان
نیز برسند. خورشید از
خط نصف النهار گذشت.
مؤذن با صدای «الله»

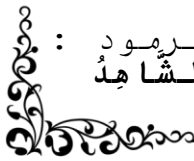
اکبر...» مردم را به
نماز ظهر دعوت کرد و
همگی آماده نماز شدند؛
اما از شدت گرمای هوا
مجبور بودند قسمتی از
عبای خود را به زیر پا
و طرف دیگر آن را به
روی سر بیفکنند. پس از
اقامة نماز جماعت ظهر
به امامت رسول خدا (ص)،

«الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ طَرَفٌ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ طَرَفٌ بِيَأْيِدِكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَا تَضَلُّوا وَ الْأَخْرُ الْأَمَّ عُرٌّ عَثْرَتِي، وَ إِنْ الْيَلِيطِيفُ الْخَيْرُ نَبَأِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ... فَلَا تَقَدَّمُوا هُمَا فَتَهْلِكُوا، وَ لَا تَقْصُرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا؛

ثقل اکبر، کتاب خدا است که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگرش در دست شما است، به آن متمسک شوید (عمل کنید) تا گمراه نگردید؛ و ثقل اصغر عثرت من هستند. خدای لطیف خبیر به من خبر داده است که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر پیش من آیند، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می شوید و عقب نیفتید که باز هم هلاک خواهید شد.»

سپس دست حضرت علی (ع) را گرفت و بالا برد، آنچنان که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد و تمام مردم او را دیدند و شناختند. سپس فرمود: «إِيَّهَا النَّاسُ مِنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؛ ای مردم! چه کسی از مردم نسبت به مؤمنان از خود آنها سزاوارتر است؟!» گفتند: خدا و پیامبرش داناترند. آنگاه حضرت رسول (ص) فرمود: «إِنْ

مکن!» و در پایان فرمود: «أَلَا قَلِيلٌ بَلَّغَ الشَّاهِدُ



الْغَائِبِ ؛ آگاه باشید!
حاضران وظیفه دارند
این خبر را به غایبان
برسانند.»

هنوز صفوف جمعیت از
هم متفرق نشده بود که
امین وحی خدا نازل شد
و این آیه را بر

پیامبر (ص) خواند :
[**الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ
دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ
نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ
الْاِسْلَامَ دِينًا**] ؛ «امروز

دین شما را کامل کردم
و نعمت خود را بر شما
تمام نمودم و اسلام را
به عنوان آیین
(جاودان) شما

پذیرفتم .» و در این
هنگام رسول خدا (ص)
فرمود : **«اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰى
اِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتْمَامِ
الْنِّعْمَةِ وَ رِضٰى الرَّبِّ
بِرِسَالَتِي وَ بِيَوْلَايَةِ عَلِيٍّ
(ع) مِنْ بَعْدِي** ؛ خدا

بزرگ است، همان خدایی
که آیین خود را کامل و
نعمت خود را بر ما
تمام کرد، و از نبوت
و رسالت من و ولایت
علی (ع) پس از من راضی
و خشنود گشت.»

در این هنگام مردم
با شور و اشتیاق به
خدمت امیرمؤمنان(ع) می
آمدند و او را به
واسطه این مقام تبریک
می گفتند و از افرادی
که جلوتر از دیگران
تبریک گفتند «ابو بکر»

۱. مائده/۳.

و «عمر» بودند که در
حضور جمعیت این جمله
را بر زبان جاری

ساختند؛ **«بَخَّ بَخَّ لَكَ يَا
ابْنَ اَبِي طَالِبٍ اُضْبَحَتْ وَ
اُمْسِيَتْ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ
مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ**؛ آفرین،
آفرین بر تو ای فرزند

ابو طالب! تو صبح کردی
و روز با به شب رساندی
در حالی که مولا و رهبر
من و تمام مردان و
زنان با ایمان شدی»

در اینجا ابن عباس
گفت : به خدا ! این
پیمان در گردن همگان
خواهد ماند.

تواتر حدیث غدیر

تعداد روایات حدیث
شریف «غدیر» - که
خلاصه آن آمد - به حدی
فراوان است که این
حدیث را در ردیف
احادیث متواتر و بلکه
بالاتر از متواتر قرار

۲. ر.ک: تلخیص الغدیر، شیخ
عبدالحسین احمد امینی نجفی،
امینی، با تلخیص و تحقیق
محمد حسن شفیعی شاهرودی،
انتشارات سنابل، قم، چاپ
اول، ۱۴۲۷ ق، ص ۱ - ۴؛ بحار
الانوار، محمد باقر مجلسی،
دار احیاء التراث العربی،
بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج
۳۷، ص ۱۰۸ - ۲۵۲؛ المیزان
فی تفسیر القرآن، محمد حسین
طباطبائی، انتشارات جامعه
مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷
ق، ج ۶، ص ۵۲ - ۶۲؛ مجمع
البیان، طبرسی، انتشارات
ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم،
۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۳۴۴ - ۳۴۶؛
تفسیر نمونه، مکارم شیرازی
و همکاران، دار الکتب
الاسلامیه، تهران، چاپ چهل و
هشتم، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۲۰ -
۲۵ و تفاسیر دیگر

از علمای معروف اهل سنت نام برده که این حدیث را در کتابهای خود نوشته اند و بیست و شش مؤلف همراه کتابهایشان را که درباره غدیر کتاب مستقلی نوشته اند آورده و در پایان متذکر شده است که درباره این موضوع کتابهای مخصوص دیگری نیز تألیف شده است البته معلوم است که پس از تألیف «الغدیر» توسط علامه امینی، کتابهای مستقل دیگری نیز توسط مؤلفان سنی و شیعه درباره جریان غدیر تألیف شده است «علامه سید شرف الدین» نیز پس از نقل مطالبی درباره اتمام شیعه به نقل جریان غدیر، می نویسد: «بنا براین، راهی برای تشکیک در تواتر حدیث غدیر از طریق اهل بیت و شیعیان آنها نیست؛ زیرا انگیزه آنها برای حفظ عین الفاظ پیامبر (ص) و عنایت آنها به ضبط و نگهداری و نشر آن، به آخرین مرحله رسیده است... کسی که خوب توجه کند و موارد آن را ملاحظه نماید، تواتر این حدیث از طریق شیعیان به

داده است. علامه امینی (در کتاب وزین «الغدیر» که با زحمت فراوان آن را از منابع اهل سنت جمع آوری و تنظیم نموده است، یکصد و ده نفر از صحابه پیامبر (ص) را نام برده است که حدیث شریف غدیر را آن گونه که مشاهده کرده بودند، نقل کرده اند.^۱ در پایان می گوید: این یکصد و ده نفر از بزرگان صحابه هستند که حدیث غدیر را نقل کرده اند و ما روایت آنها را پیدا کرده ایم، شاید راویانی از صحابه که ما از روایت آنها مطلع نشده ایم، چندین برابر اینها باشند؛ چون بیش از یکصد هزار نفر در روز غدیر حاضر بوده و جریان را مشاهده کرده اند.^۲ همچنین هشتاد و چهار نفر از تابعین^۳ را نام برده است که این حدیث شریف را نقل نموده اند.^۴ و ۳۶۰ نفر

۱. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، شیخ عبدالحسین احمد امینی نجفی، امینی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۴۱ - ۱۴۴.
۲. همان، ص ۱۴۴.
۳. تابعین به کسانی گفته می‌شود که پیامبر اسلام - را ندیده‌اند؛ ولی بعضی از صحابه او را دیده‌اند.
۴. همان، ص ۱۴۵ - ۱۶۶.

۵. همان، ص ۱۶۷ - ۳۱۲.

۶. همان، ص ۳۱۳ - ۳۲۵.

ندارد. همان گونه که علامه طباطبایی (می گوید: «هیچ شک و تردیدی نباید داشت که این آیه هیچ ارتباطی با آیات سابق و لاحق خود ندارد؛ بلکه آیه ای است که به تنهایی نازل شده و رسول خدا (ص) را مأمور کرده که مطلب مهمی را ابلاغ نماید، و آن مطلب به گونه ای بود که پیامبر از ابلاغ آن می ترسید؛ البته ترس آن حضرت بر جان خود و از کشته شدن نبود؛ زیرا آن جناب از اینکه جان خود را در راه رضای خدا فدا نماید، دریغ نداشت؛ بلکه خوف از این بود که اگر آن مطلب مهم را در غیر زمان مناسب ابلاغ نماید، منافقان او را متهم سازند، و هو و جنجال راه بیندازند و در نتیجه دین خدا و دعوت پیامبر (ص) را فاسد و بی اثر سازند.»^۳ جمله بندیهای آیه، لحن خاص و تأکیدهای پی در پی آن و همچنین شروع شدن با خطاب «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» که تنها در دو مورد از قرآن آمده است، و تهدید پیامبر (ص) به عدم تبلیغ رسالت در صورت

روشنی برای او ثابت می گردد؛ بلکه تردیدی نیست - که طبق ناموس طبیعت - از طریق اهل بیت نیز این حدیث متواتر است.»^۱
آیات مربوط به حادثه غدیر
در اینجا تنها به سه مورد از آیاتی که در ارتباط با غدیر نازل شده است اشاره می شود:

۱. آیه تبلیغ

قرآن کریم می فرماید: **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ [] ؛ «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.»
موقعیت خاص آیه تبلیغ

آیات قبل و بعد از این آیه به اهل کتاب (یهود و نصاری) مربوط می باشد؛ ولی این آیه، به آنها هیچ ارتباطی

۱. المراجعات، سید عبد الحسين شرف الدين موسوی، ترجمه محمد جعفر امامی، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
۲. مائده/۶۷.
۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، ج ۶، ص ۴۳ و ۴۴.

مربوط به حادثه غدیر
نموده و آن مطلب مهمی
را که پیامبر (ص) طبق
این آیه مأمور به
تبلیغ آن شده، ولایت
حضرت علی (ع) معرفی
کرده اند.

علامه امینی^۱ سی نفر
از علمای اهل سنت را
با ذکر کتابهایشان نام
برده است که روایات
مربوط به تطبیق آیه
تبلیغ به حادثه غدیر
را ذکر کرده اند.^۲ و
در تفسیر نمونه نیز
چهارده نفر از آنها را
نام برده است.^۳
در این مقاله جهت
رعایت اختصار فقط به
نام سه نفر از علمای
اهل سنت اشاره می‌شود:
۱. واحدی نیشابوری

از ابو سعید خدری
روایت کرده است که آیه
تبلیغ در غدیر خم و
درباره علی بن ابی
طالب (ع) نازل شده
است.^۴

۲. حاکم حسکانی در
ذیل آیه تبلیغ، هفت
روایت با سندهای مختلف
نقل کرده است که در
آنها آیه مذکور به

کوتاهی کردن - که
منحصراً در این آیه از
قرآن آمده است، نشان
می‌دهد که سخن از
حادثه مهمی در میان
بوده که عدم تبلیغ آن
با عدم تبلیغ رسالت
مساوی بوده است

علاوه بر اینها، این
موضوع مهم، مخالفان
سرسختی داشته است که
پیامبر (ص) از مخالفت
آنها نگران بوده و به
همین جهت خدای متعال
به او اطمینان می‌دهد.

اکنون این سؤال پیش
می‌آید که: با توجه
به تاریخ نزول این
سوره - که در اواخر
عمر پیغمبر (ص) نازل
شده است - چه مطلب
مهمی بوده که خدای

حکیم پیامبر اسلام (ص)
را با این همه تأکید
مأمور ابلاغ آن می‌کند؟
آیا مسئله ای جز تعیین
جانشین برای پیامبر (ص)
و تحکیم سرنوشت آیند
اسلام و مسلمین می

تواند واجد این صفات
بوده باشد؟

شان نزول آیه تبلیغ

در برخی از تفاسیر
اهل سنت و تمام تفاسیر
شیعه، روایات فراوانی
- در حد فوق تواتر -
با اسناد مختلف نقل
شده است که این آیه را

۲. ر.ک: الغدیر، عبدالحسین
امینی نجفی، امینی، ج ۱،
ص ۴۲۴ - ۴۳۸.

۳. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۶
- ۱۸.

۴. اسباب نزول القرآن، ابو
الحسن علی بن احمد واحدی،
دار الکتب العلمیه، بیروت،
چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۴، ج
۴۰۴.

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم
شیرازی و همکاران، ج ۵، ص ۱۴
- ۱۵.

جریان غدیر و ابلاغ ولایت حضرت علی (ع) تطبیق شده و در برخی از آنها جریان روز غدیر به تفصیل بیان شده است.^۱

۳. جلال الدین سیوطی از سه نفر از علمای بزرگ اهل سنت (ابن ابی حاتم، ابن مردویه و ابن عساکر) نقل کرده است که آنها از ابو سعید خدری روایت کرده اند، این آیه در غدیر خم و درباره علی بن ابی طالب (ع) نازل شده است.

وی همچنین می گوید: «ابن مردویه از عبد الله بن مسعود روایت کرده است که او می گفت: ما، در زمان حیات

پیامبر (ص) این آیه را چنین تلاوت می کردیم: **إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ (أَنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ) وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْكَافِرِينَ**»^۲

۱. شواهد التنزيل لقواعد التفصيل، عبید الله بن احمد حسکانی، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۷، ج ۲۴۴ - ۲۵۰.

۲. الدر المنثور فی تفسیر المأمور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ سال ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص

۲. آیه اكمال دين
قرآن ک ریم در جای دیگری پیرامون حادثه غدیر می فرماید: **الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**؛ «امروز،

کافران از (زوال) آیین شما مأیوس شدند. بنابراین، از آنها نترسید و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.»

موقعیت خاص آیه اكمال دين این آیه در میانه آیه سوم سوره مائده قرار گرفته است؛ ولی به صدر و ذیل آن هیچ ارتباطی ندارد. علامه طباطبایی (در این باره مطلبی دارد که خلاصه آن چنین است: «قرار گرفتن این آیه در وسط آیه مربوط به گوشتهای حلال و حرام، عجیب است؛

زیرا اگر در صدر آیه **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ ذَلِكُمْ فَسُقُوا** تأمل کنی، و ذیل آیه **فَمَنْ اضْطُرَّ فِي**

ندارد، و مؤيد اين مطلب رواياتي است كه در شأن نزول اين قسمت وارد شده و هيچ اشاره اي در آنها به اصل آيه نشده است.^۲

تعيين روز اكمال دين

پس از اثبات استقلال آيه اكمال دين، اين بحث پيش مي آيد كه منظور از «الْيَوْمَ» = امروز» كه در دو جمله آيه تكرر شده است، چيست؟ يعنى کدام روز است كه اين «چهار جهت» در آن جمع شده است؛ هم كافران در آن روز مأیوس شده اند، هم دين كامل شده، هم نعمت خدا تكامل يافته و هم خداي حكيم آيين اسلام را به عنوان آيين نهايي مردم پذيرفته است.

ميان مفسران در اينجا سخن بسيار است؛ ولي جاي شك نيست كه چنين روزي بايد روز بسيار مهمي در تاريخ زندگي پيامبر اسلام (ص) باشد، نه يك روز معمولي؛ زيرا اين همه اهميت براي يك روز عادي معنا ندارد. بايد از روي قرآين و نشانه ها و همچنين

مَخْمَصَةَ غَيْرِ مُتْجَانِفٍ لِأَنَّمْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [رَأ]
نيز به آن ضميمه كني خواهي ديد كه كلام تام است و در افاده معني خود نيازي به جمله هاي [الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...] ندارد، و مضمون آن شبیه همان آيه اي مي باشد كه مي فرمايد: [إِنَّمَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتْجَانِفٍ لِأَنَّمْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ].^۱

پس نتيجه مي گيريم كه اين بخش از آيه [الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ] «تا جمله» رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا] جمله معترضه است كه در وسط آن آيه قرار گرفته و از نظر دلالت هيچ ارتباطي به همديگر ندارند - اعم از اينكه بگوييم: از طرف خدا اين گونه نا زل شده، يا به دستور پيامبر اسلام (ص) اينگونه تنظيم شده است - در هر صورت اين بخش آيه [اليوم يأس ...] اسلام ديناً] مستقل است و ارتباطي به اصل آيه

۱. بقره/۱۷۳، قريب به مضمون آيه فوق در سورة انعام، آيه ۱۱۹ و در سورة نحل، آيه ۱۱۵ نیز آمده است

۲. الميزان، محمد حسين طباطبائي، ج ۵، ص ۱۶۷ - ۱۶۸.

برچیده شود؛ اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم، تقوا، شجاعت، عدالت و فضیلت پس از پیامبر (ص) بین مسلمانان بی نظیر است، به عنوان جانشین پیامبر (ص) انتخاب شده است و از مردم برای او بیعت گرفته شده، یأس و نومیدی نسبت به آینده اسلام آنها را فرا گرفت و فهمیدند که دین اسلام پایدار خواهد ماند آن روز، دین اسلام به تکامل نهایی خود رسید؛ زیرا بدون تعیین جانشین پیامبر (ص) و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آیین به تکامل نهایی خود نمی رسید. آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون حضرت علی (ع) برای آینده مردم به درجه تمام و کمال رسید و در همان روز بود که اسلام با تکمیل برنامه هایش به عنوان دین و آیین نهایی از طرف خدا پذیرفته شد. بنابراین، جهات چهارگانه مذکور در آیه، در (غدیر خم) جمع شده است.»^۱

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم

تاریخ نزول این آیه و این سوره و تاریخ زندگانی رسول خدا (ص) و روایاتی که از منابع مختلف اسلامی به دست ما رسیده است این روز مهم شناخته شود.

مفسران اهل سنت نیز احتمالات زیادی داده اند، از قبیل: روز نزول احکام گوشتهای حلال و حرام، عرفه، فتح مکه، نزول سوره براءت و روز ظهور اسلام و یا مبعث حضرت محمد (ص)؛ در حالی که هیچ یک از احتمالات ششگانه فوق با محتوای آیه سازگار نیستند.

در اینجا احتمال دیگری وجود دارد که تمام مفسران شیعه و بعضی از مفسران سنی آن را در کتابهای خود آورده اند و روایات متعددی نیز آن را تأیید می کند و با مضمون آیه کاملاً سازگار است و آن اینکه: «منظور از آن روز مهم، روز غدیر خم است که در آن روز پیامبر اسلام (ص) امیر مؤمنان علی (ع) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد، آن روز کفار در میان امواج یأس و نومیدی فرو رفتند، زیرا انتظار داشتند که با رحلت پیامبر (ص) دین اسلام

بودند که این آیه نازل شد، رسول خدا (ص) صدا زد: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَىٰ إِكْمَالِ الدِّينِ وَ اِتِّمَامِ النِّعْمَةِ وَ رِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَ اِلْوَالِيَةِ لِغَلِيِّ، ثُمَّ قَالَ لِقَوْمٍ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ خدا بزرگ است؛ همان خدایی که دین خود را کامل و نعمت خود را بر ما تمام کرد، و از رسالت من و ولایت علی راضی و خشنود گشت.» سپس به مردم فرمود: هر کس که من مولی و رهبر او هستم، علی مولی و رهبر او است.»

در اینجا دو سؤال لازم می‌آید که:
۱. با توجه به

مطالبی که در مورد آیه تبلیغ و آیه اکمال دین مطرح شد، معلوم می‌شود که هر دو مربوط به جریان غدیر خم است و آیه اکمال دین بعد از آیه تبلیغ نازل شده، پس چرا در قرآن میان آنها فاصله افتاده و آیه اکمال دین در آیه ۳ و آیه تبلیغ در آیه ۶۷ سوره مائده قرار گرفته اند؟

۲. چرا آیه تبلیغ میان آیات مربوط به

۳. همان، ص ۲۰۲، ح ۲۱۲، حسکانی در ذیل این حدیث متذکر شده که حدیث مفضل بوده و او مختصرش کرده است

نزول آیه اکمال در غدیر خم در روایات فراوانی که از طریق فریقین (در حد تواتر) نقل شده، به طور صریح آمده است که این آیه در روز غدیر خم و به دنبال ابلاغ ولایت حضرت علی(ع) نازل شده است.

علامه امینی () از شانزده نفر از علمای اهل سنت با ذکر نام کتابهایشان نام برده است که این نوع روایات را با اسناد مختلف از افرادی مثل: زید بن ارقم، ابن عباس، ابوسعید خدری و ابو هریره نقل کرده اند.^۱ حاکم حسکانی (از علمای اهل سنت) در این مورد شش روایت با اسناد مختلف نقل کرده است.^۲ به نقل یک نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم: «حسکانی با سند

خودش از ابو سعید خدری نقل کرده که گفته است: پیامبر (ص) در غدیر خم دست علی را گرفت و بلند کرد و مردم را به ولایت او دعوت نمود، هنوز از هم جدا نشده

شیرازی و همکاران، ج ۴، ص ۳۴۰ - ۳۴۳.

۱. الغدیر، شیخ عبدالحسین امینی نجفی، امینی، ج ۱، ص ۴۴۷ - ۴۵۷.

۲. شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۱، ص ۲۰۰ - ۲۰۸، ح ۲۱۰ - ۲۱۵.

اهل کتاب، و آیه اكمال دين نيز در وسط يك آيه ای كه صدر و ذيلش مربوط به گوشتهاي حلال و حرام است، قرار گرفته و چه تناسبی بين آنها وجود دارد؟
در پاسخ سؤال اول بايد گفت: با توجه به اينكه آيات قرآن و همچنين سوره های آن، بر طبق تاريخ نزول تنظيم شده اند؛ بلکه طبق مصلحت و به فرمان پيامبر اسلام (ص) جا به جا شده اند، لذا اين نوع فاصله و تقدم و تاخر طبيعي است و اشکالی ندارد.

در پاسخ سؤال دوم نيز می توان گفت: ممکن است قرار دادن آیه مربوط به غدیر که فوق العاده حساس بوده و دليل اثبات ولایت و خلافت حضرت علی(ع) است، در لابلای احکام مربوط به غذاهای حلال و حرام یا بين آيات مربوط به اهل کتاب، برای محافظت از تحریف بوده باشد؛ زیرا بسیار می شود که برای محفوظ ماندن يك شيء نفیس و پرازش آن را با چیزهای کم ارزش تر و ساده می آمیزند تا کم تر جلب توجه نماید و مصون بماند^۱

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، مکارم

۳. آیه عذاب قرآن کریم در جای دیگری پیرامون حادثه غدیر سخن به میان آورده و می فرماید: [سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَنَقُولَنَّ لَكَ * مِّنْ أَمْرِ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ * مَا نَعْلَمُ]؛ «تقاضاکننده ای تقاضای عذابی کرد که واقع شد! این عذاب کافران است و هیچ کس نمی تواند آن را دفع کند، از سوی خدای صاحب فضایل و مواهب.»
شان نزول آیه عذاب

بسیاری از مفسران و محدثین از فریقین، برای این آيات شان نزولی با سندهای مختلف و عبارات شبیه هم (اگر چه گاهی اختلاف جزئی در برخی عبارات مشاهده می شود؛ ولی در اصل قضیه مؤثر نمی باشد) نقل کرده اند. از آن جمله حاکم حسکانی (از علمای اهل سنت) است که پنج روایت با سندهای مختلف در این باره نقل کرده^۳ که ما فقط روایت اول او را در اینجا نقل می کنیم:

«حسکانی با سند

شیرازی و همکاران، ج ۴، ص ۳۸ - ۳۵۰ (با کمی ویرایش).

۲. معارج/ ۱ - ۳.

۳. ر.ک: ش. واهد التنزیل، حسکانی، ج ۲، ص ۳۸۱ - ۳۸۵، ج ۱۳۰ - ۱۳۴.

است. «نعمان» «روی
 برگرداند و رفت در
 حالی که می گفت :
**«إِلَهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ
 الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ
 عَلَيْنَا حَجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ
 أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ؛**
 خدایا! اگر این سخن حق
 است و از ناحیه تو، از
 آسمان بر ما سنگ
 بباران یا عذابی
 دردناک بر ما بیاور!»
 اینجا بود که سنگی
 از آسمان بر سرش فرود
 آمد و او را کشت، در
 همین قضیه بود که خدای
 سبحان این آیات را
 نازل فرمود.^۲
 علامه امینی (بیست و
 نه نفر از علمای اهل
 سنت با ذکر کتابهایشان
 نام برده است که شأن
 نزول فوق را نقل کرده
 اند.^۳
 با اینکه روایات
 مربوط به شأن نزول
 فوق، با اسناد مختلف و
 متعددی نقل شده و به
 حد تواتر معنوی رسیده
 است؛ ولی برخی از
 متعصبین اهل سنت مثل
 «ابن تیمیه» در کتاب

خودش از امام صادق (ع)
 و از امام باقر (ع) و
 از امام سجاد (ع) روایت
 کرده است: هنگامی که
 رسول خدا (ص) علی (ع)
 را به خلافت منصوب نمود
 و در حق او فرمود: **«مَنْ
 لُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ
 مَوْلَاهُ**» چیزی نگذشت که
 این خبر در بلاد و
 شهرها منتشر شد. مردی
 به نام «نعمان بن حارث
 فهری» خدمت پیامبر (ص)
 آمد و عرض کرد: تو به
 ما دستور دادی که به
 یگانگی خدا و رسالت تو
 شهادت بدهیم و دستور
 جهاد، حج، نماز، زکات
 و روزه دادی و ما همه
 اینها را قبول کردیم؛
 اما به اینها راضی
 نشدی تا اینکه این
 جوان (اشاره به
 علی (ع)) را به جانشینی
 خود منصوب کردی، و
 گفתי: **«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ
 فَهَذَا مَوْلَاهُ**» آیا این
 سخنی است از ناحیه
 خودت یا دستوری است از
 سوی خدا؟!
 پیامبر (ص) فرمود:
 قسم به خدا یی که
 معبودی جز او نیست،
 این دستور از سوی خدا

۲. شواهد التنزیل، حسانی،
 ج ۲، ص ۳۸۱ و ۳۸۲، ج ۱۳۰؛
 مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰، ص
 ۵۳۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص
 ۱۷ و ۱۸.
 ۳. ر.ک: الغدیر، عبدالحسین
 احمد امینی نجفی، امینی، ج
 ۱، ص ۴۶۰ - ۴۷۱.

۱. نام این شخص؛ نعمان بن
 منذر فهری، حارث بن نعمان
 فهری و حارث بن عمرو نیز
 ذکر شده است، البته این نوع
 اختلافهای جزئی تأثیری در
 اصل مطلب ندارد

پیامبر (ص) از آن جمله چنین باشد: «مَنْ كُنْتُ نَاصِرَهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَوْ حَبِيبَهُ فَإِنَّ عَلِيًّا كَذَلِكَ؛ کسی که من ناصر، یا صدیق و یا حبیب و دوست او هستم، علی نیز چنین است.»^۱

در پاسخ باید گفت: بر کسی که در حدیث غدیر و مقدمات و مؤخرات آن تأمل کند، بطلان این نظریه کاملاً واضح و روشن است؛ زیرا هر ناظر بی غرضی می داند که تذکر دوستی حضرت علی (ع) نیاز به این همه مقدمات، تشکیلات و خطبه خوانی و متوقف ساختن جمعیت در آن بیابان خشک و سوزان و گرفتن اعترافهای پی در پی از جمعیت، نداشت. همچنین اگر منظور آن حضرت اعلام دوستی حضرت علی (ع) بود، چه نیازی به تبریک داشت؟ مگر دوستی مسلمانان با یکدیگر و دوستی حضرت علی (ع) با آنان تا آن روز مجهول بوده که پیامبر (ص) در سال آخر عمر خود آن را اعلام نماید؟!^۲

پس آنچه مناسب مقام پیامبر و لایق گفتار و کردارش در روز غدیر در

«منهاج السنه» برای فرار از قبول حق، هفت اشکال در مورد آن مطرح نموده که به تمام آنها علامه امینی پاسخ مستدل داده است.^۱ و ما به هیچ کدام از آن اشکالات اشاره ای نمی کنیم، تنها به یک اشکالی که درباره مفهوم «مولی» واقع در حدیث غدیر، مطرح شده، اشاره می کنیم و با پاسخ آن، مقاله را به پایان می بریم.

منظور پیامبر (ص) از مولا

بعضی از اهل سنت پس از قبول حدیث غدیر، آن را تأویل کرده و کلمه «مولی» در کلام پیامبر (ص) را که فرموده: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» به معنی دوست و ناصر (یاور) حمل کرده اند؛ همچنان که آقای شیخ سلیم (شیخ الاسلام و عالم بزرگ مصر) در نامه خود به سید شرف الدین می نویسد: «حمل محمل صحابه بر صحت ایجاب می کند که حدیث غدیر را تأویل کنیم، چه متواتر باشد یا غیر متواتر... شاید منظور

۱. جهت اطلاع از آن اشکالات و پاسخ آنها، به الغدیر، ج ۱، ص ۵۷۲ - ۵۷۲ و تلخیص الغدیر، ص ۳۵ - ۳۹ مراجعه شود.

۲. المراجعات، سید شرف الدین موسوی، نامه پنجاه و هفتم، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

آن صحرای گرم می باشد، همان ابلاغ و رساندن عهد خدا و تعیین قائم مقام پس از خود می باشد.

قراین لفظیه و عقلیه نیز موجب یقین جازم و ثابت است که پیامبر (ص) در آن روز، جز تعیین خلافت حضرت علی (ع) و قائم مقام بودن وی منظوری نداشته است.

بنابراین، حدیث غدیر با قراین محفوف بر آن، نص جلی و روشنی بر خلافت علی (ع) است و قابل تأمل نیست یکی از قراین؛

بلکه یکی از دلایلی که منظور رسول خدا (ص) را از کلمه «مولی» مشخص می کند، کلام خود آن حضرت است که ابتدا

فرمود: «إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَا أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ همانا خدا

مولای من است و من مولای مؤمنین و من از مؤمنین به خودشان اولاترم.»

و پس از آن فرمود: «مَنْ لَكُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» از این مقارنت به دست می آید که در تمام این روایت «مولی» به معنی رهبر و سرپرست

و اولی به تصرف است قرینه دیگر؛ اشعار «حسان بن ثابت» است که در همان روز غدیر و پس از سخنرانی

پیامبر (ص) اجازه خواست که به این مناسبت اشعاری بسراید، سپس در همان مراسم اشعار خود

را چنین آغاز کرد:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ
نَبِيَّهُمْ

بِحَمٍّ وَ أَسْمِعُ بِالرَّسُولِ
مُنَادِيًّا

فَقَالَ فَمَنْ مَوْلَاكُمْ وَ
نَبِيَّكُمْ؟

فَقَالُوا وَ لَمْ يَبْدُوا هُنَاكَ
التَّعَامِيًّا

إِلَهَكَ مَوْلَانَا وَ أَنْتَ نَبِيُّنَا
وَ لَمْ تَلَقْ مِنَّا فِي الْوَلَايَةِ
عَاصِيًّا

فَقَالَ لَهُ قُمْ يَا عَلِيُّ
فَانِنِي

رَضِيئِكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَ
هَادِيًّا

فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَ لِيئِهِ
فَكُونُوا لَهُ أَتْبَاعَ صِدْقِ
مُؤَالِيًّا

هُنَاكَ دَعَا أَلَّهُمْ وَ أَلِ
وَلِيئِهِ

وَ كُنْ لِلَّذِي عَادَا عَلِيًّا
مُعَادِيًّا

تمام ابیات اشعار
فوق، به خصوص بیت

چهارم و پنجم صراحت کامل دارند بر اینکه منظور از «مولی» امام و رهبر است و مردم باید از او پیروی

۲. جهت رعایت اختصار از ترجمه اشعار خودداری شد

۱. همان، نامه پنجاه و هشتم، ص ۳۲۲ - ۳۲۵.

نمایند؛ زیرا اگر
منظور پیامبر (ص) غیر
از این بود، به «حسان»
اعتراض می کرد، در
حالی که نه تنها
اعتراض نکرد؛ بلکه
تأیید نمود و فرمود:
«لَا تَزَالُ يَا حَسَّانُ مُؤَيَّدًا
بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا
بِلِسَانِكَ؛ ای حسان! چندی
که با زیانت ما را
یاری می کنی، به وسیله
روح القدس تأیید می
شوی.»^۱

۱. الغدير، عبدالحسين احمد
اميني نجفي، آميني، ج ۲، ص
۶۵؛ بحار الأنوار، محمد باقر
مجلسي، ج ۳۷، ص ۱۱۲ (اشعار)
و ص ۱۵۰ (تأیید).

ازدواج علی و فاطمه علیها السلام

الگوی دیگران

حسین تربتی

لازم است جهت رفع این مشکلات تلاش نمایند. یکی از اموری که می تواند در حل این معضل و یا کاهش این مشکل نقش داشته باشد، ارائه الگوهای مناسب در زمینه ازدواج است، خصوصاً الگوهای مقدس و قابل احترام که می تواند اثرگذار باشد و فرهنگ ناروای موجود را به فرهنگ صحیح و معقول تبدیل نماید.

آنچه پیش رو دارید، بازخوانی ازدواج امیرمؤمنان علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) است و درسهایی که از آن می توان گرفت.

همسری علی و فاطمه

از مهم ترین شرایط ازدواج این است که زوجین «کفو» و هم مرتبه یکدیگر باشند .

موضوع ازدواج یکی از نیازهای اصلی جامعه بشری است که همیشه و در هر جامعه ای با مشکلات و چالشهای فراوان روبه رو بوده است.

در جامعه امروز ما عدم اجرای صحیح سنت ازدواج (در برخی موارد) به یک معضل مهم اجتماعی و خانوادگی تبدیل شده است؛ بالا رفتن سن ازدواج از یک طرف و ازدواجهای انجام شده ای که دچار مشکل طلاق واقعی و عاطفی می شود. از طرف دیگر بر مشکلات خانواده و اجتماعی می افزاید شاید بتوان گفت در موضوع ازدواج سه عامل «جهیزیه»، «مهریه» و «مراسمات و تشریفات» موجب بروز برخی مشکلات می شوند.

خوانیم: «فَرَوَّجَهَا رَسُولُ
اللَّهِ (ص) فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ
عِنْدَ ذَلِكَ وَاللَّهِ مَا كَانَ
لِفَاطِمَةَ كُفُوًا غَيْرُ عَلِيٍّ
(ع): ۳ پس رسول خدا (ص)
او (فاطمه (س)) را به
تزویح (علی (ع)) در
آورد، پس ابن عباس
عرض کرد: به خدا قسم!
برای فاطمه کفوی جز
علی (ع) نبود.»
حضرت رضا (ع) از
پدرش و او از پدرانش
نقل کرده است که رسول
خدا (ص) به علی (ع)
فرمود: «يَا عَلِيُّ لَقَدْ
عَاتَبَنِي رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ
فِي أَمْرِ فَاطِمَةَ وَقَالُوا
خَطَبْنَاهَا إِلَيْكَ فَمَنَعْتَنَا
وَزَوَّجْتَ عَلِيًّا فَقُلْتَ لَهُمْ
وَاللَّهِ مَا أَنَا مَنَعْتُكُمْ وَ
زَوَّجْتُهُ بَلْ اللَّهُ مَنَعَكُمْ وَ
زَوَّجَهُ فَهَبَطَ عَلِيٌّ حَيْرَئِيلَ
فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ
جَلَالُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ أَخْلُقْ
عَلِيًّا لَمَّا كَانَ لِفَاطِمَةَ
أَيْتِيكَ كُفُوًا عَلِيٍّ وَجْهٌ
الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ؟»
ای علی! گروهی از
[مردان] قریش [در امر
فاطمه (س)] مرا مورد
عتاب قرار داده و
گفتند: ما فاطمه را از
شما خواستگاری نمودیم
و شما نپذیرفتی و او
را به علی (ع) تزویج
کردی. من به آنان
گفتم: به خدا قسم من
به اختیار خود شما را

دین مبین اسلام همواره
بر این موضوع تأکید
کرده و رعایت هم کفو
بودن را یکی از شرایط
ازدواج می داند. امام
صادق (ع) می فرماید:
«مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ
فَرْضِيئْتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ
كَأَيْتَابًا مِنْ كَانٍ فَرَوَّجُوهُ وَ
إِلَّا تَفَعَّلُوا تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي
الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ؛
اگر مردی که دین و
امانتش مورد پسندتان
بود، از دختر شما
خواستگاری نمود،
موافقت کنید وگرنه
فتنه و فساد بزرگ در
زمین خواهد بود.»
از مهم ترین امتیاز
ازدواج حضرت علی (ع) با
فاطمه زهرا (س) این است
که هر دو از تمام جهات
کفو هم بودند.
«یونس بن ظبیان» از
حضرت صادق (ع) نقل کرده
است که فرمود: «لَوْ لَا
أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ
الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا
كَانَ لَهَا كُفُوًا عَلِيٍّ
الْأَرْضِ؛ اگر خدا
امیرمؤمنان (علی (ع))
را برای فاطمه خلق
نکرده بود، برای او
کفو و مانند روی زمین
یافت نمی شد.»
در روایت دیگر می

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ
صدوق، دفتر انتشارات اسلامی،
قم، ۱۴۱۳ ق
۲. بحار الانوار، محمد باقر
مجلسی، مؤسسه الوفاء،
بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ج
۴۳، ص ۹۷، ح ۶.

۳. همان، ص ۱۰۱، ادامه ح
۱۱.
۴. همان، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۳.

منع نکرده و فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج ننمودم؛ بلکه خداوند متعال شما را از تزویج با فاطمه منع کرد و او را به ازدواج علی در آورد، آنجا که جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمد! خدای عز و جل می گوید: اگر علی (ع) را خلق نمی کردم، برای فاطمه (س) کفو و مانندی در روی زمین از آدم و غیر آدم یافت نمی شد.» این روایات نشان می دهد که اولاً زوجین باید کفو یکدیگر باشند و ثانیاً برای رسیدن به هم کفو از ملامت و سرزنش دیگران نباید ترسید و غیر کفو را قاطعانه باید رد کرد ثالثاً در امر ازدواج رهنمودهای الهی، چه به صورت مستقیم و چه به صورت قانون و شریعت یا توصیه های اخلاقی باید مد نظر قرار گیرد، هر چند جامعه و یا افراد دارای نفوذ اجتماعی آن را نپذیرند.

جریان خواستگاری

در جریان خواستگاری هر چند وجود واسطه های آبرومند و یا والدین مفید است؛ ولی هیچ اشکالی ندارد که خود داماد مستقیم به این امر مبادرت ورزد. حضرت علی (ع)، خود مستقیم برای خواستگاری محضر

پیامبر اکرم (ص) رسید، هر چند با حیای تمام و رعایت ادب کامل این کار را انجام داد.

امام صادق (ع) می فرماید: «**قَالَ عَلِيُّ (ع) لَقَدْ هَمَمْتُ بِتَزْوِيجِ فَاطِمَةَ ابْنَتِهِ مُحَمَّدٍ (ص) وَ لَمْ أَتَجَرَّأْ أَنْ أَذْكَرَ ذَلِكَ لِنَفْسِي وَ إِنَّ ذَلِكَ لَيَخْتَلِجُ فِي صَدْرِي لَيْلِي وَ نَهَارِي حَتَّى دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا عَلِيُّ قُلْتُ لَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَلْ لَكَ فِي التَّزْوِيجِ قُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ أَعْلِمُ وَ إِذَا هُوَ يُرِيدُ أَنْ يُزَوِّجَنِي بَعْضَ نِسَاءِ قَرِيْشٍ وَ إِنِّي لَخَائِفٌ عَلَى فَوْتِ فَاطِمَةَ؛** امام علی (ع) فرمود: قصد ازدواج با فاطمه دختر محمد (ص) را داشتم؛ ولی جرأت نمی کردم با پیامبر (ص) مطرح کنم و این فکر شب و روز در (سر و) سینه ام بود تا اینکه روزی بر حضرت وارد شدم، پس فرمود: ای علی! گفتم: بله ای رسول خدا! فرمود: آیا تصمیم ازدواج داری؟ گفتم: رسول خدا داناتر است، و این در حالی بود که بیم داشتم آن حضرت قصد داشته باشد همسری از زنان قریش برایم بگیرد و من (به شدت) ترس داشتم که فاطمه (ص) را از دست بدهم.»

آن حضرت در ادامه روایت می فرماید: «**فَمَا**

تصمیم داشتیم، به عهده گرفت. گفتم: چگونه ای رسول خدا (ص)؟ فرمود: (و) جبرئیل نازل شد (مطالبی بیان فرمود) (و) آنگاه منادی از زیر عرش ن دا کرد که به راستی من شما را شاهد می گیرم که علی (ع) را به ازدواج فاطمه (س) در آوردم...»

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم (ص) به فاطمه زهرا (س) فرمود: دخترم فاطمه! پسر عمویت علی (ع) از تو خواستگاری نموده است. پاسخ تو چیست؟ فاطمه با احترام عرض کرد: نظر شما چیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَذِنَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ السَّمَاءِ؛ خداوند از آسمان اجازه داده است.»

فاطمه (س) در حالی که تبسم بر لب داشت، پاسخ داد: «رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لِي وَرَسُولِهِ؛^۲ خشنودم به آنچه که خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند.»

ام ام باقر (ع) نیز در این رابطه می فرماید: «فَضَحِكْتُ وَ قَالَتْ رَضِيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛^۳ [حضرت فاطمه (س)] تبسم نموده و عرض کرد: راضی

شَعَرْتُ بِشَيْءٍ إِذْ أَتَانِي رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لِي أَجِبِ النَّبِيَّ (ص) وَ أَسْرِعْ فِيمَا رَأَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَشَدَّ فَرَحًا مِنْهُ الْيَوْمَ قِيَامَ فَاتِنُهُ مُسْرِعًا فَإِذَا هُوَ فِي حَجْرَةٍ أَمْ سَلَمَةَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ فَرَحًا وَ تَبَسَّمَ حَتَّى نَظَرْتُ إِلَيَّ بِيَاضِ أَسْنَانِهِ يَبْرُقُ فَقَالَ أَبَشِّرْ يَا عَلِيُّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ كَفَانِي مَا قَدْ كَانَ أَهْمَنِي مِنْ أَمْرِ تَزْوِيجِكَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ... نَادَى مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ... أَلَا أَنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۱ مدتی نگذشت که فرستاده رسول خدا (ص) آمد و گفت: به سرعت پیامبر (ص) را اجابت کن؛ زیرا هیچ روزی مانند امروز حضرت (ص) را خوشحال ندیده بودیم. فرمود: من با سرعت نزد او رفتم، در حالی که در حجره ام سلمه بود. هنگامی که به من نگاه کرد، چهره اش شاد و خندان بود تا آنجا که سفیدی دندانهای حضرت (نمایان بود) برق می زد. آنگاه فرمود: ای علی! بشارت می دهم که خدای عزیز و جلیل آنچه که من درباره امر تزویج تو

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۰، در ضمن ج ۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۴.
۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹، ج ۵.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

تَزْوِیجَهُمَا فِي الْأَرْضِ
أَرْبَعِينَ يَوْمًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ عَلِيٍّ أَوَّلَ
يَوْمٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ وَ رُوِيَ
أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ
مِنْهُ ؛ بَيْنَ تَزْوِیجِ

امیرمؤمنان (ع) و
فاطمه (س) در آسمان و
تزوید آنان در زمین
چهل روز فاصله بود و
رسول خدا (ص) فاطمه (س)
را روز اول ذی حجّه به
ازدواج در آورد و در
روایت دیگری آمده است
ششم ذی حجّه به علی (ع)
تزوید نمود.»

شیخ مفید (می گوید :
روز اول ماه ذی حجّه
سال دوم هجرت، رسول
خدا (ص) حضرت زهرا (س)
را به امیر

المؤمنین (ع) تزوید
نمود. این اقوال زمان
عقد را بیش تر اول ذی
حجّه می دانند؛ اما در
چه سالی بوده است؟
حضرت صادق (ع) فرمودند
که سال دوم هجرت بوده
است.

خطبه عقد و تعیین مهریه
برای حضرت زهرا (س)
دو خطبه و دو مراسم
عقد برگزار شد؛ یکی
در آسمان و دیگری در
زمین.

«امّ ایمن» در خبری
طولانی از پیامبر

شدم ای رسول خدا!«
تمام این تعبیرات
نهایت ادب و معرفت
بالای حضرت فاطمه
زهرا (س) را می رساند.
تاریخ ازدواج

حضرت فاطمه زهرا (س)
در ماه مبارک رمضان
بعد از جنگ بدر کبری
بوده است؛ اما در مورد
تاریخ زفاف و به اصطلاح
عروسی همگی اتفاق
دارند که در ذی
الحجّه الحرام بوده
است؛ ولی در روز عروسی
عده ای روز اول را
پذیرفته اند و جمعی
روز ششم را گفته اند
که مشهور همان روز اول
ذی حجّه است.

مرحوم مجلسی (در
«بحار الانوار» از
«مصباح» نقل نموده است
که: «فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ ذِي
الْحِجَّةِ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
فَاطِمَةَ (س) مِنْ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ رُوِيَ
أَنَّهُ كَانَ يَوْمَ السَّادِسِ ؛
در روز اول از (ماه)
ذی حجّه رسول خدا (ص)
فاطمه (س) را به تزوید
امیر المؤمنین علی (ع)
در آورد و روایت شده که
روز ششم (ذی حجّه) بوده
است.»

در روایت دیگر آمده
است: «وَ كَانَ بَيْنَ تَزْوِیجِ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ
(س) فِي السَّمَاءِ إِلَى

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص
۱۱۰، ذیل روایت ۲۲.
۳. مسار الشیعه، شیخ مفید،
کتابخانه مجلس شورای اسلامی،
تهران، بی تا، ص ۵۳.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص
۹۲، ح ۲؛ مصباح المتهدد،
شیخ طوسی، چاپ سنگی، ص ۴۶۵.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ
أَوْلِيَّةِ الْأَوَّلِينَ الْبَاقِي
بَعْدَ فَنَاءِ الْعَالَمِينَ
... اخْتَارَ الْمَلَكُ
الْجَبَّارُ صَفْوَةَ كَرَمِهِ وَ
عَبْدَ عَظَمَتِهِ لِأَمْتِهِ سَيِّدَةَ
النِّسَاءِ بِنْتَ خَيْرِ
النَّبِيِّينَ وَ سَيِّدِ
الْمُرْسَلِينَ وَ أَمَامِ
الْمُتَّقِينَ فَوَصَلَ حَبْلَهُ
بِحَبْلِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِهِ وَ
صَاحِبِهِ الْمُصْذِقِ دَعْوَتَهُ
الْمُبَادِرِ إِلَى كَلِمَتِهِ عَلَيَّ
الْوَصُولِ بِفَاطِمَةَ الْبِتُولِ
ابْنَةَ الرَّسُولِ ؛ ستایش
خدايي را كه اول قبل
از اول قرار گرفتن
اولين است، و باقى
بعد از فناي عالمين
است ... خداي سلطان
قدرتمند هستي،
برگزیده كرمش را و
بنده عظمتش را براي
كنيزش سيده زنان عالم،
دختر بهترين انبيا و
آقاي رسولان و پيشواي
متقين اختيار نمود، پس
ريسمان پيامبر (ص) را
به ريسمان (مردي) از
اهلش و همراهش پيوند
زد؛ كسي كه دعوت او
را تصديق كرد و به
كلمه (اسلام) او سبقت
گرفت (و اول مسلمان
لقب گرفت) ؛ يعنى
علي (ع) كه به بتول،
دختر رسول رسيد و وصلت
نمود. « آن گاه جبرئيل
سخنان (و خطبه) خدا را
بيان كرد : «الْحَمْدُ
رَدَائِي وَ الْعَظْمَةُ
كِبْرِيَائِي وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ

اكرم (ص) نقل کرده است
كه آن حضرت فرمود : «وَ
عَقَدَ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ
فِي السَّمَاءِ نِكَاحَ عَلِيٍّ وَ
فَاطِمَةَ فَكَانَ جِبْرَائِيلُ
الْمُتَكَلِّمَ عَنْ عَلِيٍّ وَ
مِيكَائِيلُ الرَّادَّ عَنِّي ؛
جبرئيل و ميكائيل عقد
علي و فاطمه (س) را در
آسمان بستند، پس
جبرئيل (وكيل) و
گوينده از طرف علي (ع)
بود و ميكائيل (وكيل
(و جواب دهنده از طرف
من.»

در حديث «خُبَابِ
الْأَزْتِي» آمده است كه :
«أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى
جِبْرَائِيلَ زَوْجَ النُّورِ مِنَ
النُّورِ وَ كَانَ الْوَلِيُّ اللَّهُ وَ
الْخَطِيبُ جِبْرَائِيلُ وَ
الْمُنَادِي مِيكَائِيلُ وَ
الدَّاعِي إِسْرَافِيلُ وَ
النَّائِرُ عِزْرَائِيلُ وَ
الشُّهُودُ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِينَ ... ؛ خداي
بلند مرتبه به جبرئيل
وحي كرد كه نور را با
نور تزويج كن! خدا (در
اين مراسم عقد) ولي و
سرپرست بود، و خطبه
خوان جبرئيل، و ندا
دهنده ميكائيل و دعوت
كننده اسرافيل و نثار
دهنده عزرائيل و
شاهدهاي (عقد) ملائكه
هاي آسمان و زمين.» در
بعضي كتب آمده است كه
راحيل در بيت المعمور
اينگونه خطبه خواند :

۱. همان، ص ۱۰۹.
۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۰۹.

خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ
مَيَّرَهُمْ بِأَحْكَامِهِ وَ أَعَزَّهُمْ
بِدِينِهِ وَ أَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ
مُحَمَّدٍ؛ ستایش خدایی که
به سبب نعمتهایش ستوده
شده و به سبب قدرتش
پرستیده شده، و
سلطنتش اطاعت گشته است
و از عذابش (مردم) ترس
دارند و به آنچه (در
بهشت) نزد خداوند است،
اشتیاق دارند، فرمانش
در آسمانها و زمین
نافذ است. خدایی که
خلق را با قدرتش
آفرید، و با حکمتش از
هم ممتاز ساخت، و به
وسیله دینش آنها را
عزت بخشید و با
پیامبرش محمد(ص) گرامی
داشت.»

«ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ
الْمُضَاهَةَ نَسَباً لَأَحَقَّ وَ
أَمِراً مُفْتَرِضاً وَ شَجَّ بِهَا
الْأَرْحَامَ وَ الزَّمَمَهَا الْأَنَامَ
فَقَالَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ
تَعَالَى جَدُّهُ [وَ هُوَ الَّذِي
خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا
فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْرًا وَ
كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا] ۲ فَاْمُرُ
اللَّهَ بِحُرِّيِّ إِلَى قَضَائِهِ وَ
قَضَائِهِ يَجْرِي إِلَى قَدْرِهِ وَ
لِكُلِّ قَدْرٍ أَجَلٌ وَ لِكُلِّ أَجَلٍ
كِتَابٌ [يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ
وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أَمُّ
الْكِتَابِ]؛ ۳ سپس خداوند
دامادی را نسب حق، و
امر واجب قرار داد، و
به وسیله آن ارحام را

عَبِيدِي وَ امَائِي زَوَّجْتُ
فَاطِمَةَ امِّي مِن عَلِيٍّ
صَفْوَتِي اَشْهَدُوا مَلَائِكَتِي؛
ستایش (به منزله) ردای
من است، و عظمت
(منحصر) در بزرگی من و
مخلوق همه بندگان و
کنیزان من هستند .
فاطمه کنیزم را به
ازدواج علی، برگزیده
ام در آوردم. ای ملائکه
من گواه باشید!»

اما در زمین شخص
پیامبر اکرم (ص) خطبه
عقد را خواند.
انس می گوید: نزد
رسول خدا (ص) بودم که
حالت دریافت وحی به آن
حضرت دست داد. به من
فرمود: ای انس! می
دانی جبرئیل از نزد
صاحب عرش چه آورد؟ عرض
کردم: خدا و رسولش
آگاه ترند. فرمود: مرا
امر کرد که فاطمه را
به علی تزویج کنم .
برخیز ابوبکر، عمر،
عثمان، علی، طلحه،
زبیر و تعدادی از
انصار را بخوان. انس
گوید: رفتم آنان را
دعوت کردم. وقتی خدمت
پیامبر(ص) آمدند، حضرت
فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ
الْمُحَمَّدِ بِنِعْمَتِهِ
الْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ الْمَطَاعِ
فِي سُلْطَانِهِ الْمَرْهُوبِ مِنْ
عَذَابِهِ الْمَرْغُوبِ إِلَيْهِ
فِيمَا عِنْدَهُ النَّافِذِ أَمْرُهُ
فِي أَرْضِهِ وَ سَمَائِهِ الَّذِي

۲. فرقان/۵۴.
۳. رعد/۳۹.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۰، ذیل حدیث ۲۲.

خدا را سجده کرد . آن
گاه نبی اکرم (ص)
فرمود: خدا در شما خیر
کثیر و پاک قرار دهد و
بر شما مبارک گرداند
انس گوید : همان

گونه که پیامبر(ص) دعا
کرد، محقق شد.

وصال حیدر و یارش مبارک
وصال یاس و دلدارش
مبارک

ز الطاف و عنایات الهی
رسیده حق به حقدارش
مبارک

امشب شب ساغر زدن با
ساقی کوثر شده
امشب عروس آسمان خاک در
حیدر شده

علی محور رخ صدیقه اطهر
شده

امشب بیت فاطمه غلمان
ثنا گستر شده
امشب شب آمرزش خلق از سوی
داوز شده

زیرا امیر الم
دآماد پیغمبر شده
و منین

در اینکه مقدار
مهریه حضرت زهرا(س) چه
مقدار بوده، روایات
مختلف است : در این
روایت چهارصد مثقال

ذکر شده است؛ ولی در
خبری از امام حسین (ع)
نقل شده است که نبی

اکرم (ص) فاطمه (س) را
به تزویج علی (ع) به
چهارصد و هشتاد درهم،

و در روایت دیگر و ارد
شده که پانصد درهم
درآورد.

پیوند داد و بر مردم
لازم نمود، پس خداوند -
که اسمش مبارک است -
فرمود : او خدایی است
که از آب بشر آفرید،

سپس او را نسب و سبب
قرار داد و پروردگار
تو همواره توانا بوده
است . پس امر الهی به

سمت قضای الهی، و
قضای او به سوی قدرتش
جاری است؛ پس برای هر
قضا (و فرمان قطعی)

قَدْرِي و برای هر قَدْرِي
أَجَلٌ (و مدتی) است و
برای هر أَجَلِي کتابی
(نوشته شده) که خدا هر

چه را بخواهد، محو و
یا اثبات می کند و نزد
او امّ الكتاب [لوح
محفوظ] است.»

آنگاه فرمود : من
شما را گواه می گیرم
که فاطمه (س) را به
چهارصد مثقال نقره [و

طبق ر و ایات معروف
پانصد درهم] بر علی(ع)
تزویج کردم، اگر او
راضی شود . در آن وقت

علی(ع) حاضر نبود، آن
گاه رسول خدا (ص) امر
کرد تا طبقی از خرما
آوردند . در این هنگام

علی(ع) وارد شد. رسول
خدا (ص) تبسمی کرد و
فرمود : خدا مرا امر

نموده که فاطمه (س) را
به تو تزویج کنم، آیا
بر چهارصد مثقال نقره

راضی هستی؟ علی (ع)
گفت : راضی هستم یا
رسول الله ! سپس علی (ع)

راضی هستی؟ علی (ع)
گفت : راضی هستم یا
رسول الله ! سپس علی (ع)

راضی هستی؟ علی (ع)
گفت : راضی هستم یا
رسول الله ! سپس علی (ع)

راضی هستی؟ علی (ع)
گفت : راضی هستم یا
رسول الله ! سپس علی (ع)

۱. كشف الغمّه، اربلي،
المطبعة العلمية، قم، چاپ
اول، ج ۱، ص ۴۴۸.

بَيْنَ يَاسِرٍ وَ بَعْدَةَ مِنْ
أَصْحَابِهِ فَحَضَرُوا السُّوقَ
فَكَانَ مِمَّا اشْتَرَوْهُ قَمِيصٌ
بِسَبْعَةِ دَرَاهِمٍ وَ خِمَارٌ
بِأَرْبَعَةِ دَرَاهِمٍ وَ قَطِيفَةٌ
سُودَاءُ خَيْبَرِيَّةٍ وَ سَرِيْرٌ
مُزْمَلٌ بِشَرِيْطٍ وَ فِرَاشِيْنٌ
مِنْ خَيْشٍ مِصْرِيٍّ حَشُوْهُ أَجْدِهْمَا
لَيْفٌ وَ حَشُوْهُ الْآخِرُ مِنْ جِرْ
الْعَنَمِ وَ أَرْبَعُ مَرَافِقٍ مِنْ
أَدَمِ الطَّائِفِ حَشُوْهَا إِذْخِرُ
وَ سِيْرٌ مِنْ صُوفٍ وَ حَصِيْرٌ
هَجْرِيٌّ وَ رَجِيٌّ لَيْلِيٌّ وَ
مِخْصَبٌ مِنْ نَحَاسٍ وَ سِقَاءٌ
مِنْ أَدَمٍ وَ قَعْبٌ لَيْلَبِنٌ وَ
شَيْءٌ لَيْلَمَاءُ؛^۱ برخیز و
این زره را بفروش. من
نیز برخاسته و آن زره
را فروختم و بهای آن
را نزد رسول خدا (ص)
آوردم. پس پیامبر (ص)
سؤال نکرده که چه
مقدار است، و من نیز
مقدار آن را نگفتم.
آنگاه مقداری از آن را
به بلال داد که عطری
برای فاطمه (س) تهیه
کند. سپس مقداری از
دراهم را به ابو بکر
داد و فرمود: با آن
لباس و اثاث منزل که
صلاح می داند، تهیه
کند. عمار بن یاسر و
جمعی از صحابه را
فرستاد. آنان به بازار
رفته و... و اجناسی را
به شرح زیر خریدند: ۱.
یک پیراهن به هفت
درهم؛ ۲. روسری به
قیمت چهار درهم؛ ۳.

و ظاهراً همین روایت
صحیح تر است.
راه جمع روایات این
است که شاید اختلاف
ارقام به خاطر اختلاف
درهم و مثقال بوده
است. شاهد این جمع،
روایت «محمد بن
ابراهیم» است که می
گوید: مهر دختران و
زنان رسول خدا (ص)
پانصد درهم بوده است
جهیزیته حضرت زهرا(س)

«یعقوب بن شعیب» از
امام صادق(ع) نقل کرده
است: امام علی (ع)
فرمود: هنگامی که رسول
خدا (ص) فاطمه (س) را به
علی (ع) تزویج کرد رسول
خدا (ص) فرمود: «قُمْ فَبِيعِ
الْبُرْعَ فَبِيعْتِ فَبِيعْتِ وَ
أَخَذْتَ الثَّمَنَ وَ دَخَلْتُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَسَكَبْتُ
الْبُرْءَاهِمَ فِي حَجْرِهِ فَلَمْ
يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ وَ لَا أَنَا
أَخْبَرْتَهُ فَبِيعِ الْبُرْعَ
فَبِيعْتِ فَبِيعْتِ وَ أَخَذْتَ
الْثَّمَنَ وَ دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ (ص) فَسَكَبْتُ الْبُرْءَاهِمَ فِي
حَجْرِهِ فَلَمْ يَسْأَلْنِي كَمْ هِيَ
وَ لَا أَنَا أَخْبَرْتَهُ ثُمَّ قَبِضَ
قَبِيْضَةً وَ دَعَا بِلَالًا فَأَعْطَاهُ
فَقَالَ: ابْتِغِ لِفَاطِمَةَ
طَيِّبًا. ثُمَّ قَبِضَ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) مِنَ الدَّرَاهِمِ بَكِلْتَا
يَدَيْهِ فَأَعْطَاهُ أَبَا بَكْرٍ وَ
قَالَ: ابْتِغِ لِفَاطِمَةَ مَا
يُصْلِحُهَا مِنْ ثِيَابٍ وَ أَثَاثِ
الْبَيْتِ وَ أَرْدَقَهُ بَعْمَارٍ

۱. طبقات، ابن سعد، دار
صادر، بیروت، اول، بی تا، ج
۸، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص
۹۴، ج ۵.

پهن کردند.^۲
خانه فاطمه (س)
 بسیاری از جوانان به خاطر توقع داشتن خانه آنچنانی و اثاثیه کذایی از ازدواج بازمانده اند و یا ازدواجشان به تأخیر افتاده است. بد نیست با خانه ای که حضرت علی (ع) آماده کرده بود، آشنا شویم. جابر از حضرت باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: هنگامی که علی (ع) با فاطمه (س) ازدواج نمود، خانه را با مقداری ماسه مسطح کرد و آن را با پوست گوسفندی فرش نمود. پشתי آنها از لیف خرما بود. چوبی را نصب کرده بود که مشک را بر آن می نهادند و آن را با عبایی پوشانده بودند^۳ و از حضرت صادق (ع) نقل شده است که فرمود: **«أَدْخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاطِمَةَ عَلِيٍّ (ع) وَ سَتَرَهَا عَبَاءً وَ فَرَشَهَا إِهَابُ كَيْشٍ وَ وَسَادَتَهَا أَدَمٌ مَحْشُوءَةٌ بِمَسَدٍ»** رسول خدا (ص) فاطمه (س) را به خانه علی (ع) فرستاد، در حالی که پرده خانه عبایی بود و فرش آن پوست گوسفند و بالشتهایی از پوست که

قطیفه خیبری سیاه رنگ؛
 ۴. يك عدد تخت خواب؛
 ۵. دو فرش مصری، که داخل یکی از آنها لیف و دیگری پشم گوسفند بود؛
 ۶. چهار بالشت که از پوست طائف و داخل آن اذخر (که گیاهی است) نهاده بودند؛
 ۷. پرده ای از جنس پشم؛
 ۸. حصیری هجری (یمنی)؛
 ۹. يك عدد آسیاب دستی؛
 ۱۰. طشتی از مس؛
 ۱۱. ظرف آبی از پوست و ظرفی چوبی برای شیر؛
 ۱۲. مشکي برای آب»
 اجناس خریداری شده را نزد آن حضرت آوردند: **«جَعَلَ يُقَلِّبُهُ بِيَدِهِ وَ يَقُولُ بَارَكَ اللَّهُ لِأَهْلِ الْبَيْتِ»**؛ رسول خدا (ص) با دست خود اثاثیه را زیر و رو کرد و فرمود: خدا برای اهل بیت مبارک گرداند.»
 در منابع اهل سنت به اقلام کم تری نسبت به جهیزیه حضرت زهرا (س) اشاره شده است. از جمله: از عکرمه نقل شده است: هنگامی که رسول خدا (ص) فاطمه (س) را به علی (ع) تزویج کرد، جهیزیه فاطمه (س) سریر و تخت و بالشت - که داخل آن لیف خرما بود - تور و يك مشک بود. مقداری شن هم آورده و در کف حجره

۲. طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۲۲.
 ۳. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۷، ج ۲۵.
 ۴. همان.

۱. همان.

داخل آن از لیف خرما بود.»
ولیمه عروسی
 ولیمه عروسی حضرت زهرا (س) نیز بسیار ساده و بی آرایش بوده است.
 رسول خدا (ص) به بلال فرمود: من دختر خود را به پسر عمویم تزویج کردم و دوست دارم که در مراسم ازدواج به عنوان سنت امت من ولیمه داده شود: «فَاتِ الْغَنَمِ فَجَذَّ شَاةَ مِنْهَا وَ أَرْبَعَةَ أُمْدَادٍ فَاجْعَلِ لِي قِصْعَةً لَعَلِّي أَجْمَعُ عَلَيْهَا الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارَ...» پس از میان گله، گوسفندی را بگیر و چهار مُد (طعام) و ظرفی نیز فراهم آور تا مهاجرین و انصار را اطعام کنم. «بلال می گوید: آنچه رسول خدا (ص) دستور داده بود، انجام دادم.
 پیامبر (ص) فرمود: مردم را گروه گروه بیاور تا غذا بخورند. مردم غذا خوردند، سپس حضرت باقیمانده غذا را تبرک نمود و فرمود: این غذاها را نزد زنان ببر تا آنان نیز بخورند.
 سپس رسول خدا (ص) برخاست و نزد زنان رفت و فرمود: من دختر خود را به پسر عمویم تزویج نمودم. شما نیز منزلت فاطمه (س) را نزد من می

دانید، پس او را هم اکنون به خانه علی (ع) خواهم فرستاد. زنان برخاسته، عطریا ت و زیورهای خود را برداشتند و درون خانه فاطمه (س) را با لیف خرما فرش کردند تا مراسم را شروع نمایند.
 آنگاه رسول خدا (ص) وارد خانه فاطمه (س) شدند، زنان هنگامی که از آمدن رسول خدا (ص) مطلع شدند، برخاستند و رفتند، در حالی که بین آنان و رسول خدا (ص) پرده ای فاصله بود و اسماء بنت عمیس باقی ماند. رسول خدا (ص) فرمود: شما کیستی که اینجا مانده ای؟ عرض کرد: من برای حراست و مواظبت دخترم فاطمه (س) مانده ام؛ زیرا دختران در شب عروسی نیاز دارند که زنی از خویشانشان نزد آنها بماند که اگر حاجتی داشته و یا چیزی بخواهند، به وسیله آن زن اقدام کنند. رسول خدا (ص) فرمود: «فَانِي أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَحْرُسَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ عَنْ يَمِينِكَ وَ عَنْ شِمَالِكَ مِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛» من از خدا می خواهم که تو را از چهار جهت، جلو و پشت سر، راست و چپ از شر شیطان حفظ و حراست نماید.»
 آنگاه فاطمه (س) را

وَبَارَكَ فِي نَسْلِكُمْ وَ
أَصْلَحَ بَالِكُمْ؛ خداوند!
بین شما دو جمع کند و
نسل شما را مبارک
گرداند و حالت باطنی
شما را اصلاح کند»
نماز و دعا در شب زفاف
شب ازدواج و آغاز
زندگی مشترک برای هر
زن و مردی شیرین،
جذاب و خاطره انگیز
است. بسیاری این لحظه
های شیرین را به گناه
و خلاف شرع الوده می
کنند، و شاید بر این
باورند که در آن شب
انجام هر عملی مجاز
است. باید دید کامل
ترین بانوی جهان هستی
در شب عروسی چه حالاتی
دارد!
حضرت علی (ع) شب
عروسی، فاطمه زهرا (س)
را نگران و گریان دید.
پرسید: چرا ناراحتی؟
پاسخ داد: «تَفَكَّرْتُ فِي
حَالِي وَ أَمْرِي عِنْدَ ذَهَابِي
عُمْرِي وَ نَزُولِي فِي قَبْرِي
فَشَيْئَتْ دُخُولِي فِي فِرَاشِي
بِمَنْزِلِي كَدُخُولِي إِلَيَّ
لِجَدِي وَ قَبْرِي فَأَنْشَدَكَ اللَّهُ
إِنْ قَمْتُ إِلَيَّ الصَّلَاةُ
الليَلةُ؛ درباره حال و
کارم هنگام به پایان
رسیدن عمرم و وارد شدن
در قبرم تفکر نمودم،
پس دیدم داخل شدنم (به
خانه شم ا) و در جای
استراحتم در منزل،

طلب نمود، وقتی وارد
بر پدر شد، دید علی(ع)
در کنار رسول خدا (ص)
نشسته است، شرم بر
چهره اش ظاهر شد و
گریه نمود، رسول
خدا (ص) فرمود: چرا
گریه می کنی؟ سوگند به
خدا! بهترین اهل خود
را برای همسری تو
انتخاب کردم و به آن
کس که جانم به دست
اوست، تو را به کسی
تزویح کردم که در دنیا
سید و بزرگوار و در
آخرت از صالحین است
سپس نبی اعظم (ص) به
اسماء دستور داد تا
طشتی پر از آب بیاورد،
حضرت صورت و پای خود
را با آن شست. و آن
گاه فاطمه (س) را نزد
خود فرا خواند و
مقداری از آن آب بر سر
و دستها و بدن او
پاشید و او را در بپر
گرفت و فرمود: «اللَّهُمَّ
انْهَأْ مِنِّي وَ أَبَا مِنِّي،
اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبَتْ عَنِّي
الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَنِي
فَطَهَّرْهَا؛ فاطمه (س) از
من و من از اویم، همان
گونه که مرا تطهیر
کردی، او را نیز تطهیر
نما.» سپس علی (ع) را
فرا خواند و همان
گونه از آب به سر و
دستهای او پاشید و
برای او دعا نمود و
فرمود: برخیزید و به
خانه خود روید و
فرمود: «جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۱، باب ۵، تزویجها صلوات
الله علیها.

شب عروسی فاطمه (س) برای او پیراهن تازه ای آماده کرد. جامه ای کهنه و وصله دار نیز نزد ایشان بود. سائلی در زد و گفت: از خانه رسول خدا (ص) جامه ای کهنه می خواهم. فاطمه (س) می خواست جامه کهنه را بدهد؛ ولی سخن خدا به یادش آمد که می فرماید: [لَنْ تَبَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ]؛^۳ «به نیکویی نخواهید رسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید، انفاق کنید.» سپس جامه نو را به وی داد. وقتی که هنگام زفاف حضرت شد، جبرئیل به محضر رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! پروردگارت سلام می رساند، و مرا نیز فرمان داده که به فاطمه (س) سلام برسانم و برای فاطمه (س) توسط من جامه ای بهشتی از دیبای سبز فرستاده است.»

فردای عروسی

روایت شده است که رسول خدا (ص) صبح گاه فردای عروسی، با ظرفی از شیر نزد فاطمه (س) آمد و فرمود: این را بنوش، پدر فدایت شود!

شبهه داخل شدنم به سوی لحد و قبرم می باشد (امروز از خانه پدر به اینجا منتقل شدم و روزی نیز از اینجا به قبر و لحد منتقل می شود) پس تو را به خداوند سوگند می دهم که بیا به نماز بایستیم و با هم خدا را عبادت کنیم.»^۱ تذکر این نکته ضروری است که این عمل فاطمه زهرا (س) به معنای فرار از وظیفه زن و شوهری نیست و همین طور به معنای شاد و بشاش برخورد نکردن با شوهر نیز به حساب نمی آید؛ چرا که به اعتراف خود امیر المؤمنین (ع) زهرا (س) به قدری با نشاط با همسرش برخورد می کرد که حضرت غصه ها را فراموش می نمود؛ آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنكُشِفُ عَنِّي الْهَمُّومَ وَالْأَحْزَانَ»^۲ به راستی همیشه این گونه بود که وقتی به او (زهرا (س)) نگاه می کردم، تمام غمها و غصه هایم برطرف می شد.»
«صفوری شافعی» از «ابن جوزی» نقل می کند: رسول خدا (ص) در

۳. نزهة المجالس، صفوری شافعی، ج ۲، ص ۲۲۶، به نقل از فاطمه زهرا & بهجة قلب المصطفی، رحمانی همدانی، نشر المرضیة، تهران، دوم، ۱۳۷۲، ص ۳۰.

۱. فرهنگ سخنان فاطمه زهرا &، محمد دشتی، انتشارات مشهور، قم، اول، ۱۳۸۰، ص ۲۰.
۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، سطر سوم.

درباره ازدواج گرفته است، حلّ نماید.
۱. اولین درس این است که تلاش شود، همسری انتخاب کنیم که هم کفو باشد و از نظر دینی فرد مناسب و پاک باشد. مسئله پول، جمال و موقعیت شغلی در رتبه بعدی قرار گیرد نه در صدر. پیامبر اکرم (ص) برای رسیدن به حضرت زهرا (س) به کفو خود، خیلی از بزرگان و نامداران و معروفین را رد کرد و نیش آنان را به جان خرید، و وقتی حضرت علی (ع) به عنوان بهترین کفو حضرت زهرا (س) پا جلو گذاشت، از فقر و نداری او ترسی به خود راه ندادند.

۲. نگاه اصلی در امر ازدواج به دستورات الهی با شد . وقتی خداوند حضرت زهرا (س) را برای علی (ع) انتخاب کرد، هم پیامبر (ص) آن را با جان و دل پذیرفت و هم فاطمه (س) کمال رضایت خویش را اعلام داشت و هم حتی کسانی که قبلاً خواستگار جدی فاطمه (س) بودند، در مقابل این امر تسلیم شدند، و دست از اصرار و سماجت برداشتند . در ازدواجهای فعلی، هر چند امر خاص الهی برای یقین زوجین نیست؛ ولی معیارهای دینی فراوانی

سپس به علی (ع) فرمود: این را بنوش، پسر عمویت فدایت شود .^۱ در حدیثی می خوانیم که رسول خدا (ص) از علی (ع) پرسید: «کَیْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: نِعْمَ الْبَعُونَ عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ وَ سَأَلَ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ خَيْرٌ بَعْلٌ؛^۲ فاطمه، همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: بهترین یار بر اطاعت [و بندگی] خداوند . و از فاطمه (س) سؤال کرد: گفت: او بهترین شوهر است.»

در روایت دیگر آمده است: وقتی که از فاطمه (س) پرسید: «کَیْفَ رَأَيْتِ زَوْجَكَ قَالَتْ لَهُ يَا أَبَتِ خَيْرُ زَوْجٍ؛^۳ همسرت را چگونه یافتی؟ گفت: ای پدر! بهترین همسر است.»

درسهای این ازدواج
آنچه بیان شد، گزارش مختصری از جریان ازدواج علی (ع) با فاطمه (س) بود، همین جریان مختصر درسهایی بسیار بزرگی می آموزد که می تواند در این زمان بهترین، مطمئن ترین، و سالم ترین الگو برای ازدواج جوانان باشد، و خیلی از مشکلاتی را که دامنه اجتماع و جوانان را

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۴، ذیل ج ۲۷.
۲. احقاق الحق، قاضی نور الله حسینی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ج ۱۰، ص ۴۰۱.
۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳.

در آن اهمیت ازدواج و جایگاه آن بیان شده است، خوانده شود و متن آن برای م ردم ترجمه شود، چنان که خدای متعال و پیامبر اکرم (ص) به هنگام عقد حضرت زهرا (س) خطبه مهمی بیان نمودند

۶. از بزرگ ترین مشکلات ازدواج در جامعه امروزی مهریه سنگین است، ازدواج حضرت فاطمه (س) نشان داد که می توان با مهریه متوسط نیز ازدواج نمود.

۷. از مشکلات دیگر ازدواج در جامعه ما جهیزیه سنگین است که هر روز با چشم و هم چشمی بر سنگینی آن افزوده می شود. اقلام جهیزیه حضرت زهرا (س) حدود ۱۵ قلم بود که آن را نیز شوهرش آماده کرده بود. این نشان می دهد که مرد موظف است وسایل زندگی همسرش را فراهم کند و نباید توقع جهیزیه آن هم از نوع سنگین و نیمه سنگین از سوی خانواده دختر داشته باشد، هر چند اگر آنها چنین لطفی کردند، در حد توان مورد استقبال و ستایش قرار می گیرند.

۸. ولیمه عروسی را نیز می توان ساده برگزار کرد؛ لازم نیست در تالارهای مجلل و با چندین غذا - که اغلب

در این زمینه بیان شده است که جوانان باید نگاه اولشان در انتخاب همسر آن معیارهای الهی باشد، نه معیارهای غیردینی و غیرشرعی

۳. هر چند واسطه در امر خواستگاری خوب و مناسب است؛ ولی در مواردی که واسطه نمی تواند به خوبی نقش خود را ایفا کند، خود مردها می توانند مستقیم وارد عمل شوند و امر خواستگاری را به شایستگی و خوبی انجام دهند، چنان که علی (ع) این عمل را انجام داد

۴. در امر ازدواج رضایت دختر و پسر مهم و ضروری است، لذا به هیچ وجه نباید تحمیل انجام گیرد، البته نقش هدایتی و مشورتی پدر و بزرگان نباید نادیده گرفته شود. با اینکه پیامبر اکرم (ص) از طرف خداوند علی (ع) را انتخاب کرده و خود نیز او را پسندیده بود، کاملاً فاطمه (س) را در انتخاب، آزاد گذاشت تا آنجا که با صراحت تمام و رضایت کامل موافقت خود را با ازدواج ایشان اعلام نمود. به این جهت ضروری است که والدین از ازدواجهای تحمیلی جداً خودداری نمایند که عواقب بدی در پی خواهد داشت

۵. در هنگام عقد، مناسب است خطبه ای که

همراه با اسراف است -
مراسم عروسی برگزار
شود. ولیمه بهترین زن
هستی، آب گوشت ساده ای
بود که با آن، جمعیت
فراوانی را پذیرایی
نمود.

۹. خانه حضرت

فاطمه (س) نیز با فرشی
از پوست، ساده ترین
خانه ای بود که
بالاترین صفا در آن
وجود داشت و عالی ترین
انسانها در آن تربیت
یافتند. جوانهای امروز
نیز می توانند با
انتخاب خانه های ساده
و بی آرایش از رنجهای
زندگی خود کاسته، بر
راحتی و آسودگی خویش
ببفزایند.

۱۰. در اوج لذت

دنیوی ارتباط با خدا
فراموش نشود، و آغاز
زندگی مُشترک را با دعا
و نماز باید نورانی
کرد، نه با گناه هانی
همچون موسیقی حرام، و
رقص، اختلاطهای ناروا
و... که موجب تیره و
تار شدن زندگی می
شوند.

حضرت فاطمه (س) شب

اول را از علی (ع)
اجازه می گیرد که هر
دو به عبادت پردازند.
این همان خانه ای است
که با این دعاها و
نمازها رفعت مقام پیدا
کرده است که [فِي بُيُوتِ
أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ
فِيهَا اسْمُهُ]؛ «در خانه

هایی که خدا اذن داده
است تا رفعت مقام یابد
و در آنها اسم خدا
بُرده شود.»

۱۱. در شب عروسی

نیز از مرگ و قیامت
نباید غافل شد و امکان
انتقال از این دنیا به
عالم قبر و برزخ هر آن
و هر لحظه وجود دارد
۱۲. شادیها را با

دیگران تقسیم کنیم و

در اوج شادی دوران

زندگی، و خاطرات

فراموش نشدنی، فقرا و

بیچارگان را فراموش

نکنیم و سعی کنیم از

بهترینها و دوست

داشتنیها انفاق

نماییم. و صد البته

خدا نیز بنده خالص خود

را تنها نمی گذارد و

به سرعت عطای او را با

بهترین لباس بهشتی

جبران می کند.

عده ای هستند که

فقرا و همسایگان از

ولیمه ها و انفاقهای

آنان محرومند. اینان

باید بدانند که

انفاقها و عطایای الهی

نیز وابسته به این است

که ما در هر حال و هر

زمان تحت هر شرایطی

دست فقرا را بگیریم و

از یاد و کمک به آنها

غافل نباشیم.

۱۳. همیشه زوجین

تلاش کنن در حضور

دیگران نقاط مثبت همسر

خویش را مطرح کنند و

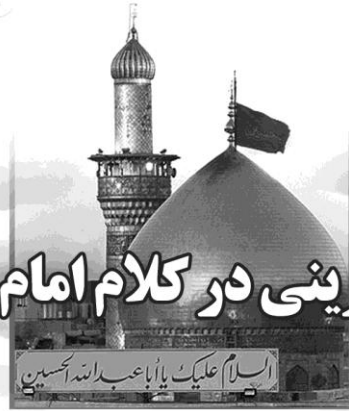
خوبیهای او را به زبان

آورند که این کار

زندگی را شیرین تر و
با لذت تر می کند.
لذا وقتی پیامبر (ص)
از علی (ع) درباره حضرت
زهرا (س) می پرسد، او
را بهترین یاور در
بندگی خدا معرفی می
کند، معلوم می شود که
همسر نمونه آن است که
شوهر را به سمت و سوی
خدا بکشاند و او را در
بندگی خدا یاری نماید
و وقتی از حضرت
زهرا (س) درباره علی (ع)
می پرسد او را بهترین
شوهر، معرفی می کند،
پس يك شوهر خوب آن است
که وظایف خود را در
قبال خانواده و
فرزندان خود به خوبی
انجام دهد.

۱۴. و سرانجام
اینکه والدین نیز بعد
از ازدواج فرزندان،
آنان را فراموش نکنند
و به آنها سر بزنند.
پیامبر اکرم (ص) فردای
عروسی با ظرف شیر به
دیدن دختر و دامادش می
رود و با کلمه فدای
شما کردم، شیر را نثار
جان شیرین آنان می
کند. و از آنان در
مورد همسرشان نظرخواهی
می نماید تا در صورت
وجود مشکل، بین آنها
داوری کند.





بصیرت آفرینی در کلام امام حسین (علیه السلام)



(شرح خطبة منای ابا عبدالله الحسین علیه السلام)



محمد رضا حدادپور جهرمی

اشاره

قیام ابا عبد الله الحسین (ع) پیش از آنکه در کربلا صورت گیرد، از مدینه شروع شد و در مکه تبیین گردید و در کربلا به اوج خود رسید؛ اما آنچه امروز شنیده یا خوانده می شود، بیش تر ناظر به شرح حال معنوی و مظلومیت و روضه هاست و از اندیشه ناب حسینی، علی الخصوص در زمان حضور ایشان در مکه کم تر سخن به میان می آید. آنچه در پیش رو است، چکیده ای از نکات بلند و فراوان «خطبة منای» است که

حضرت در جمع «رجال دینی و سیاسی اسلام» در آن روزگار بیان فرمودند. سخنان نغض امام (ع)، موقعیت خاص زمانی ایراد این خطبه و سیل مخاطبان خاصی که داشت، سبب برجسته تر شدن این خطبة نورانی است. در این مجال جهت بهره برداری بیش تر و بهتر مبلغان عزیز از این خطبه، شرح آن را به صورت موضوعی و در ده فراز تقدیم می دارم.

۱. دعوت از «خواص» برای روشنگری و اقدام به موقع تعریف و جایگاه خواص در نگاه رسول الله (ص)

رسول خدا (ص)

۱. بعضی از منابع این خطبة کتاب سلیم بن قیس الهمالی، نشر الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۷۸۹؛ حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار %، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ج ۴،

ص ۱۹۵؛ بحار الانوار، محمد باقر بن محمدتقی مجلسی، دار الاحیاء تراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم، ج ۳۳، ص ۱۸۲.

اند؛ وقتی که امین خیانت کند، به چه کسی باید اطمینان کرد؟
حساسیّت موقعیت خواص در آینه قرآن

قرآن کریم درباره اهمیت موقعیت و رسالت خواص، نکات جالب توجهی دارد که برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بزرگ ترین خیانت

به فرهنگ و عقیده انسان، تحریف آگاهانه و مغرضانه علما و خواص است: [يَقُولُونَ عَلَيَّ اللَّهُ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ]؛^۲ «بر خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند.»

۲. تمام اخبار و

اطلاعات جامعه برای همگان نیست و در بعضی امور، تنها خواص را باید در جریان گذاشت. [قُلْ تَبَتُّؤُسَ]؛^۳ «پس محزون مباش.»

۳. منافقان در فکر

تشکیک و تفرقه در میان خواص و اهل حق هستند؛ چراکه از اثرگذاری خواص در جامعه مطلع

اند: [وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا؟]؛^۴ «و از میان [منافقان] کسانی اند

فرمودند: «عوام امت من اصلاح نمی شوند، مگر با اصلاح خواص شخصی»

پرسید: خواص امت چه

کسانی هستند؟ فرمود:

«خَوَاصُّ أُمَّتِي أَرْبَعَةٌ: أَلْمُلُوكُ وَالْأَعْلَمَاءُ وَالْعَبَادُ وَالتُّجَّارُ؛ خواص امت من چهار دسته اند: زمامداران، دانشمندان، عابدان و تاجران.»
شخصی دیگر پرسید

چگونه؟ پیامبر (ص)

فرمود: «الْمُلُوكُ رِعَاةُ

الْخَلْقِ؛ فَإِذَا كَانَ الرَّاعِي ذَيْبًا فَمَنْ يَرْعَى الْغَنَمَ؟ وَالْعُلَمَاءُ أَطِبَّاءُ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الطَّيِّبُ مَرِيضًا فَمَنْ يُدَاوِي الْمَرِيضَ؟ وَالْعَبَادُ ذَلِيلُ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الدَّلِيلُ ضَالًّا فَمَنْ يَهْدِي السَّالِكَ؟ وَالتُّجَّارُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْأَمِينُ خَائِنًا فَمَنْ يُعْتَمَدُ؛^۱

زمامداران چوپانان

مردم اند؛ وقتی چوپان گرسنه شود، گوسفندان

چگونه بچرند؟ و علما

طیبان مردم اند؛ وقتی طبیب بیمار باشد،

بیماران را چه کسی

درمان کند؟ بندگان

عابد خداوند، راهنمای مردم اند؛ اگر راهنما

گمراه شود، چه کسی

رهرو را هدایت می کند؟ و تاجران امین مردم

۱. المواعظ العديدة، محمد

بن محمد عینائی، تشریح طلیعه

نور، قم، ۱۳۸۴ ش، چاپ اول،

ص ۱۲۵.

۲. آل عمران / ۷۸.

۳. یوسف / ۶۹.

۴. محمد / ۱۶.

عَلَيْهِ ... فَجَمَعَ عَلَيْهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ
الْحَسَّ بْنَ (ع) بْنِ يَ هَ اشْمِ ؛
یک سال قبل از مرگ معاویه، امام حسین (ع) به حج رفتند ... آن حضرت بنی هاشم را [که به حج آمده بودند] جمع کرد. «تا روشنگری را از اینجا آغاز نماید ۲. اجتماعات بصیرت افزا باید با «محوریت دین و عالمان ربّانی» اداره شوند؛ وگرنه کسب مقصود حقیقی محقق نمی شود؛ چنانچه امام حسین (ع) قریب به ۷۰۰ هزار از رجال و معروفین به دین و دینداری و حدود ۲۰۰ نفر از انصار را جمع کرد و به ایراد این خطبه بصیرت افزا با محوریت آموزه های دینی پرداخت: «أَرْسَلْتُ رُسُلًا لَا تَدْعُوا أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ الْعَامَ مِنَ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَعْرُوفِينَ بِالصَّلَاحِ وَالنُّسُكِ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ بِمِنَى أَكْثَرُ مِنْ سَبْعِمِائَةِ رَجُلٍ وَ هُمْ فِي سَرَادِقِهِ عَامَتُهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ وَ نَحْوُ مِنْ مِائَتِي رَجُلٍ مِنَ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص)؛ افرادی را فرستادند و فرمودند: احدی از اصحاب پیامبر (ص) که معروف به صلاح و عبادت هستند و امسال به حج آمده اند را ترک نکنید و آنها نزد من جمع نمائید. در

که در ظاهر [سخنان] تو گوش می دهند، ولی چون از نزد تو بیرون می روند، به دانش یافتگان می گویند: هم اکنون چه گفت؟»

توجه امام حسین (ع) به خواص

تاریخ ثابت کرده است که خواص هر امتی بی نیاز از روشنگری و شنیدن تحلیل درست و بی پرده نیستند. صرف خواص دینی یا سیاسی بودن، سبب «اطلاع» و «بصیرت» نیست؛ بلکه باید گاهی در همایشی دور هم جمع شده و به جای اتلاف وقت و هزینه بیت المال، به بصیرت افزایی پرداخته شود.

در زمینه دعوت از خواص برای شنیدن حقایق یا یادآوری مسائل مهم و ارزشی، طبق خطبه منا، باید به نکات زیر توجه داشت:

۱. قبل از وقوع حادثه باید خواص را جمع کرد و روشنگری نمود؛ وگرنه معلوم نیست در بحبوه فتنه چگونه عمل کنند؛ چنانچه امام حسین (ع) چندین سال قبل از واقعه عاشورا و در زمان حیات معاویه، بزرگان را دور هم جمع کرد و این خطبه را ایراد فرمود: «فَلَمَّا كَانَ قَبْلَ مَوْتِ مُعَاوِيَةَ بَسَّنَا حَجَّ الْحَسَّ بْنَ بَن

الْعَامَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْمَعْرُوفِينَ بِالصَّلَاحِ وَالنَّسْكِ إِلَّا أَجْمَعُوهُمْ لِي.»^۱
نتیجه

از موقعیت و نقش خواص در جامعه و جریانات نباید غافل شد، حتی در منبرهای عادی وعظ و روضه ها نیز باید خواص را دعوت کرد و به بصیرت افزایی آنان پرداخت.

۲. حقگویی با اقرار و صدای بلند

ضرورت حق شناسی و تبعیت از حق در قرآن

قرآن درباره «حق شناسی» و «حق گویی» و «حق جویی» آموزه های فراوانی دارد که بعضی از آن نکات عبارت اند از:

۱. حتی کسانی که مانند اولیای خدا در راه حق هستند لازم است برای ماندن در راه و زیاد شدن نور هدایت دعا کنند: [وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى]؛^۲ «و کسانی که هدایت شدند، هدایت آنان افزوده می گردد.»

۲. مهر و محبتها نباید شما را از راه حق و حقیقت منحرف سازد: [شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِیْنِ وَ

منا بیش از هفتصد نفر نزد آن حضرت در خیمه اش جمع شدند که اکثر آنان از تابعین بودند و حدود دویست نفر نفر از اصحاب پیامبر (ص) بودند.»

۳. فعالیت های بصیرت افزایی امت اسلامی، باید توسط «بهترین افراد امت» در «بهترین مکانها» و «بهترین زمانها» که اثرپذیری را بیش تر می کند، صورت گیرد؛ چنانچه

حضرت ابا عبدالله (ع) موسم حج را برای این امر مهم انتخاب کردند: «فَجَمَعَ الْحُسَيْنَ (ع) بَنِي هَاشِمٍ رِجَالَهُمْ وَ نِسَاءَهُمْ وَ مُوَالِيَهُمْ وَ شِيعَتَهُمْ مِنْ حَجِّ مِنْهُمْ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ مِمَّنْ يَعْرِفُهُ الْحُسَيْنَ (ع) وَ أَهْلَ بَيْتِهِ؛ پس امام حسین (ع) مردان و زنان و طرفداران و شیعیان بنی هاشم که به حج آمده بودند و کسانی از انصار که به حضرتش و اهل بیت او ارادت داشتند، همه را گرد آورد.»

۴. اولویت دعوت با بزرگانی است که هوای «اصلاح» جامعه و امت اسلامی را در سر دارند و به عبادات و حلقه درس اندک خویش دل خوش نکرده و به «رسالتهای اجتماعی» خویش بها می دهند: «أَرْسَلْ رُسُلًا لَا تَدْعُوا أَحَدًا مِمَّنْ حَجَّ

۱. بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۸۲، باب ۱۷.
۲. محمد/۱۷.

است که امام جواد (ع) در دعاها ایشان می فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزِي الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبِعْهُ وَارْزِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ؛ خدایا! حق را به من بنمایان تا به دنبالش روم و باطل را هم به من بنمایان که دنبالش نروم.»

حق گویی در آینه روایات درباره حق شناسی و حقگویی در روایات مطالب فراوانی یافت می شود؛ اما به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم: ۱. بهترین مبارزه آن است که در برابر ستمگر، حق گفته شود؛

پیامبر گرامی (ص) می فرماید: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ؛ بهترین جهاد، سخن حقی است که نزد پادشاه ستمکار گویند.»^۱

۲. باتقواترین مردم کسی است که حق بگوید، چه به نفع یا بر ضررش باشد؛ پیامبر گرامی (ص) در این رابطه می فرماید: «اتَّقَى النَّاسَ مِنْ قَالِ الْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ؛ پرهیزکارترین مردم آن کسی است که کلمه ح ق را بر زبان جاری سازد و لو بر

الْأَقْرَبِينَ]؛ «برای خدا گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد»^۳ در فرهنگ قرآن، تسلیم حق نشدن سفاقت است: [إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ]؛ «آگاه باشید که ایشان خود سخت بی خردند.»

۴. منافقان کسانی اند که از شنیدن حق، کر و از گفتن حق، گنگ و از دیدن حق، کورند، پس ایشان (به سوی حق) باز نمی گردند: [صُمُّ بَكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ]؛^۲ «آنان کر و گنگ و کورند و از ضلالت خود بر نمی گردند.»

۵. کسانی که از حق تبعیت نکنند، از حیوانات پست تر هستند: [أُولَئِكَ كَبِالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَىٰ لِكُمْ هُمُ الْغَافِلُونَ]؛ «آنها مانند چهارپایانند، بلکه بسی گمراه ترند (زیرا قوه ادراک مصلحت و مفسده داشتند و باز عمل نکردند) آنها همان مردمی هستند که غافل شدند.»

دعای امام جواد (ع) برای حق شناسی و تبعیت از آن حق شناسی و حقگویی آنقدر مهم و با ارزش

۵. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۱.

۶. عوالی اللئالی، محمد بن زین الدین، ابن ابی جمهور، نشر دار سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱. نساء / ۱۳۵.

۲. بقره / ۱۳.

۳. همان / ۱۸.

۴. اعراف / ۱۷۹.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ هَذَا
الطَّاعِنَةَ قَدْ فَعَلَ بِنَا وَ
بِشِيعَتِنَا مَا قَدْ رَأَيْتُمْ وَ
عَلِمْتُمْ وَ شَهِدْتُمْ ؛

اما بعد، این طغیانگر
درباره ما و شیعیان ما
آنچه دیدید و می دانید
و حاضر بوده اید، روا
داشت.»

۳. تکلیف خود را
روشن کنید . اگر حق
است، باید «تصدیق»
شود و اگر باطل است،
باید آن را «تکذیب»
کرد : «فَإِنَّ صَدَقْتُ
فَصِدِّقُونِي وَ إِنْ كَذَبْتُ
فَكُذِّبُونِي ؛ اگر راست
گفتم مرا تصدیق کنید و
اگر دروغ گفتم، تکذیب
کنید.»

۴. دانستن حق کافی
نیست؛ بلکه تصدیق حق و
نقل آن و جمع کردن یار
برای یاری آن تکلیف
است: «وَصَفِّتُمْ مَقَالَتِي وَ
دَعَوْتُمْ أَجْمَعِينَ فِي
أَنْ صَارَكُمْ مِنْ قِبَائِكُمْ مَنْ
أَمِينٌ مِنَ النَّاسِ وَ
وَتَقْتُمْ بِهِ فَادْعُوهُمْ إِلَى
مَا تَعْلَمُونَ مِنْ حَقِّنَا ؛
وصف این مجلس مرا با
خود ببرید و سخنان مرا
بازگو کنید، آنان را
به آنچه از حق ما می
دانید، دعوت کنید.»

۵. هر چند خدا وعده
یاری و حفظ حق را داده
است؛ اما ما نباید از
«بیان و یاری حق»
کوتاهی کنیم. تمام ترس
ابا عبدالله (ع) این بود
که نگفتن حق، عادت

ضررش باشد.»^۱
بین «مبارزه» و
«حق گویی» و «تقوای
الهی» ارتباط محکم و
استواری وجود دارد. تا
تقوای الهی نباشد، حق
گویی به معنی حقیقی
کلمه شکل نمی گیرد و
اولین گام مبارزه اهل
تقوا، بیان حق در
برابر و درباره
ستمگران است.

تأکید ابا عبد الله

الحسین (ع) به خواص درباره
افشای حقیقت

بعضی نکاتی که در
این زمینه از خطبه منا
استفاده می شود، عبارت
است از:

۱. باید همواره خدای
سبحان را مبدأ و مظهر
حق و حقیقت دانست و در
ابتدا و حین مبارزه از
او «استمداد» طلبید :
«فَقَامَ فِيهِمُ الْحُسَيْنُ (ع)
خَطِيبًا فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى
عَلَيْهِ ؛ امام حسین (ع) در
مقابل آنان برای خطابه
ایستاد و خداوند را
حمد و ثنا گفتند.»

۲. در بیان حق و در
دوران خطرناک فتنه،
جایی برای کلی گویی و
پرده پوشی بیجا نیست.
باید با «رُک گویی»،
سراغ اصل جریان رفت و
مردم را معطل ن کرد :

۱. من لایحضره الفقیه، محمد
بن علی بن بابویه، دفتر نشر
اسلامی وابسته به جامعه
مدرسین حوزه علمیه قم، قم،
۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۳۹۴.

کهنه مردم شود و به نابودی آن منجر گردد :
«فَإِنِّي أَتَخَوُّفُ أَنْ يَدْرُسَ هَذَا الْأَمْرُ وَ يَذْهَبَ الْحَقُّ وَ يُغْلَبَ وَ اللَّهُ مَتِّمٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ؛ من می ترسم این امر [ولایت] کهنه شود و حق از بین برود و مغلوب گردد؛ ولی خداوند نور خود را کامل خواهد کرد، اگر چه کافران را خوش نیاید.»
نتیجه

بیان و تبلیغ حق و حقیقت خیلی مهم است، لذا حضرت، خواص را به خدا و رسول الله (ص) و قرابتش به پیامبر (ص) سوگند می دهد که از آن غفلت نکنند و پشت گوش نیندازند.

۳. چرا شیعه هستیم؟

حضرت ابا عبدالله (ع) در ادامه خطبه، مردم را متوجه حقیقت ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) کرده و «هفده فضیلت» ایشان را برمی شمرد و حضار در جلسه، آن صفات منحصر به فرد را تأکید و تصدیق کردند. صفات مذکور که مهم ترین اسناد تشیع ما نیز محسوب می شود، عبارتند از:

۱. برادر و هم

۱. لازم به تذکر است که نگارنده در کتاب «خطبه های فراموش شده» تمام هفده صفت مذکور را از منابع اهل سنت استخراج کرده است

پیماں یا پیامبر (ص) :
«أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ أَنْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) كَانَ أَخَا رَسُولِ اللَّهِ حِينَ آخَى بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَأَخَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَفْسِهِ وَ قَالَ : أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ ؛ شما را به خدا ! آیا می دانید وقتی که رسول خدا (ص) در میان صحابه و یارانش پیماں برادری می بست، برای برادری خویش، علی را برگزید؟ گفتند :

خدایا ! تو را گواه می گیریم که درست است»

۲. مسدود نبودن درب خانه اش: «أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) اشْتَرَى مَوْضِعَ مَسْجِدِهِ وَ مَنْ أَرَلَهُ فابْتِنَاهُ ثُمَّ ابْتَنَى فِيهِ عَشْرَةَ مَنَازِلَ تِسْعَةَ لَهُ وَ جَعَلَ عَاشِرَهَا فِي وَسْطِهَا لِأَبِي ثُمَّ سَدَّ كُدَّ بَابِ شَارِعِ إِلَى الْمَسْجِدِ غَيْرَ بَابِهِ فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ فَقَالَ: مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابِكُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَهُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَمْرِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَ فَتْحِ بَابِهِ ؛ شما را به خدا!

آیا می دانید آنگاه که پیامبر (ص) محل ساختن مسجد و خانه خویش را خریداری کرد و در کنار مسجد، ده حجره ساخت، نه باب از این حجره ها را به خود و حجره دهمی را - که در وسط آنها قرار داشت - به پدرم

ظَاهِرًا لَا يَسْكُنُهُ غَيْرِي وَ
غَيْرِ أَخِي وَ ابْنِيهِ
قَالُوا : اللَّهُمَّ ! نَعَمْ ؛

آیا می دانید عمر بن خطاب اشتیاق فراوان داشت که از دیوار خانه اش روزنه کوچکی به مسجد باشد که بتواند داخل مسجد را ببیند؛ ولی رسول خدا (ص) اجازه نداد؟ آیا پیامبر (ص) در خطبه اش نفرمود که: چون خدا او را به بنا کردن مسجد پاک و مطهری مأمور ساخته است، از این رو نباید به جز من و برادرم علی و فرزندانش شخص دیگری در این مسجد سکنا گزیند؟ جواب دادند: خدا شاهد است که درست است»

۵. امر به مردم

برای تبلیغ ولایتش
«أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ أَنْتَعْلَمُونَ أَنْ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَصَبَهُ يَوْمَ
غَدِيرِ خَمٍ فَنَادَى لَهُ
بِالْوَلَايَةِ وَقَالَ لِيُبْلِغِ
الشَّاهِدَ الغَائِبِ؟ قَالُوا:
اللَّهُمَّ ! نَعَمْ؛ شما را به
خدا! آیا می دانید که
رسول خدا (ص) علی را در
غدیر خم به مقام ولایت
نصب کرد، سپس دستور
داد که این جریان را
حاضران به غایبان
برسانند؟ جواب دادند:
خدا شاهد است که درست
است.»

۶. حدیث منزلت

«أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ أَنْتَعْلَمُونَ أَنْ
رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ فِي

علی (ع) اختصاص داد؟ پس دستور داد در تمام حجره ها را که به مسجد باز می شد، ببندند، آنگاه فرمود: من این دستور را از پیش خود صادر نکردم؛ بلکه خدا چنین فرمانی را به من داد؟ همگان جواب دادند: خدا را گواه می گیریم که درست است.»

۳. مسجد، منزل

اوست : «ثُمَّ نَهَى النَّاسَ
أَنْ يَنَامُوا فِي الْمَسْجِدِ
غَيْرَةً؛ وَ كَانَ يُجَنَّبُ فِي
الْمَسْجِدِ وَ مَنَزَلَهُ فِي
مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَوُلِدَ
لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَهُ فِيهِ
أَوْلَادٌ قَالُوا : اللَّهُمَّ نَعَمْ
؛ [آیا پیامبر (ص)]

مردم را از خوابیدن در مسجد منع نکرد، مگر علی (ع) را که حجره اش در داخل مسجد و در کنار حجره رسول خدا (ص) قرار داشت و در همین حجره بود که بر علی (ع) حالت جنابت رخ می داد و خداوند در همین منزل و علی و برادرم علی و فرزندان او را گواه می گیریم که درست است»

۴. انحصار سکونت در مسجد : «أَفْتَعْلَمُونَ أَنْ
عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَرَّمَ عَلِيَّ
كُوَّةَ قَدْرَ عَيْنِهِ يَدْعُهَا مِنْ
مَنْزِلِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَأَبَى
عَلَيْهِ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ : إِنَّ
اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَبْنِيَ مَسْجِدًا

فَرَّارٍ يَفْتَحُهَا اللَّهُ عَلَيَّ
يَدِيهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ!
نَعَمْ؛ شما را به خدا!
آیا می دانید که رسول
خدا (ص) در جنگ خیبر
پرچم اسلام را به دست
علی (ع) داد، آنگاه
فرمود: اینک پرچم را
به دست کسی می دهم که
خدا و رسولش او را
دوست می دارند و او
خدا و رسولش را، بسیار
حمله می برد (کزار) و
هیچ نمی گریزد (غیر
فَرَّارٍ) و خدا قلعه
خیبر را به دست او می
گشاید؟ جواب دادند:
خدا شاهد است که درست
است.»

نتیجه

ما به تذکر و
یادآوری اسناد
حقانیتمان محتاجیم.
عقاید، اصول و ارزشها
را باید هر از چند
گاهی، حتی به بزرگان
دین و سیاست نیز
یادآوری کرد. از مهم
ترین آن مسائل، ادله
تش یعمان است؛ زیرا
انقلاب و روحیه مبارزه
با فتنه گران در سایه
«باورهای شیعی» ما نقش
و نگار خاص خود را می
گیرد.

۹. تنها قاری و

مبلغ سورة برائت به
امر رسول خدا (ص):
«أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ
(ص) بَعَثَهُ بِبِرَاءَةٍ وَقَالَ
لَا يُبَلِّغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ

غَزْوَةٍ تَبُوكَ أَنْتَ مِنِّي
بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى
وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ
بِعَدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ!
نَعَمْ؛ شما را به خدا!
آیا می دانید که رسول
خدا (ص) در جنگ تبوک
به علی (ع) فرمود: ای
علی! تو نسبت به من
همانند هارون نسبت به
موسی هستی. همچنین
فرمود: تو پس از من
ولی و سرپرست تمام
مؤمنانی؟ جواب دادند:
خدا شاهد است که درست
است.»

۷. جریان مباهله
: «أُنشِدْكُمْ اللَّهُ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) حِينَ دَعَا
النَّصَارَى مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ
إِلَى الْمُبَاهَلَةِ لَمْ يَأْتِ
إِلَّا بِهِ وَ بِصَاحِبَتِهِ وَ
أَبْنَيْهِ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ!
نَعَمْ؛ شما را به خدا!
آیا می دانید که رسول
خدا (ص) آنگاه که
مسیحیان نجران را به
مباهله فرا خواند،
برای نفرین آنان کسی
را با خود نیاورد، مگر
علی و همسرش و دو
فرزند او را؟ جواب
دادند: خدا گواه است
که درست است.»

۸. کزار و غیر
فَرَّارٍ: «أَنْشِدْكُمْ اللَّهُ
أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَيْهِ
اللَّوَاءَ يَوْمَ خَيْبَرَ ثُمَّ
قَالَ لِأَدْفَعُهُ إِلَى رَجُلٍ
يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ يُحِبُّ
اللَّهُ وَ رَسُولَهُ كَرَّارٍ غَيْرِ

آیا می دانید که رسول خدا (ص) آنگاه که میان علی (ع) و جعفر و زید قضاوت نمود، فرمود: یا علی! تو از من هستی و من از تو، و پس از من، تو ولی و سرپرست مؤمنانی؟ گفتند: خدا شاهد است که درست می گویی.»

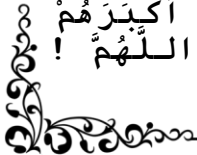
۱۲. تنها همنشین و مصاحب رسول خدا (ص): «أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) كُلَّ يَوْمٍ خَلْوَةٌ وَ كَلَّ لَيْلَةً دَخَلَهُ إِذَا سَأَلَهُ أَعْطَاهُ وَ إِذَا سَكَتَ ابْتَدَأَهُ؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ! نَعَمْ؛ آیا می دانید که برای علی (ع) در محضر رسول خدا (ص) هر روز جلسه خلوتی و هر شب نشستی خصوصی وجود داشت که در ای ن جلسات خصوصی، اگر علی (ع) می پرسید، رسول خدا (ص) جواب می داد و اگر سکوت می کرد، رسول خدا (ص) خود ابتدا به تکلم می نمود؟ گفتند: خدا شاهد است که درست می گویی.»

۱۳. افتخار دامادی پیامبر (ص): «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَضَّلَهُ عَلَي جَعْفَرٍ وَ حَمْرَةَ جَيْنَ قَالَ لِفَاطِمَةَ زَوْجَتِكَ خَيْرٌ أَهْلُ بَيْتِي أَقْدَمُهُمْ سَلَامًا وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْمًا وَ أَكْبَرُهُمْ عِلْمًا قَالُوا: اللَّهُمَّ!

رَجُلٌ مِنِّي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ! نَعَمْ؛ آیا می دانید که رسول خدا (ص) سورة برائت را به دست علی (ع) به مکه فرستاد و فرمود: نباید پیام مرا ابلاغ کند، جز خود من یا کسی که از من است؟ گفتند: خدایا! تو را گواه می گیریم که درست است.»

۱۰. تنها مع تمد و یار روزهای سخت رسول خدا (ص): «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَنْزِلْ بِهِ شِدَّةٌ قَطُّ إِلَّا قَدِمَهُ لَهَا ثِقَةٌ بِهِ وَ أَنَّهُ لَمْ يَدَعُهُ بِاسْمِهِ قَطُّ إِلَّا يَقُولُ يَا أَحِي؟ وَ اذْعُوا إِلَيَّ أَحِي قَالُوا: اللَّهُمَّ! نَعَمْ؛ آیا می دانید که هیچ مشکلی و حادثه مهمی برای رسول خدا (ص) پیش نمی آمد، مگر به جهت اعتمادی که به علی (ع) داشت، او را برای حل مشکلش جلو می انداخت و هیچ گاه او را به اسم صدا نمی کرد و به عنوان «برادر» مورد خطاب قرار می داد؟ همه گفتند: خدا گواه است که درست است.»

۱۱. تنها ولی و سرپرست مؤمنان: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَضَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ جَعْفَرٍ وَ زَيْدٍ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَبْتِ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ! نَعَمْ؛



را غسل دهد و فرمود :
در این کار، جبرئیل
یاور او خواهد بود؟
گفتند: به خدا قسم که
درست است.»

۱۶. امانت گرانبهای

رسول اکرم (ص) :
«أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص)
قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا
إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ
الْثَقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ
بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ
تَضِلُّوا؟ قَالُوا: أَللَّهُمَّ!
نَعَمْ؛ آیا می دانید که
رسول خدا (ص) در آخرین
خطبه اش به مسلم انان
فرمود: من در میان شما
دو امانت گرانبها می
گذارم: کتاب خدا و اهل
بیتم، به آن دو چنگ
بزنید که هیچ گاه
گمراه نمی شوید؟
گفتند: به خدا قسم که
درست است.»

۱۷. عدم گنجایش

دوستی پیامبر (ص) و
دشمنی با علی (ع) در یک
دل: «ثُمَّ قَدْ نَاشَدَهُمْ
أَنَّهُمْ قَدْ سَمِعُوهُ يَقُولُ:
مَنْ رَعِمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَ
يُبْغِضُ عَلِيًّا فَقَدْ كَذَبَ،
لَيْسَ يُحِبُّنِي وَ يُبْغِضُ
عَلِيًّا، فَقَالَ لَهُ: قَائِلٌ
يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟
قَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا
مِنْهُ [مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ
أَحَبَّنِي] وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ
أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ
أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي
فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَقَالُوا:
اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ شما را به

نَعَمْ؛ آیا می دانید که
رسول خدا (ص) علی (ع) را
بر جعفر و حمزه ترجیح
داد، آنگاه که به
دخترش فاطمه فرمود: من
تو را به همسری بهترین
افراد خانواده ام
در آوردم؛ زیرا علی (ع)
در اسلام با سابقه ترین
و در اخلاص حلیم ترین و
در علم برترین است؟
گفتند: به خدا قسم که
درست است.»

۱۴. سید و سالار عرب

با خانواده ای بی
نظیر: «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ
رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ أَنَا سَيِّدُ
وَلَدِ آدَمَ وَ أَخِي عَلِيٌّ سَيِّدُ
الْعَرَبِ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ
نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ
أَبْنَاءِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ
سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟
قَالُوا: أَللَّهُمَّ! نَعَمْ؛
آیا می دانید که رسول
خدا (ص) فرمود: من آقا
و س رور همه فرزندان
آدم، برادرم علی سالار
عرب و فاطمه بانوی
زنان بهشت و دو فرزندم
حسن و حسین سید جوانان
بهشتند؟ گفتند: به خدا
قسم درست است.»

۱۵. تنها مأمور غسل

پیامبر (ص): «أَتَعْلَمُونَ
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَهُ
بِغَسَلِهِ وَ أَخْبَرَهُ أَنَّ
جِبْرِيئِيلَ (ع) يُعِينُهُ عَلَيْهِ؟
قَالُوا: أَللَّهُمَّ! نَعَمْ؛
آیا می دانید که رسول
خدا (ص) به علی (ع)
مأموریت داد تا بدن او

جلسه چند سال قبل از قیام عاشورا و در جمع خواص امت، مسائلی را یادآور می شوند که جنبه اصولی و بن مایه تفکر مکتبی اسلام محسوب می شود.

۴. عبرت از سرنوشت شوم

«علمای یهود»

امام حسین (ع) در این خطبه سرنوشت شوم علمای یهود را برای خواص امت ذکر می کند تا آنان دچار این سرنوشت نشوند؛ در اینجا قبل از پرداختن به این مبحث اشاره ای به سرنوشت علمای یه و د از منظر قرآن کریم خواهیم داشت
معرفی اجمالی علمای یهود در قرآن

در متون دینی، علی الخصوص قرآن درباره قوم یهود و علمایشان مطالب فراوانی وجود دارد که درباره شناسنامه علمای یهود به موارد زیر بسنده می کنیم:

۱. با اینکه

پیامبر (ص) را همچون فرزند خویش می شناختند؛ اما علم خود را نادیده گرفته، ایشان را تکذیب کردند:

[وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ

خدا! بگوئید این را هم شنیده اید که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس دوستی مرا ادعا کند، در حالی که با علی (ع) دشمن باشد، دروغ گفته است؛ زیرا دوستی من با دشمنی علی در یک دل نمی گنجد؟ در این هنگام شخصی پرسید: یا رسول الله! چگونه محبت تو با دشمنی علی نمی سازد؟ فرمود: زیرا علی از من و من از علی هستم؛ هر که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشت و هر کس علی را دشمن بدارد، با من دشمنی کرده و هر کس با من دشمنی کند، خدا را دشمن داشته است.

گفتند: به خدا قسم که درست است.»

نتیجه

نباید در هیچ

شرایطی از اصول و مکتب حقه کوتاه آمد و ریشه های خود را فراموش کرد. ذی الحجه و محرم الحرام، ماه های تجدید میثاق با ولایت و شیعه شدن مجدد ما، علی الخصوص خواص است. فقط در سایه تعالیم بلند تشیع می توانیم به تکالیف خود به درستی عمل کنیم، لذا سید الشهداء (ع) در مهم ترین

شتابند و نیز اندوهناک
مباش از آن یهودانی که
جاسوسی کنند سخنان
فتنه خیز به جای کلمات
حق تو به آن قومی که
از کبر نزد تو نیامدند
می رسانند (مانند
اعیان یهود خیبر)
(آنها از دشمنی و عناد
با اسلام) کلمات حق را
بعد از آنکه به جای
خود مقرر گشت (به میل
خویش) تغییر دهند (و
به دروغ و هوای نفس
حرام را حلال و حلال را
حرام کنند) و گویند
اگر حکم قرآن این گونه
(که ما خواهیم از خدا)
آورده شد بپذیرید و الا
دوری گزینید (و حکم
پیغمبر را ابداً
نپذیرید) و هر کس را
خدا به آزمایش و
رسوایی افکند هرگز تو
او را از قهر خدا
نتوانی رهانید آنها
کسانی هستند که خدا
نخواستہ دلہایشان را
پاک گرداند آنان را در
دنیا ذلت و خواری نصیب
است و در آخرت عذاب
بزرگ مهیا است»
۳. علمای یهود،

رشوه خوار بودید :
[سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ أَكَالُونَ
لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكَمْ
بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ
إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ
يُضْرَكَ شَيْئاً وَ إِنْ حَكَمْتَ
فَاحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنْ

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ]؛ «و چون
پیغمبری از جانب خدا
بر آنان فرستاده شد که
براستی کتاب آنها
گواهی می داد گروهی
کتاب خدا را پشت سر
انداختند گویی از آن
کتاب هیچ نمی دانند.»
۲. علمای یهود

گروهی از یهودیان و
منافقان را نزد پیامبر
اسلام (ص) فرستادند و
خودشان از مقابله و
رویارویی دوری کردند :

[يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا
يَحْزَنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ
قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ
لَمْ تُوْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ
الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ
لَلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ
آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ
الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ
يَقُولُونَ إِنْ أَوْتَيْتُمْ هَذَا
فَاحْذَرُوا وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ
فَتَنَّتْهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ
اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ
يُؤدِّ اللَّهُ أَنْ يُطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ
لَهُمْ فِي الدُّنْيَا حِزْبٌ وَ
لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ]؛ «ای پیغمبر

غمگین از آن مباش که
گروهی از آنان که
بزبان اظهار ایمان
کنند و به دل ایمان
نیاورند به راه کفر می

آن را در اوراق نگاشته
بعضی را آشکار نمودید
و بسیاری را پنهان
داشتید و آنچه را شما
و پدرانتان نمی
دانستید از آن
بی‌اموختید (که رسول و
کتاب فرستید) بگو آن
خدا است آنگاه آنها را
بگذار به بازیچه خود
فرو روند.»

۵. در برابر مفساد
و انحرافات ساکت بودند
و به تکالیف خویش عمل
نمی‌کردند: [لَوْ لَا
يُنْهَاهُمْ الرِّبَانِيُّونَ وَ
الْأَخْيَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ
وَ أَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَئِنْسَ مَا
كَانُوا يَصْنَعُونَ]؛^۳ «اگر
علما و روحانیون آنها
را از گفتار زشت و
خوردن حرام باز ندارند
کاری بسیار زشت می
کنند.»

خطابهای تعینی در قرآن و
کلام امام حسین (ع)
خطابهای «تعینی»
آن دسته از خطابهایی
هستند که مورد خطاب،
مشخص است و تکلیف ذیل
آن، فقط شامل خود او
است؛ اما دسته دیگر از
خطابها «تعینی» است و
شامل هر کسی است که
مفاد آن خطاب شاملش
بشود. خطاب قرآن به
علمای یهود از دسته
خطابهای تعینی است،^۴

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ]؛^۱
«آنها جاسوسان دروغ زن
و خورندگان مال حرامند
اگر به نزد تو آمدند
خواهی میان آنها حکم
کن یا روی از آنان
بگردان و چنانچه روی
از آنها بگردانی هرگز
کوچک‌ترین زیان به تو
نتواند رسانید و اگر
حکم کردی میان آنها به
عدالت حکم کن که خدا
دوست می‌دارد آنان را
که حکم به عدل می
کنند.»

۴. آنان بیش‌تر
مطالب تورات را مخفی و
تحریف کردند: [وَ مَا
قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ
قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ
بَشْرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ
أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ
بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى
لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا
تُبَدُّونَهَا وَ تَخْفُونَ كَثِيرًا
وَ عَلِمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا
أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ
ثُمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ
يَلْعَبُونَ]؛^۲ «آنها که

گفتند خدا بر هیچکس از
بشر کتابی نفرستاده
خدا را نشناختند. ای
پیغمبر! به آنها پاسخ
ده که کتاب توراتی را
که موسی آورد و در آن
نور علم و هدایت خلق
بود که (غیر حق) بر
او فرستاد که شما آیات

۳. مائده / ۶۳.

۴. تعلیقه بر بحار الانوار،

۱. همان / ۴۲.

۲. انعام / ۹۱.

عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ :
[لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ
الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ
قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ]؛^۱ وَقَالَ :
[لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ]؛^۲ إِلَى
قَوْلِهِ : [كَانُوا لَا
يَتَّبِعُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ
لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
]؛^۳ ای مردم! از پندی
که خدا به اولیا و
دوستانش به صورت نکوهش
از علمای یهود داده
است، عبرت بگیرید!
آنجا که می فرماید:
"چرا علمای دین و
احبار، یهودیان را از
سخنان گناه آمیز و
خوردن حرام، نهی و
جلوگیری نمی کنند؟" و
باز می فرماید: "آنها
که از بنی اسرائیل
کافر شدند، مورد لعن و
نفرین قرار گرفتند."
تا آنجا که می فرماید:
"آنها یکدیگر را از
اعمال زشتی که انجام
می دادند، نهی نمی
کردند و چه کار بدی را
مرتکب می شدند."
امام حسین (ع) در
توضیح آیه فرمود: دلیل
سکوت علما و رها کردن
امر به معروف و نهی از
منکر، یا «طمع به

لذا باید دقت کرد که
نمی توان به آن بی
اعتنا باشیم و از آن
غفلت کنیم. اگر سکوت
در برابر پایمالی حرام
است، فقط برای
علمای یهود حرام نیست؛
بلکه برای تمام «اهل
علم» حرام است.
امام حسین (ع) نیز
از همین روش، با نقل
حال و روز شوم علمای
یهود طبق آیات قرآن و
عبرت گیری از آنها به
جمع خواص حاضر در
محضرشان و تمام علمای
اسلام تا روز قیامت،
یادآور می شوند که
سکوت علما و کتمان
علمشان، سبب انحرافات
می شود که بوی تعفن آن
تمام تاریخ را بر
خواهد داشت.
مذمت و دلیل سکوت علما از
منظر امام حسین (ع)

پر واضح است که ضرر
سهل انگاری و سکوت
علمای هر مذهب، مانند
معصیت و گناه افراد
عادی نیست؛ زیرا ضرر
سکوت آنان، متوجه اصل
مذهب خواهد شد و ریشه
مذهب را نابود می کند،
لذا ایشان در خطبه مینا
فرمود: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا
النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ
أَوْلِيَائَهُ مِنْ سَوْءِ ثَنَائِهِ

۱. مائده / ۶۳.
۲. مائده / ۷۸.
۳. مائده / ۷۹.
۴. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

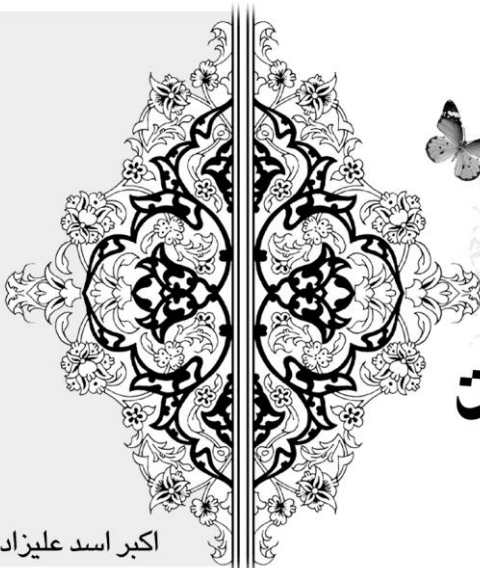
سید محمد حسین طباطبایی،
نشر احیای تراث، قم، چاپ
اول، ج ۳، ص ۸۲.

منافع ستمگران « است و
یا «ترس» از آنان :
«رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا
يُنَالُونَ مِنْهُمْ وَرَهْبَةً
مِمَّا يُحَذَّرُونَ.»
نتیجه

علما در راستای
«امر به معروف و نهی
از منکر» وظیفهٔ بیش
تری دارند . چه بسا
بسیاری از بدعتها و
خطاها که از سکوت و بی
فکری اهل علم در جامعه
ریشه دوانده باشد

ادامه دارد...





اکبر اسد علیزاده

سیمای مجرمان در عالم آخرت (مجرمان گفتاری)

۳

مختلفی پیش آورد که مانع از استفاده شود. این طور نیست که وقتی کسی مالی را به دست آورد، دیگر همه چیز حل است و دیگر هیچ آفتی آن را تهدید نمی کند، لذا اموالی که حقوق واجب آن پرداخته نشده، و اجتماع از آن بهره ای نگرفته است و تنها در مسیر هوسهای فردی به کار گرفته شده و یا بی دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ کس از آن استفاده نکرده است، همانند سایر اعمال زشت انسان، در روز قیامت که طبق قانون تجسم اعمال، مجسم می شود، و به صورت وسیله عذاب دردناکی در خواهد آمد خدای متعال می فرماید: **[وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْجُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ**

در شماره های گذشته (مبلغان ۱۷۹ و ۱۸۰) موضوع «سیمای مجرمان در عالم آخرت» ارائه شد و در آن به سیمای مجرمان عقیدتی و برخی مجرمان کرداری اشاره شد؛ اکنون در ادامه این موضوع سیمای برخی دیگر از مجرمان کرداری و نیز سیمای مجرمان گفتاری مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

ه) مال پرستان

۱. **بخیلان**
بخل (خسیسی) به معنای خودداری کردن از انفاق اموالی است که به نحو مشروع و صحیح آن را به دست آورده است، و مالک ظاهری آن شده؛ ولی باید توجه داشت که مالک اصلی و حقیقی آن خدای متعال است، و از هر جهت در اختیار او است. بده د یا بگیرد و یا کم و

أَنْ تَتَصَدَّقَ بِي؛ خداوند متعال شما را به صورت ازدهایی زهردار در می آورد که بر گردن صاحبش می پیچد و می گوید: منم مال تو که مرا از دادن در راه خدا منع کردی. و در ادامه روایت آمده است که: پس او را با دندانهایش نیش می زند که در این هنگام صیحه و نعره می زند.

۲. مانعین زکات

زکات، یکی از واجباتی است که خدا برای حل مشکلات اقتصادی جامعه و برطرف کردن نیاز فقرا با نصاب مشخصی در اموال بندگان قرار داده است. اهمیت این مسأله آنچنان بالا است که امام صادق (ع) می فرمایند: «مَنْ مَنَعَ قَيْرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَمَا هُوَ بِمُؤْمِنٍ لِمِ وَلَا بِمُؤْمِنٍ؛ هر کس از دادن یک قیراط زکات امتناع ورزد، مؤمن و مسلمان نیست.»

امام باقر (ع) فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْبَانًا مِنْ نَارٍ يُطَوَّقُ فِي عُنُقِهِ؛ هیچ

خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيَطُوفُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱ «آنان که درباره نعمتهای الهی که از کرم خویش به آنها داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که بخل ورزیدن برای ایشان سودی خواهد داشت؛ بلکه باعث شر برای آنان خواهد شد. روز قیامت همان ثروتها را مثل طوقی بر گردنشان می اندازند.»

رسول خدا (ص) در این باره می فرماید: «مَنْ تَرَكَ كَنْزًا مِثْلَ لَهْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَبِيَّتَانِ يَتَّبِعُهُ وَيَقُولُ: وَيْلَكَ مِمَّا آتَيْتَ؟ فَيَقُولُ: آتَا كَنْزِكَ الَّذِي تَرَكَتَ بَعْدَكَ»^۲ هر کس اندوخته هایی از خود بر جای گذارد، در روز قیامت به صورت ماری خطرناک دارای دو خال بر بالای چشم بر او ظاهر می شود و او را دنبال می کند. آن شخص می گوید: وای بر تو! کیستی؟ مار می گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی.»

در روایت دیگر فرمود: «بِصُورِ اللَّهِ تَعَالَى مَالٍ أَحَدِكُمْ شَجَاعًا أَقْرَعَ فَيَطُوقُ فِي حَلِقِهِ وَيَقُولُ آتَا مَالِكَ الَّذِي مَنَعْتَنِي

۳. إرشاد القلوب إلي الصواب، حسن ديلمی، شريف رضی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۵۲.

۴. المحاسن، احمد بن ابی عبدالله برقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۸۸، باب ۱۱، ح ۲۹.

۵. الكافي، کلینی، دارالکتب

۱. آل عمران/ ۱۸۰.

۲. مجمع البيان في تفسير القرآن، فخر الدين طريحي، كتابفروشي مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۵، ص ۲.

جَلَّ بِه حَيَّةٌ مِنْ نَارِ يَوْمِ
الْقِيَامَةِ؛^۲ و هیچ کس
نیست که حقی را در مال
خود منع کند، مگر آنکه
خدا آن را روز قیامت
به ماری آتشین تبدیل
می کند و به گردنش می
افکند.»

۳. خواندن قرآن برای کسب
معاش

امام صادق (ع) از
پدرش و او از پدراناش
نقل کرده است که رسول
خدا (ص) فرمود: «مَنْ قَرَأَ
الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ
جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ؛
هر کس قرآن را قرائت
کند تا بدین وسیله
چیزی از مردم کسب کند،
روز قیامت در حالی
وارد می شود که صورتش
جز استخوان نیست و
گوشتی در آن وجود
ندارد.»

۴. کمک نکردن به مؤمن فقیر
در صورت استطاعت

امام صادق (ع)
فرمود: هر مؤمنی که
مؤمن دیگری را از چیزی
که بدان نیازمند است و
می تواند نیاز او را
شخصاً یا توسط دیگری
برآورده سازد، منع
نماید «أَقَامَهُ اللهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ
مُرَّرَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ
يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيُقَالُ

بنده ای نیست که زکات
مال خود را - اگر چه
اندک باشد - ندهد، مگر
اینکه خدا آن را روز
قیامت به صورت ازدهایی
طوق گردنش می کند.»

در روایت دیگر
فرمود: خدا روز قیامت
گروهی از مردم را از
قبرها برمی انگیزد، در
حالی که دستهای آنان
به گردنهایشان بسته
شده و به اندازه سر
انگشتی قدرت برداشتن
چیزی را ندارند، و
فرشتگانی همراه آنانند
و آنان را سخت سرزنش
می کنند و می گویند:

«هُؤُلَاءِ الَّذِينَ مَنَعُوا
خَيْرًا قَلِيلًا مِنْ خَيْرٍ كَثِيرٍ
هُؤُلَاءِ الَّذِينَ أُعْطَاهُمُ اللهُ
فَمَنَعُوا حَقَّ اللهِ فِي
أَمْوَالِهِمْ؛^۱ اینان کسانی
اند که از مال فراوانی
که داشتند، مالی اندک
را نپرداختند. اینان
کسانی اند که خدا به
آنان ثروت داده بود؛
ولی حق خدا را از
اموال خود ندادند.»

«عبید بن زراره» از
امام صادق (ع) نقل
کرده است که فرمود:
هیچ کس نیست که از
دادن درهمی در راه حق
امتناع ورزد، مگر آنکه
دو برابر آن را به
ناحق خرج می کند: «وَ
مَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقًّا مِنْ
مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللهُ عَزَّ وَ

۲. همان، ص ۵۰۴، باب منع
الزكاة، ح ۷.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حرّ
عاملی، مؤسسه آل البیت، قم،
۱۴۱۶ ق، ج ۶، ص ۱۸۲، ح
۷۶۸۲.

الاسلامیه، تهران، ج ۳، ص ۵۰۴،
باب منع الزكاة، ح ۱۰.
۱. همان، ص ۵۰۶، باب منع
الزكاة، ح ۲۲.

هَذَا الْخَائِنِ الَّذِي خَانَ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ
إِلَى النَّارِ؛^۱ خدا در
روز قیامت او را با
صورتی سیاه و چشمانی
کبود، و در حالی که
دستهایش بر گردنش بسته
شده است، بر پانگاه
می دارد، و آنگاه
سروشی بانگ برمی آورد
که : این (همان)
جنایتکاری است که به
خدا و رسول او خیانت
ورزیده است . آنگاه
فرمان می رسد که او را
به (جانب) آتش برند.
(و) اذیت کنندگان به مردم
۱. اذیت کنندگان به همسایه
رسول خدا (ص) می
فرماید : روز قیامت
گروهی از امت من با
دست و پای بریده وارد
محشر می شوند . اصحاب
عرض کردند: یا رسول الله!
آنان چه کسانی هستند؟
حضرت فرمود : «وَأَلْمُتَّعَةُ
أَزْجَلُهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ
الْجِيرَانَ؛^۲ و کسانی که
دست و پا بریده محشور
می شوند، آنانند که
همسایگان خود را می
آزارند.»
در روایت دیگر

کند، طَوْقَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ
الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ
نَارٍ تَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ
جَهَنَّمَ؛^۳ خدای متعال در
روز قیامت آن يك وجب
تا هفت طبقه زیر آن را
به آتش تبدیل نموده،
به صورت طوقی در آورده
و در گردن او می
اندازد تا زمانی که او
را وارد جهنم نماید»
۲. اذیت کردن مؤمنان
«مفضل بن عمر» از
امام صادق (ع) روایت
کرده است که فرمود :
چون روز قیامت فرا
رسد، منادی فریاد می
زند: کجایند آنان که
در دنیا دوستان خدا را
اذیت می کردند و مخالف
آنان بودند؟ «فَيَقُومُ
قَوْمٌ لَيْسَ عَلَيْهِمْ
لَحْمٌ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ
أَذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا
لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَ
عَنَفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ
يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ؛^۴
پس گروهی از جا برمی
خیزند، در حالی که
گوشتی بر صورت‌های آنان
نیست . آنگاه گفته می
شود: اینان هستند که
[در دنیا] مؤمنان را
اذیت و با آنان دشمنی
و مخالفت می کردند و
آنان را به خاطر دینی
که داشتند، مورد
سرزنش قرار می دادند،

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۰۰، ح ۷۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۷، باب من منع مؤمناً شيئاً... ح ۱.
۲. مجمع البیان، فخر الدین طریحی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۶۴۷؛ بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹، باب ۵.

۳. ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، شیخ صدوق، نشر الهدای، قم، ۱۳۸۶ ق، صص ۲۸۱-۲۸۲.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۵۱، باب من آذی المسلمین واحتقرهم، ح ۲.

سپس (از درگاه الهی) فرمان می رسد که : اینان را به جانب دوزخ حرکت دهند.»
۳. سیلی زدن به صورت مسلمان

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به صورت مسلمان سیلی بزند
«يَذَرُ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ جَسَرَ مَغْلُولًا حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ» خدا در روز قیامت استخوانهای او را درهم شکند، سپس آتش را بر او چیره سازد، و در حالی که دستهایش به گردنش بسته شده، وارد محشر می شود، و تا زمانی که وارد جهنم شود، به همین حال خواهد ماند»

۴. حقیر شمردن فقرا
خدای متعال می فرماید: [وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ]؛ «و فقیر را از خود مران.»

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که به فقیری ظلم کند یا بر او تکبر ورزد و یا او را پست شمرد «حَقِيرَةٌ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ» خدا در روز قیامت او را مانند مورچه؛ ولی به شکل مرد محشور می کند، تا زمانی که وارد آتش

جهنم گردد.»
۵. رفتار ناعادلانه با همسران
پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس دارای دو همسر باشد و میان آن دو در همخوابگی و هزینه زندگی به عدالت رفتار نکند «جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا مَائِلًا شِقَّةً حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ» روز قیامت، در حالی که در غل و زنجیر قرار گرفته و یک طرف بدنش مایل به زمین است، وارد صحنه محشر می شود تا اینکه به آتش جهنم وارد می شود.»
ز) متکبران، فخر فروشان و ...

۱. متکبران و خودپسندان
رسول خدا (ص) در این باره فرمود: روز قیامت گروهی از امت من کر و لال محشور می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «وَالصُّمُّ وَالْبُكْمُ الْمُعْجَبُونَ بِأَعْمَالِهِمْ» و کسانی که کر و لال محشور می شوند، آنانند که به اعمال خود مغرورند.»

در روایت دیگر فرمود: «يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي خَلْقِ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ النَّاسِ يُوْطَنُونَ حَتَّى يَفْرَغَ

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۴۲، باب ۴، ح ۱.
۵. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۹، باب ۵.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۴.
۲. ضحی/ ۱۰.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۸، ح ۱۶۲۷۵.

اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حِسَابِ خَلْقِهِ^۱؛ روز قیامت متکبران به اندازه مورچه؛ ولی به شکل انسان محشور می شوند و زیر پای مردم لگدمال می گردند تا خدا از حساب بندگان فارغ شود.

و امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الذَّرِّ»؛ متکبران در روز قیامت به شکل مورچه می شوند.

۲. فخرپروشان

[إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا]؛ «خدا هر که را گردنکش و فخر فروش باشد، دوست نمی دارد.» مختال از «خیال» به معنی خودستا است؛ یعنی کسی که با تخیلات، خود را بزرگ می پندارد، و فخور از «فخر» به معنای کسی است که به دیگران اظهار برتری کند. این عمل از صفات و اعمال بسیار زشت انسان است که کسی بخواهد خود را بر دیگران برتری بدهد، و خود را ممتاز و برجسته دیده، سپس ادعای برتری کند.

بنابراین، تفاوت میان این دو کلمه در اینجا است که یکی اشاره به تخیلات کبرالود ذهنی دارد و دیگری به اعمال

تکبرآمیز خارجی رسول خدا (ص) می فرماید: گروهی از امت من در حالی که لباس آتشین بر تن کرده اند، وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «وَالَّذِينَ يَلْبَسُونَ الْجِبَابَ فَأَهْلُ الْخِيَلَاءِ»؛ کسانی که جبهه ها و لباسهای آتشین بر آنها پوشانده شود، متبخزین و فخرکنندگان اند.»

امام

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مَنْ صَنَعَ شَيْئًا لِبِمُفَاخِرَةٍ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَسْوَدَ الْوَجْهِ»؛ هر کس کاری را انجام دهد و هدف او از این کار، فخرفروشی (به خود بالیدن و شکوه و جلال دنیایی خود را در معرض تماشا قرار دادن) باشد، خدا در روز قیامت او را با صورتی سیاه محشور کند.»

۳. اعراض کنندگان از یاد خدا

خدا در قرآن کریم می فرماید: [وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى]؛ «و هر که از یاد من اعراض کند، زندگی سخت و تنگی

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴۲
۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۵۵.
۶. طه/۱۲۴.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۷۸، باب ۵۸، ج ۱۵.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۱، باب التکبر، ج ۱۱.
۳. نساء/۳۶.

خواهد داشت و روز
قیامت کور محشورش
خواهیم کرد.»
۲. قاریان بدون عمل
کسانی که قاری قرآن
هستند؛ اما به گفته
های قرآن عمل نمی
کنند، طبق بیان
روایات، در روز قیامت
کور وارد محشر می
شوند.

رسول خدا (ص) فرمود:
«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ
يَعْمَلْ بِهِ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ هر کس
قرآن را بخواند و به
آن عمل نکند، خدا او
را روز قیامت کور
محشور می کند.» و او
می گوید: پروردگارا!
چرا مرا کور محشور
کردی، با اینکه بینا
بودم؟ خدا می گوید:
چون آیات ما به تو
رسید و تو آنها را از
یاد بردی، و این گونه
امروز فراموش می گردی.
پس فرمان می رسد که او
را وارد دوزخ کنند
۴. پیمان شکنان

یکی از مسائل
اعتقادی ما مسلمانان،
پایبندی به عهد و
پیمانی است که خدا آن
را امضا نموده است.
پشت پا زدن به این نوع
پیمانها از نگاه دینی
جرم است. مثلاً با خدا
پیمان بسته ایم و
متعهد شده ایم که فقط
او را بپرستیم، عملی
برخلاف قانون او انجام

ندهیم و در برابر امر
و نهی او تسلیم باشیم.
مطیع فرمان رسول خدا
(ص) و جانشینان به حق
آن حضرت باشیم، و به
تبع آن هر عهد و پیمان
شرعی و الهی که مردم
در زندگی روزمره خود
همانند پیمانهای
تجاری، زناشویی و ...
دارند.

خدای متعال با
انتقاد شدید از
رفتارهای یهود و نصارا
که به عهد و پیمان خود
پایبند نبودند، می
فرماید: «آنان که عهد
خدا و سوگند خود را به
بهایی اندک بفروشدند،
در آخرت از بهشت بهره
ای ندارند و خدا در
روز قیامت با آنان سخن
نگوید و با نظر رحمت
به آنان ننگرد و پلیدی
گناه را از آنان پاک
نگرداند و آنان [در
آتش جهنم] عذاب دردناک
خواهند داشت»
امام

امیرالمؤمنین (ع)
فرمود: «مَنْ بَكَثَ بَيْعَتَهُ
لِقِيِّ اللَّهِ وَ هُوَ أَجْدَمُ لَيْسَتْ
لَهُ يَدٌ لَهُ؛ هر کس عهد
و پیمان خود را بشکند،

۲. [إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ
وَ أَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ
لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَ لَا
يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ]. آل عمران /
۷۷

۳. دعائم الإسلام، نعمان بن
محمد تمیمی، دارالمعارف،
مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش، ج ۲،
ص ۹۵، ح ۲۹۶.

۱. ثواب الأعمال و عقاب
الأعمال، ص ۲۸۶.

روز قیامت با دستهای بریده خدا را ملاقات خواهد کرد.»

۵. عالمان بی عمل

رسول خدا (ص) می فرماید: روز قیامت گروهی از امت من در حال جویدن زبان و ریزش چرک از دهانشان محشور می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «وَالَّذِينَ يَمْضِعُونَ بِاللُّسِنِ قَالِغُلَمَاءُ وَ الْقَضَاءُ الَّذِينَ خَالَفتْ أَعْمَالُهُمْ أَقْوَالُهُمْ»؛ آنان که زبانشان را می جوند و چرک از دهانشان بیرون می آید، عالمان بی عمل و قضاتی هستند که کردارشان خلاف گفتارشان است.»

۶. دو رویان و دو زبانان

رسول خدا (ص) فرمود: «إِنْ مِنْ شَرِّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ ذَا الْوَجْهَيْنِ؛ روز قیامت، بدترین مردم نزد خدا دو چهرگانند.»

در روایت دیگر

فرمود: شخص دو چهره

روز قیامت در حالی

وارد می شود که دو زبان دارد؛ یکی از پشت سرش و دیگری از پیش رویش آویخته و هر دو مانند آتش افروخته شعله ورنند و پیکر او

را در کام خود فرو می برند، سپس ندا می رسد: این همان کسی است که در دنیا دو رو و دو زبان بود، و روز قیامت نیز با همین صفت شناخته می شود.

امام صادق (ع)

فرمود: «مَنْ لَقِيَ الْمُسْلِمَ

بِوَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ جَاءَ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ

لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ؛ هر کس

با مسلمانان با دو

رویی و دو زبانی

برخورد کند، روز قیامت

در حالی وارد می شود

که دو زبان از آتش

دارد.»

۷. شهادت دروغ و کتمان

شهادت

«جابر جعفی» از

امام باقر (ع) روایت

کرده است که رسول

خدا (ص) فرمود: هر کس

شهادتی را کتمان کند

یا به دروغ شهادت دهد

تا خون مسلمانی را هدر

دهد یا مال مسلمانی را

به ناحق به دست آورد

«أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ

لِوَجْهِهِ ظِلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرَ؛

۳. «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو

الْوَجْهَيْنِ ذَالِعًا لِسَانَهُ فِي

قِفَاهِهِ وَ آخِرًا مِنْ قَدَامِهِ

يَلْتَهِيَانِ نَارًا حَتَّى يَلْتَهِيَا

جَسَدَهُ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كَانَ

فِي الدُّنْيَا ذَا وَجْهَيْنِ وَ

لِسَانَيْنِ يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ.» وسائل الشيعه، ج

۱۲، ص ۲۵۸ تا ۲۵۹، باب ۱۴۳، ج

۵.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۳۴۳، باب

ذِي اللِّسَانَيْنِ، ج ۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۱،

۵. همان، ج ۷، ص ۳۸۰ و ۳۸۱، باب

کتمان شهادت، ج ۱؛ من لا

يَحْضُرُهُ الفقيه، شيخ صدوق،

دفتر انتشارات اسلامی قم،

۱. مجمع البيان، ج ۱۰، ص

۶۴۲.

۲. الخصال، شيخ صدوق، جامعه

مدرسين حوزه علميه قم، قم،

۱۳۶۲ ش، ج ۱، ص ۳۸.

ای محمد! «إِنَّهُ مَنْ سَأَلَ
وَهُوَ يُظْهِرُ عَنِّي لِقَى اللَّهِ
مَخْمُوشًا وَجْهَهُ» هر کس
با وجود داشتن، دست
گدایی پیش کسی دراز
کند، به هنگام دیدار
خدا در روز قیامت چهره
ای خراشیده و زشت
خواهد داشت.»

امام ص (ادق) (ع)
فرمود: هر کس با داشتن
سه روز غذا گدایی کند،
«لِقَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ
يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ عَلَى وَجْهِهِ
لَحْمٌ» روز قیامت خدا
را بدون گوشت صورت
ملاقات خواهد کرد.»
۱۰. ناامید کردن مردم از
رحمت خدا

رسول خدا (ص) (ص)
فرمودند: «يَبْعَثُ اللَّهُ
الْمُقِيطِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
مُغْلَبَةً وَجُوهَهُمْ يَعْني
عَلَيْهِ السَّوَادُ عَلَى
الْبَيَاضِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَؤُلَاءِ
الْمُقِنَطُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»
خدا ناامیدکنندگان را
روز قیامت در حالی
محشور می کند که سیاهی
چهره آنها بر سفیدیش
غلبه دارد. مردم
[هنگامی که آنها را
مشاهده می کنند] می
گویند: اینها [مردم
را] از رحمت خدا دور و
ناامید می کردند.»

روز قیامت با چهره ای
سیاه و تاریک وارد
صحنه محشر خواهد شد، و
تا چشم کار می کند،
تاریکی او اطراف را
فرا می گیرد.»

از امیرالمؤمنین (ع)
وارد شده است که: رسول
خدا (ص) فرمود: «يُبْعَثُ
شَاهِدُ الزُّورِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ يَدْلَعُ لِسَانَهُ فِي
النَّارِ كَمَا يَدْلَعُ الْكَلْبُ
لِسَانَهُ فِي الْإِنَاءِ» روز
قیامت شهادت دهنده به
باطل در حالی
برانگیخته می شود که
زبانش را از دهانش
بیرون کرده، همانند
سگی که زبانش را در
ظرف وارد می کند.»

۸. تاریکین حج
یکی از اصحاب از
رسول خدا (ص) درباره
مردی که مال داشت و
هرگز حج انجام نداد،
سؤال کرد. حضرت فرمود:
«هَذَا مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ
جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» او از
کسانی است که خدا
فرمود: «روز قیامت او
را نابینا محشور می
کنیم.»
۹. گدایان

امام باقر (ع) به
«محمد بن مسلم» فرمود:
ای محمد! اگر گدا از
زیان گدایی خود باخبر
بود، هرگز کسی از کس
دیگر گدایی نمی کرد.

۳. الأمالی، شیخ طوسی، ص
۶۶۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۹، ص
۴۳۷، باب ۳۱، ح ۵.
۵. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶،
باب ۱۱، ح ۳۰.

۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۵۸، ح ۳۳۲۹.
۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص
۵۰۷، ح ۱۸۱۳.
۲. همان، ج ۱، ص ۲۸۹.

گفتار سوم : نحوه ظهور

مجرمان گفتاری

۱. سخن چینان

سخنی چینی به مواردی اطلاق می‌شود که فردی سخنی را از کسی در مورد فرد دیگری بشنود و به طرز اختلاف‌انگیزی برای شخص دیگری بازگو کند. مانند اینکه کسی بگوید: فلانی در مورد تو چنین گفت؛ البته سخن چینی منحصر به نقل گفته‌ها نیست؛ بلکه به هر چیزی که اگر نزد شخص سومی آشکار گردد ناپسند باشد، نیز اطلاق می‌شود، خواه این آشکار نمودن به بیان و نقل باشد و یا با رمز و اشاره و یا به وسیله کتابت و نوشتن.

همچنین فرقی نمی‌کند چیزی که فاش می‌شود، از گفته‌های خود فرد مورد نظر باشد یا از کردار او، و یا چه فرد مورد سخن آن گفته یا عمل را عیب و نقص بداند یا نداند. حقیقت سخن چینی، فاش کردن اسراری است که مردم از آشکار شدنش ناراحت می‌شوند. در حقیقت، خوب است انسان در مورد

حالت و رفتار ناپسندی که از مردم مشاهده می‌کند، سکوت اختیار نماید، مگر در جایی که نقل آن فرد مسلمانی را بهره‌مند کند یا مانع انجام گناهی گردد. به عنوان نمونه،

اگر کسی شاهد دست‌درازی فردی به اموال دیگران باشد، می‌بایست برای رعایت حق علیه او شهادت دهد. این سخن چینی نیست؛ بلکه شهادت دادن به جهت رعایت حق و به جهت رسیدن ذی‌حق به حق خود است؛ اما اگر انسانی ناظر مخفی کردن مال مشروع شخصی برای روز مبادای خودش باشد و آن را برای دیگران نقل کند، سخن چینی کرده و راز او را برملا نموده است. حال اگر مورد سخن چینی، عیب و نقصی باشد که در فرد موجود است، فاش‌کننده آن سنگینی جرم غیبت و سخن چینی را یکجا به دوش می‌کشد. در کتب اخلاقی، بعد از آفتهای کفرآمیز زبان، از هیچ آفتی همچون سخن چینی مذمت و نکوهش نشده است؛ زیرا سخن چینی هم خیانت به گفته‌ها و اسرار مردم است، هم اذیت مسلمانان و مؤمنین، هم موجب فتنه‌انگیزی و تفرقه‌افکنی هم ایجاد روح بدبینی در افراد نسبت به یکدیگر و هم سبب دروغگویی، غیبت، قتل و غارت، عیبجویی، کینه‌توزی، حسادت و خلاصه منشأ اغلب گناهان است

۱. كشف الربیة (= ضمن الصنفات الاربیعة): تحقیق: مركز احیای آثار اسلامی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۴۰.

قیامت می سوزاند، و هنگامی که از قبرش خارج شود، خدای متعال بر او مار بزرگ و سیاه رنگی را مسلط کند که گوشت بدن او را با دندان می گزد تا با آتش جهنم داخل می گردد.»

و همچنین می فرماید: گروهی از امت من به شکل میمون وارد محشر می شوند. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: «أَمَّا الَّذِينَ عَلَي صُورَةِ الْقِرْدَةِ فَالْقِتَاتُ مِنَ النَّاسِ؛» آنهایی که به شکل میمون وارد محشر می شوند، سخن چنان هستند.»

در روایت دیگر می فرماید: سخن چنان، در حالی که گوشت بدن خود را می خورند، وارد محشر می شوند.

۲. غیبت کنندگان از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که: رسول خدا (ص) فرمود: «مَنْ اغْتَابَ امْرَأً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقِصَ وَصُؤُهُ وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَفُوحٌ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَنْتَنٍ مِنْ الْجِيفَةِ يَتَأَذَى بِهَا أَهْلُ الْمَوْقِفِ؛» هر کس غیبت مسلمان را بکند،

[حقیقت] روزه و وضویش

۴. بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۹، باب ۵.

۵. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵، ح ۴۹۶۸.

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «أَمَّا الْعَقْرَبُ فَمُسَخَّحٌ لِأَنَّهُ كَانَ رَجُلًا نَمَامًا يَسْعَى بَيْنَ النَّاسِ بِالنَّمِيمَةِ وَ يُخْرِئُ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ؛» اما اینکه عقرب مسخ شد؛

چون او مردی سخن چین بوده و با سخن خود میان مردم سعایت می کرد و بین آنان عداوت و دشمنی می انداخت.»

و به همین مضمون روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «أَمَّا الْعَقْرَبُ فَكَانَ رَجُلًا هَمَّازًا لَا يَسْلَمُ مِنْهُ أَحَدٌ؛» اما اینکه عقرب مسخ شد؛ چون او مردی سخن چین بود، و هیچ کس از [دست سخن چینی] او سالم و در امان نمی ماند.»

رسول خدا (ص) در روایت دیگر فرمود: «مَنْ مَشِيَ فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِذَا حُرِّجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَيْنًا أَسْوَدَ يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛» هر کس میان دو نفر سخن چینی کند، خدا بر او آتش را در قبرش مسلط کند که وی را تا روز

۱. سفينة البحار، شيخ عباس قمي، نشر اسوه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۱۶ ماده «نم».

۲. سفينة البحار، ج ۲، ص ۱۱۶ ماده «نم».

۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۴.

نسبت زنا و دزدی دادن هرگاه قذف با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل که بوده باشد، حد آن هشتاد تازیانه است. و اگر صراحت نداشته باشد، مشمول حکم تعزیر است. منظور از تعزیر، مجازات گناهی است که در شرع حد معینی برای آنها نیامده؛ بلکه به اختیار حاکم گذارده شده که با توجه به خصوصیات مجرم و کیفیت جرم و شرایط دیگر، روی مقدار آن در محدوده خاصی تصمیم گیرد. حتی اگر کسی گروهی را به چنین تهمتی متهم سازد و به آنها دشنام دهد و این نسبت را درباره یک یک تکرار کند، در برابر هر یک از این نسبتها «حد قذف» دارد.

رسول خدا (ص) درباره تجسم این رفتار در عالم آخرت فرمود: هر کس مرد یا زن پاکدامنی را قذف کند، خدا عمل او را تباه می کند «و جَلِدُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ» و

۳. [وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءِ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً]؛ «آن افرادی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می کنند، سپس چهار شاهد برای ادعای خود نمی آورند، هشتاد تازیانه بزنید.» نور/ ۴.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص

باطل شود و روز قیامت بدبوتر از مردار وارد محشر می شود و اهل محشر از بوی تعفن او اذیت می شوند.»

در روایت دیگر می خوانیم: اهل غیبت کسانی هستند که روز قیامت گوشت بدن خودشان را می خورند.^۱

۳. تهمت زندگان

امام صادق (ع) فرمود: هر کس مرد یا زن باایمانی را، به چیزی که در آنها نیست، متهم کند و افترا بزند «بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي طِينَةٍ خَبَالٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ . قُلْتُ : وَمَا طِينَةُ خَبَالٍ؟ قَالَ : صَدِيدٌ يَخْرُجُ مِنْ فَرْجِ الزَّانَةِ»^۲ در روز قیامت خدا او را در طینت «خبال» برمی انگیزد تا از عهدة (اثبات) افترایی که بسته است، برآید. راوی می گوید، پرسیدم: طینت خبال چیست؟ فرمود: گندابی که در دوزخ از شرمگاه زنان بدکاره بیرون می آید.»

۴. قذف کنندگان
قذف در لغت به معنای انداختن و در اصطلاح به عنوان استعاره در نسبت دادن امری ناپسند به انسان استعمال می شود، مانند

۱. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۰۷ تا ۳۰۸، باب ۱۶۴،

ج ۵. ۲. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۰.

شدیدشان اهل جهنم را اذیت و آزار می دهند و از آب مخصوص جهنمیان (حمیم) می نوشند و صدای واویلاشان بلند می شود. بعضی از اهل دوزخ به بعضی دیگر می گویند: گناه اینان چیست که عذابشان اینقدر شدید است که ما را نیز اذیت می کند؟ یکی از این چهار طایفه، در تابوتی از آتش، معلق و آویزان است.

آنگاه اهل جهنم از فرشته عذابی که موکل عذاب آنان است، می پرسند: گناه این طایفه چیست؟

می گوید: «**إِنَّ الْأَبْعَدَ مَاتَ وَ فِي عُنُقِهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَمْ يَجِدْ لَهَا آذَاءً وَ لَا وَفَاءً**؛^۳ وقتی این شخص مرد، حق الناس بر گردنش بود که نه خودش ادا کرد و نه وصیت به ادا و وفای دین نمود.»

هفتاد هزار فرشته از پیش رو و پشت سر او را تازیانه می زنند، سپس فرمان صادر می شود که او را به دوزخ برند» در برخی روایات

دیگر از پیامبر اکرم (ص) می خوانیم: کسانی که حرفهای بد و خبیث می زده و به مردم نسبتهای ناروا می داده اند، در حال خوردن گوشت بدن خود وارد محشر می شوند.

۵. مردم بدزبان و فحاش

رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت عذاب گروهی از مردم شدید است، به طوری که از دهانشان خون و چرک جاری است و اهل جهنم نیز از آنها در آزار و اذیتند.

آنگاه اهل جهنم از فرشته عذاب می پرسند: گناه این گروه چیست؟ می گوید: «**إِلَّا الْأَبْعَدَ**

كَيْفَ يُحَاكِي فَيَنْظُرُ إِلَى كُلِّ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ فَيُسْنِدُهَا؛^۴ او کسی است که حرفهای بد و خبیث می زده و به مردم (فحش) و نسبتهای ناروا می داده است.»

۶. ندادن حق الناس

امام صادق (ع) از پدر گرامیش نقل می کند که رسول خدا (ص) فرمود: چهار طایفه هستند که در جهنم به خاطر عذاب

۱۷۴ و ۱۷۵، باب ۱، ج ۶.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۷۴ و ۱۷۵، باب ۱، ج ۶.

۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.



افزایش جمعیت با ترویج «ازدواج آسان»

علی ملکوتی نیا

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در عصر حاضر، موضوع کنترل مثبت جمعیت و یافتن راهکارهایی معقول برای افزایش جمعیت در کشور پهناور ایران اسلامی است. به اعتراف کارشناسان جمعیت، روند رشد جمعیت کشور در سالهای اخیر، کاهش شدیدی یافته است. به گونه ای که «نیکولاس ابرشتات»، از محققان «انستیتو اینترپرایز» آمریکا، جمعیت شناس برجسته ای که پژوهشهای گسترده ای را در خصوص روند تغییرات جمعیتی در جهان، به خصوص در کشورهای اسلامی دارد، کاهش نرخ باروری در ایران طی ۳۰ سال گذشته را حیرت انگیز و معادل ۷۰ درصد و «یکی از سریع ترین و

رشد جمعیت به عنوان یک سرمایه اجتماعی، با تکیه بر «ازدواج آسان»، راهکاری است که از متن آموزه های اسلامی استنباط می شود. راهی که امروزه مسیر دستیابی به خانواده سالم و جامعه صالح را هموار و قابل تحقق می گرداند. در این مجال با نگاهی کوتاه به آسیبهای کاهش جمعیت، اهمیت افزایش جمعیت و تأثیر ازدواج آسان بر رشد متعادل و طبیعی جمعیت، نگاه کاربردی پیشوایان معصوم (به مسئله ازدواج را مرور و بازنمایی می کنیم تا از این رهگذر، با تبیین و ترویج ازدواج آسان، راهی به سوی «سبک زندگی ایمانی» بگشایم.

چشمگیرترین آمارهای کاهش باروری در تاریخ بشر» دانسته است^۱ این کاهش شدید و نگران کننده علت‌هایی داشته است که بیش از هر چیز دیگر، نتیجه تغییر سبک زندگی مردم و تسلط گفتمان فردگرایانه و مصرف‌گرایانه بر جامعه بوده است.^۲ که تغییر ذائقه و گرایش مردم به لذت‌جویی و راحت‌طلبی را به ارمغان آورده است گزارش کتبی و شفاهی تاریخ نیز نشان می‌دهد که در دوره‌های گذشته، منافع و مصلحت‌های اجتماعی پُرننگ‌تر دیده می‌شد و منفعتهای فردی در دامان آن پیگیری می‌شد؛ لیکن امروزه، منافع شخصی و لذت‌فردی، بیش‌تر مناسبات و فرایندهای اجتماعی را تعیین می‌کند. این همان هویت «فردگرایی» است که تفکر غالب جوانان امروز را تشکیل می‌دهد. علت ناشایستگی این تفکر آن است که در

نگاه فردگرایان، زندگی فرد از آن خود او است؛ نه برای جا معه و نه برای خشنودی خداوند. بنابراین، آن‌گونه که می‌خواهد و می‌پسندد، رفتار می‌کند. در این نگاه عقلی، تنها ابزاری برای برآورده شدن خواسته‌های فردی است. در نتیجه اخلاق و آرمانهای اجتماعی باید خود را با خواسته‌های افراد همراه کند چیرگی این گفتمان، باعث ظهور دختران و پسرانی شده و می‌شود که همه چیز را برای راحتی خود می‌خواهند و به آسایش و منفعت دیگران اهمیت نمی‌دهند و در یک جمله، در نظر آنها توجه به دیگران بی‌معنا می‌گردد. در نتیجه نمی‌توان از آنان انتظار انفاق، احسان، صبر، گذشت و خیرخواهی داشت؛ چرا که سود و منفعت این‌گونه افراد از همه چیز مهم‌تر است، و نیز محبت به دیگران و از خودگذشتگی را تجربه نکرده‌اند، لذا توجهشان به ارزشهای اجتماعی کم می‌شود و سرانجام به دیگران عنایت و احسانی نخواهند داشت خلاصه اینکه فردگرایی و لذت‌طلبی در عصر نوین، عامل اصلی مشکلات ما در سبک

۱. ر.ک: جمعیت و خطری که در پیش بود، محمد صرّفی، رونامه گپهان، روز پنجشنبه، ۱۳۹۳/۳/۷ ش، شماره ۲۰۷۸۱ در www.kayhan.ir.

۲. بایسته‌های تغییر سیاست جمعیتی با تأکید بر نقش رسانه ملی، ابراهیم شفیعی سروسنّانی، ماهنامه معرفت، سال بیست و دوم، شماره ۱۸۹، شهریور ۱۳۹۲ ش، ص ۲۵ - ۴۴.

فردگرایانه. بسیاری از دیگر مسائل مربوط به سبک زندگی نیز از این قبیل است. دلیل اصلی طلاق نیز این است که فرد نمی خواهد مسئولیت بپذیرد. به محض مواجهه با کوچک ترین مشکلات در طرف مقابلش با خود می گوید: «این دیگر مشکل او است.» و من حق دارم راحت زن دگی کنم، در حالی که در فرهنگ جمع گرا که برگرفته از آموزه های دینی است، وقتی مرد یا زن در زندگی، طرف مقابلش را دچار مشکلی ببیند، او را یاری می کند. تا در این فرهنگ، ایثار و فداکاری، مادری و فرزندآوری، مقدس و قابل افتخار است؛ لیکن امروزه برخی مادر بودن و فرزندداری را مزاحم رفاه، رشد و پیشرفت خود می دانند و کمال خود را در تجرد و اشتغال در بازار کار می جویند.

گفتمان یادشده و فلسفه زندگی حاکم بر جامعه امروز، شرایطی را رقم زده است که اگر با بی توجهی از آن بگذریم، در آینده ای نزدیک، شاهد فروپاشی کانون خانواده ها و گسترش فساد بی مهار در جامعه خواهیم بود. بالارفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و گسترش خانه های

زندگی است و جایگاه ازدواج و خانواده را تنزل داده است، در حالی که کشور ما به دلیل موقعیت مذهبی و نیز جغرافیایی خود (شرقی بودن) باید یک کشور جمع گرا و مسئولیت پذیر باشد.

به اذعان برخی از اندیشمندان امثال جمله «این مشکل شماست» (that's your problem) متعلق به فرهنگ فردگرا بوده، ناشی از فرهنگی است که رشد و رواج باورهای آن باعث می شود مسئولیت پذیری در قبال دیگران کمرنگ شود. تأثیر این فرهنگ تنها در مقوله ازدواج این است که میل افراد به ازدواج را کاهش می دهد؛ چراکه ازدواج مجموعه ای از مسئولیتهای متقابل است که شاید کم ترین آن، محدودیت در رفت و آمد؛ و حضور بیش تر فرد در بیرون از خانه است. بنابراین، فرد ازدواج نمی کند؛ نه به دلایل اقتصادی؛ بلکه به دلیل گریز از پذیرش مسئولیت در قبال فرد دیگر.

پس چرا تمایل به فرزندآوری همچون چند دهه های گذشته نیست؟ به دلیل رشد باورهای

۱. مهم ترین چالش در اص لاح سبک زندگی، دکتر رضا پورحسین، ۱۳۹۱/۸/۲۱ به نشانی: www.khamenei.ir

مجردی از جمله نشانه ها و مقدمات این سیل ویرانگر است
رهبر معظم انقلاب >
از جمله کسانی است که دیدگاه انتقادی خود را درباره وضعیت جمعیت کشور، در طول سالهای ۹۱ - ۹۰ ش، در جمع نمایندگان مجلس و مسئولان نظام مطرح نمود و با سخنانی آشکار و استوار، نگاه خود را به پیگیری سیاستهای مهار جمعیت و ضرورت برنامه ریزی برای رشد جمعیت معطوف داشت و فرمود:

«... خانواده ها و جوانها باید تولیدمثل را زیاد کنند. باید نسل را افزایش دهند. این محدود کردن تعداد فرزندان در خانه ها - به این شکلی که امروز هست - خطاست!»^۱
پس از آن، نهادهای مسئول مانند «شورای عالی انقلاب فرهنگی» و «مجلس شورای اسلامی» کوشیدند با تصویب قوانین و اجرای سیاستها و طرحهایی، تکلیف خود را در این باره به جای آورند؛ چنانکه شخصیتهای مذهبی نیز به برخی از ابعاد موضوع، بیش از پیش

پرداختند.
با این اوصاف و ضرورت یادشده برای افزایش جمعیت مطلوب، تنها راه این نیست که با سیاستهای تشویقی، خانواده ها را به سمت فرزندآوری بیش تر ترغیب نماییم؛ بلکه یکی از راه های عملی و قابل اجرا، توجه و توصیه به «ازدواج آسان» با رویکرد اسلامی است؛ چراکه بر اساس گزارشهای کارشناسان، «امروزه بیش از ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار جوان، ازدواج نکرده در کشور داریم و این یعنی به طور متوسط به ازای هر دو خانوار، یک جوان مجرد در کشور وجود دارد.» ازدواج این افراد به طور طبیعی به افزایش متعادل تعداد جمعیت ایران منجر خواهد شد.

بنابراین، ازدواج آسان با موازین اسلامی می تواند با کم ترین هزینه، با برچیدن شبکه های فساد و افزایش میل به ازدواج، زمینه فرزندآوری متعادل را فراهم نموده، اندیشه های فردگرایانه را به

۲. ر.ک: آخرین وضعیت وقایع حیاتی، علی اکبر محزون، (مدیر کل فناوری، اطلاعات و امار جمعیتی سازمان ثبت احوال)، خبرگزاری مهر، ۱۳۹۳/۲/۱۵ ش، نشانی:

۱. بیانات مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای > در جمع کارگزاران نظام، ۱۳۹۱/۷/۱۹ ش.

باورهای جمع گر ا و مسئولیت پذیر مبدل سازد. به این جهت، در ادامه با نگاهی بر جایگاه و ارزش خانواده و مفهوم ازدواج در گستره ادیان بزرگ و فرهنگهای توحیدی، بحث را پی می گیریم.

ازدواج در گستره ادیان و فرهنگها

خانواده، سنگ بنای جامعه و سازمان نظام یافته اجتماعی است که در تمام جوامع، ارزش و اهمیت بسیار دارد. از آنجا که خانواده نهادی است که می تواند بهترین مکان برای آسایش و آرامش جسم و روان آدمی باشد، از این رو ازدواج که به عنوان دروازه ورود به این کانون آرام بخش است، مسئله ای حائز اهمیت است که از دیرباز مورد توجه و اهتمام فرهنگها، اقوام و ادیان جهان بوده است.

نتایج پژوهشها نشان می دهد که ازدواج، یکی از چهار منسک گذر (تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ) به حساب می آید، و از سنتهای اجتماعی و از پیچیده ترین روابط انسانی است که همواره و تا آنجا که تاریخ بشر حکایت می کند، در میان جامعه وجود داشته که در ادیان مختلف، به

اشکال گوناگون و با تأکیدی متفاوت مطرح شده است. بیش تر ادیان، ازدواج را یک هنجار و کمال حیات معنوی تلقی می کنند و برای ازدواجی که یک عمر دوام یابد و خانه ای با ثبات برای کل خانواده تأمین نماید، اهمیت فوق العاده ای قائل هستند.

بر مبنای گزارش کتاب «اخلاق در شش دین جهان»، در هندوئیسم، ازدواج، یک سامسکارا است؛ یعنی یک شعیره دینی و پیوندی انقطاع ناپذیر و مورد تأیید الهی تلقی می شود و در عین حال که ارتباط صمیمی دو فرد را در محیط زندگی مشترک فراهم می آورد، با تلویحاتی برای جامعه و کل آفرینش برکاتی را به دنبال خواهد داشت در بودائیسیم، ازدواج، به منزله ورود به زندگی به عنوان مرد خانواده با پایگاه و جایگاه معنوی آن است؛ ولی در یهودیت، ازدواج، عقدی است میان

۱. بنگرید به: «اخلاق در شش دین جهان»، نوشته: ورنر منسکی، بگی مرگان، النور نسبیت، گلیولاتون، ترورشانون، معشوق بن علی، ترجمه: محمدحسین وفار، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.

محکم ترین بنیاد^۳ یاد می شود و آن گونه که از بیان و سیره پیامبر اکرم (ص) استفاده می شود، ازدواج برای مسلمانان یک قاعده معمول سلوک و تهذیب اخلاق به شمار می آید. ایشان در همین راستا فرمود: **«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا قَلِيلًا بِرَوْحَةٍ؛»** کسی که دوست دارد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کند، باید با همسر (با ازدواج کردن) به دیدار وی رهسپار گردد.

و نیز فرمود: **«زَوِّجُوا أَيَامَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَ يُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَ يَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ؛»** زنان بی شوهر را همسر دهید. خدا ی متعال اخلاقشان را نیکو می گرداند و روزی شان را وسعت می بخشد و بر مرّوت آنها می افزاید. و آن حضرت در عبارتی

دو نفر که براساس آن، برکت خدا را طلب می کنند. این قرارداد کتبی - که از طرف شوهر و زن داده می شود - «کتوبه» نام دارد. در مسیحیت ازدواج، پدیده ای منحصر به فرد نیست و در ماهیت با بیش تر ادیان مشترک است و متضمن عقدی دائم و قانونی میان یک زن و مرد است که یکی از آیینهای مقدّس به شمار می آید و از آن به «سِرّ عظیم» و «پیمان عفت» یاد می شود؛ لیکن ازدواج در اسلام، یک قرارداد اجتماعی مؤید به تأیید الهی و پیوند آسمانی با شرایطی ویژه است که برای زن و مرد، تعهدی متقابل به وجود می آورد، لذا از آن به میثاق غلیظ^۱، سنّت پیامبر^۲، محبوب ترین و

۱. [وَ كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَاهُ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا]؛ «و چگونه آن (مهر) را بازپس می گیرید، در حالی که شما (با تماس جسمی و روحی) به یکدیگر رسیده اید و آنان از شما پیمانی محکم (به وسیله عقد ازدواج) گرفته اند؟» (نساء/ ۲۱).

۲. پیامبر اکرم - فرمود: **«إِنَّ النِّكَاحَ سُنَّةِي فَمَنْ زَعَبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛»** ازدواج، سنّت من است و هر کس از سنّت من روی بگرداند، از من نیست. «(بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰، ح ۲۳)؛ و نیز فرمود: **«مَنْ**

أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ عَلَي فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي وَ إِنْ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ؛ هر کس می خواهد بر فطرت من باشد، از سنّت من پیروی کند و یکی از سنّت های من، ازدواج است.» (همان، ص ۲۲۲، ح ۳۶).

۳. پیامبر اکرم - فرم ود: **«مَا بَيْنِي فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَعَزَّ مِنْ التَّزْوِيجِ؛** بنایی در اسلام نزد خداوند محبوبتر و عزیزتر از ازدواج بنا نشده است.» (همان، ح ۴۰).

۴. همان، ص ۲۲۱، ح ۳۵.
۵. همان، ص ۲۲۲، ح ۳۸.

دیگر، خطاب به جوانان فرمود: **«يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْنَىٰ لِلْبَصْرِ وَ أَحْصَنَ لِلْفَرْجِ»**؛^۱ ای جوانان! هر کس از شما که می تواند ازدواج کند، باید ازدواج کند؛ چراکه ازدواج، چشم را پوشیده تر و دامن را بیش تر حفظ می کند.» از آنجا که تشکیل خانواده و افزایش جمعیت، تنها از طریق ازدواج حاصل می شود، به این جهت، آموزه های اسلامی اصرار دارند که به هیچ دلیل نباید این پیوند مقدس مورد بی توجهی قرار گیرد. بر همین اساس، پیامبر اکرم (ص) فرمود: **«أَرْبَعٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَأَمَّنْتَ الْمَلَائِكَةُ الَّذِي يَخْضُرُ نَفْسَهُ عَنِ الزَّوْجِ ۖ فَلَا يَتَزَوَّجُ وَلَا يَتَسَرَّىٰ لِنِثْلٍ يُؤَلِّدُ لَهُ»**؛^۲ خدای متعال چهار نفر را از بالای عرش لعنت کرده و فرشتگان آمین گفته اند. یکی از آنها کسی است که خودش را محصور می سازد و

ازدواج نمی کند و کنیز نمی گیرد تا فرزنددار نشود.»

و نیز فرمود: **«تَنَاجَوْا تَكْتَبُوا فَإِنِّي أَيُّهَا بَيْكُمُ الْأُمَّمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ»**؛^۳ ازدواج کنید و فرزند بیاورید، من به شما حتی فرزندان سقط شده شما، در روز قیامت بر امّت‌ها مباحثات می کنم.» ازدواج؛ سازمان شکوفایی اخلاق

با توجه به آنچه که گفته شد و با مطالعه مجموعه روایات در موضوع خانواده و ازدواج، چنین استنباط می شود که ازدواج باعث کمال و پختگی است؛ چون کمال در سایه مسئولیتها به دست می آید و این مسئولیت است که استعدادهای انسان را شکوفا و بارور می سازد. ازدواج خروج از فردیت به سوی مسئولیت پذیری است و به اعتقاد شهید مطهری: «یکی از علت‌های اینکه در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تقوی شده، با اینکه از مقوله لذات و شهوات است؛ این است که ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی به سوی غیر دوستی برمی دارد. تا قبل از

۱. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البيت)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۱۵۳، ح ۱۶۳۵۰.

۲. جامع احادیث الشیعة، سید حسین بروجردی، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش، ج ۲۵، ص ۹۲.

۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۴.

پیدا نمی شود. این را فقط از همین جا باید به دست آورد. و لذا هیچ وقت نمی شود که یک کشیش یا کاردینال به صورت یک انسان کامل در بیاید، اگر واقعاً در کاردینالی خودش صادق باشد... لذا عامل تشکیل خانواده که خود یک عامل اخلاقی است، عاملی است که جان شین نمی پذیرد.»

در میان اندیشمندان غربی، «بیل مک کینن»، نیز معتقد است: «ازدواج، داشتن فرزند زیاد و تشکیل خانواده های بزرگ، برای رشد والدین و ساخته شدن شخصیت فرزندان، مفید است.» وی در این راستا می نویسد: «تنها ریشه عمومی رشد و پختگی انسان در پرورش فرزند ان، قرار دارد. هر چه تعداد فرزندان، بیش تر، کودکی کردن کم تر؛ یعنی وقتی شما زندگی خود را صرف خوب شدن و رشد کردن دیگران کنید، آدم دیگری خواهید بود؛ ولی با داشتن بچه های کم، رشد شما کند خواهد بود.»

ازدواج، فقط "من" وجود داشت و همه چیز برای "من" بود. اولین مرحله ای که این حصار شکسته می شود؛ یعنی یک موجود دیگری هم در کنار این "من" قرار می گیرد و برای او معنی پیدا می کند (کار می کند، زحمت می کشد، خدمت می کند، نه برای "من"؛ بلکه برای او)، در ازدواج است... تجربه های قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد برای اینکه بیش تر به اصلاح نفس خودشان برسند، به این عنوان و به این بهانه ازدواج نکرده اند و یک عمر مجاهده نفس کرده اند، اولاً اغلبشان در آخر عمر پشیمان شده اند و ثانیاً با اینکه واقعاً ملاً بودند، در فقه و اصول مجتهد بودند، حکیم و فیلسوف بودند، عارف بودند، تا آخر عمر و م ثلاً در هشتادسالگی باز یک روحیه بچگی و جوانی و یک خامیهایی در آنها وجود داشته است. و این نشان می دهد که یک پختگی هست که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد با نفس پیدا نمی شود، با نماز شب پیدا نمی شود، با ارادت به نیکان هم

۱. مجموعه آثار، مرت ضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۹ ش، ج ۲۲، ص ۷۷۷

۲. تأملی درباره خانواده تک فرزندی، بیل مک کینن، ماهنامه سیاحت غرب، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما،

«جان برکمن» اخلاق شناس می گوید: «بهترین چیزی که مردان را از خانواده بزرگ به دست می آورند، همین شخصیت ساخته شده آنها است.»

«جان رایان» دین شناس کاتولیک آمریکایی در نیمه اول قرن ششم نیز از زنان می خواست بچه های زیادی داشته باشند؛ چون اعتقاد داشت: اراده و رشد خانواده های بزرگ، انسانهای آدم تری می سازد. وی بر ادعای خود، این گونه استدلال می کرد که: تأمین خانواده های بزرگ به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصلش زندگیهای موفق است. وی که خانواده ای یازده نفره داشت، بر این باور بود: کارشناسانی که به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیتهایی که لازم است درست بشود، تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده اند. نکته دیگر اینکه خانواده های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند که ثروتمند شدن آنها از فقیر ماندنشان خطرناک تر است.^۶

بنابراین، ازدواج در نگاه ادیان بزرگ توحیدی، سازمان اخلاق و پذیرفته شده ترین نهاد بشری است که برای بار آوردن مسئولانه افراد و تربیت اخلاقی آنها راهی منحصر به فرد به شمار می رود.

ازدواج؛ جشنواره ای ساده و آسان

ازدواج از منظر آموزه های اسلامی، مراسمی آیینی و جشنواره ای ساده و آسان است که نباید در پیچ و خم آداب و رسوم قبیلله ای و منطقه ای - که گاهی بی پایه و با اسلام نیز مخالف است - به برنامه و مراسم تلخ و دشوار تبدیل گردد، در حالی که «با نگاه به تشریفات ازدواج در میان اقوام مختلف، خواهیم دید که در اسلام تشریفات ازدواج، ساده است. البته جشن و سرور عیبی ندارد؛ اما اینها جزء دین و تشریفات رسمی و دینی ازدواج نیست. مراسمی که در فرهنگهای دیگر وجود دارد، در اسلام نیست. در اسلام، یک صیغه ای است شرعی که باید خوانده شود. می توانند خیلی راحت و بدون تشریفات این ازدواج را انجام

شماره ۶، آذرماه ۱۳۸۲ ش.

۱. همان.

۲. همان.

دهند.»^۱

بررسی دقیق منابع اسلامی نشان می دهد که اسلام برای ترویج ازدواج و افزایش تشکیل خانواده، بر عنصر سادگی و سرعت در این امر مهم اصرار دارد، لذا با برطرف کردن موانع ازدواج و تشویق به آن، جوانان و خانواده ها را به سوی ازدواج ساده و آسان دعوت می کند.

اسلام از یک سو خود جوانان را به ازدواج تشویق می کند و می فرماید: **«اتَّخِذُوا الْاَهْلَ فَاِنَّهُ اَرْزُقْ لَكُمْ»**^۲ همسر بگیرید که این کار، روزی شما را افزایش می دهد. «و از سوی دیگر، با گوشزد کردن رسالت اطرافیان، آنان را به فراهم آوری زمینه برای ازدواج برمی انگیزد و دستور می دهد: **[وَ**

اَنْكَحُوا الْاَيَّامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ اِنَّهٗ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ [؛

«دختران و پسران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته تان را به ازدواج درآورید. اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود، بی نیاز می سازد و خداوند، گشایشگر و دانا است.»

در این میان، تنها با چند کلمه ای مختصر (صیغه عقد)، دو نفر بیگانه و جدا از هم به یکدیگر مرتبط می شوند، به طوری که آنها از این پس، از همه عالم به هم محرم تر، نزدیک تر و مهربان تر می شوند و چیز دیگری بیش از این نیست، و هرگز در سبک زندگی

پیامبر(ص) و اهل بیت (از مراسمات پُرخرج و تشریفاتی خبری نیست. اینها همه از سادگی و آسانی در امر ازدواج حکایت می کنند.

آسان بودن ازدواج

در این بخش سؤال اساسی این است که: آسان بودن ازدواج به چیست و ازدواج آسان چه ویژگیهایی دارد؟ به نظر می آید آسان بودن ازدواج در دو وضعیت

۱. بیانات مقام معظم رهبری امام خامنه‌ای > در خطبه عقد، مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸.

۲. بنگرید به: رضایت زناشویی، عباس پسندیده، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش، فصل اول: ترغیب به ازدواج.

۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار صعب و دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۳۲۹؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه قمی، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، به نقل از پیامبر اکرم-، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۴۳۴۵.

۴. نور/ ۳۲.

خود را نشان می دهد :
یکی به هنگام انتخاب
همسر و دیگری در انجام
مراسمات و تشریفات
ازدواج، که در ادامه
به شرح کوتاهی از این
موقعیتها می پردازیم.
الف) آسانی در انتخاب همسر
انتخاب همسر، هم
برای مرد و هم برای
زن، از دوره های حساس
زندگی به شمار می رود.
کامیابی زندگی آینده
در تمامی ابعادش، به
این انتخاب بستگی دارد
و بسیاری از ناکامیهای
زندگی زناشویی، از
انتخاب نادرست سرچشمه
می گیرد. از این رو،
متون دینی به انتخاب
روشن و صحیح در
همسرگزینی دعوت و
سفارش می کند. به
عنوان نمونه: «حسن بن
محبوب می گوید: به
امام صادق (ع) عرض کردم
که همسر من فوت شده
است. او همسر خوب و
سازگاری بود. اکنون
قصد دارم دوباره
ازدواج کنم. حضرت
فرمود: «أَنْظِرْ أَيْنَ تَضَعُ
نَفْسَكَ وَمِنْ تَشْرِكُهُ فِي
مَالِكَ وَ تَطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ
وَ سِرِّكَ وَ أَمَانَتِكَ»^۱ خوب
دقت کن که خودت را در
کجا می نهی و چه کسی
را در مالت شریک می
کنی و بر دین و اسرار

و امانتت آگاه می
سازی...»
بنابراین، همسر
کسی است که در مال،
دین، اسرار و امانت
انسان شریک می شود،
لذا فرد باید بیندیشد
که خود را در چه
موقعیتی قرار داده و
پای بند می سازد.
انتخاب همسر، علاوه
بر اینکه در سرنوشت
شخصی تأثیر می گذارد،
در تربیت فرزند توحیدی
نیز سهم تعیین کننده
ای دارد. از این جهت،
برخی روایات، همین بُعد
را از منظر حق فرزند
مورد توجه قرار داده
اند. بر پایه این
روایات، انتخاب درست،
حق فرزند نیز هست. چون
فرزندان، حقوق
گوناگونی بر پدرشان
دارند که یکی از آنها،
انتخاب مادر خوب برای
آنان است، آن گونه که
امام صادق (ع) فرمود:
**«تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ
ثَلَاثَ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ
لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ
وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ**
^۲؛ فرزند، سه حق بر
گرددن پدرش دارد: مادر
خوبی برایش انتخاب
کند، نام نیکویی بر او
بندد و در تربیتش

۲. تحف العقول، ابن شعبه
حرانی، تحقیق: علی اکبر
غفاری، مؤسسه نشر اسلامی،
قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، ص
۳۲۲.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ من لا
یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳،
ح ۴۳۵۸.

نگری و بی توجهی به معیارهای اسلامی در انتخاب همسر است که آسیبهای زیادی را بر جای گذاشته است (ب) سادگی مراسمات و تشریفات ازدواج آسان گیری و سادگی در انجام مراسمات و تشریفات ازدواج، یکی دیگر از ویژگیهای ازدواج آسان به شمار می آید. از این رو، سخت گیری و وضع قواعد و قوانین دست و پا گیر، مانع از ازدواج آسان خواهد بود. سختگیریها بیش تر در موارد مهریه، مسکن، شغل و مدرک صورت می گیرد که منشأ آنها نیازدگی و فراموشی فضل و رحمت خدا است. این رویکرد حرص و طمع، دنیا را محور ارزشها و مهم ترین راه کامیابی جلوه می دهد. به همین جهت، انسان در کار ازدواج نیز سعی می کند با افراد ثروتمند و متمکن وصلت کند و یا تظاهر به دارایی و تمکن نماید. گرایش غالب در امروز، تجمل گرایی، چشم و هم چشمی و فخ ر فروشی است. افرادی هستند که تمام حساسیت، بینش و رفتار آنان وابستگی کامل به جو جامعه دارد؛ اگر در جامعه چیزی مرسوم شود،

بکوشد.» بنابراین، باید در انتخاب همسر دقت نمود تا موفقیت و سعادت خانواده تضمین گردد. بر مبنای آموزه های اسلامی، برای انتخاب همسر شایسته، معیارهایی در راستای تأمین هدف ازدواج - که آرامش روحی و تربیت فرزند صالح می باشد - ارائه شده که مهم ترین آنها: دینداری، خوش اخلاقی و همسانی در ایمان و شخصیت است. آنچه ازدواج را در انتخاب همسر آسان می سازد، دو مورد است: یکی اجتناب از ایده آل نگری افراطی در انتخاب همسر و دیگری، توجه به معیارهای اسلامی در انتخاب همسر می باشد؛ چون ایده آل و شخصیت منحصر به فرد، تنها خدای سبحان و پیشوایان معصوم دینی هستند که هیچ گونه نقص و کاستی ندارند، لذا باید در انتخابها به ملاکها و معیارهای اسلامی بسنده کنیم تا دچار وسواس، زیاده روی و خطا نگردیم.

یکی از دلایل تأخیر ازدواجها و بالارفتن سن ازدواج در جامعه امروزی، همین ایده آل

۱. برای مطالعه بیش تر بنگرید به: رضایت زناشویی، ص ۷۸.

مطالبه مهریه سنگین و برپایی مجالس پُرهزینه، ماشین و مسکن خوب، شغل عالی و مدرک و شأن بالا و...

در این میان استفاده از لباسهای گوناگون با مدل‌های جدید، میهمانیها و هدیه های گران بها و تجملاتی، صرفاً برای جلب توجه دیگران و بستن دهان مردم صورت می گیرد و در جریان این مسابقه، هر روز روشها جدیدی تر و پیشرفته تر می شود و در نتیجه هزینه ها بالاتر می رود. قرآن کریم از این جلوه های زندگی ما با نام [زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا]؛ «زیور زندگی دنیایی.» نام می برد؛ یعنی درخشش و گیرایی زندگی دنیایی، و این رفتارها را [تَبَرُّجُ الْجَاهِلِيَّةِ]؛^۲ و فخرفروشی می داند. همچنین می فرماید: [إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ]؛^۳ خداوند هیچ حيله گر فخرفروشی را دوست ندارند. امیر المؤمنین علی (ع) نیز فرمود: «أَهْلِكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلْبُ الْفَخْرِ»؛^۴

حتماً باید آنان نیز به آن دست یابند. اگر چیزی نزد مردم زیبا و ارزش تعلقى گردد، آنها نیز آن را زیبا می دانند.

نوع ازدواج امروز برخی از مردم ایران، ساده و آسان نیست؛ بلکه ملغمه ای است از سنتهای عربی، ایرانی، و اخیراً اروپایی، و به جای آنکه تابع منطق و روش یک دستی باشد، عملاً پازلی شده است که هر روز بر قطعات آن افزوده می شود. برای مثال، در ازدواج ایرانی، چشم و هم چشمی، اگر نگوییم حرف اول، دست کم حرف مهمی می زند و همین باعث می شود که شاهد رقابت و مزایده در تعیین میزان مهریه باشیم و با منطق «حالا چه کسی داده است و چه کسی گرفته است» ارقام حیرت آوری تعیین شود؛ اما در مواردی بلافاصله، یا در پی اختلاف خانوادگی، این مهر به اجرا گذاشته و داماد، راهی زندان می شود. این مسئله چنان پیامدهایی داشته که قانون گذار را ناگزیر به مداخله کرده است باری، در برخی از

ازدواجهای امروزی مواردی به چشم می خورد که منطبق بر آموزه های دینی نیست؛ همچون :

۱. طه / ۱۳۱.
۲. احزاب / ۳۳.
۳. لقمان / ۱۸.
۴. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۹، ح ۳۴.

دو چیز مردم را هلاک
ساخت: ترس از فقر و
طلب فخر.»
بنابراین، ازدواج
آسان، با اجتناب از
ایده آل نگری افراطی
در انتخاب همسر و توجه
به معیارهای اسلامی از
یک سو و آسان گیری و
سادگی در انجام
مراسمات و تشریفات
ازدواج از سوی دیگر،
راهکاری عملی و قابل
تحقق برای افزایش
متعادل جمعیت ایران
اسلامی است.



حال پیرامون این موضوع نکات زیر قابل ارائه است:

۱. اعمال مؤمنین از پنج حالت خارج نیست:

واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح. شکی نیست که در این پنج نوع، اولویت اصلی با انجام واجبات و ترک محرمات است. هیچ فقیهی پرداختن به مستحبات و مباحات و مکروهات را بر انجام واجبات و ترک محرمات مقدم نمی‌داند. و هیچ آیه ای از قرآن کریم نیست که به خاطر انجام مکروهات یا مباحات، وعده عذاب داده باشد و انجام واجبات و ترک محرمات را بر انجام سایر اعمال مقدم نداند.

در مقابل، آیات قرآن انسان را (مستقیم یا غیر مستقیم) از انجام حرامها نهی و به

مقام معظم رهبری > در سالهای اخیر موضوع مهم سبک زندگی اسلامی را مطرح کردند و از اهل علم، فرهنگ و اجرا خواستند تا همّت خود را صرف این موضوع مهم کنند؛ پس از آن، برخی از صاحب نظران و کارشناسان به فعالیت علمی و فرهنگی در این زمینه مشغول شدند و به مباحث پیرامون این موضوع - اعم از: تبیین سبک زندگی دینی، سبکهای مختلف دینی و... - پرداختند.

آنچه امروز بیش از هر چیز دیگری ضرورت دارد، این است که بایستی سبک زندگی دینی که همان «سبک زندگی تقوآمحرور» باشد را بشناسیم تا گرفتار برخی از سبکهای زندگی غیر دینی که برگرفته از فرهنگ غرب است،

خویشتن داری و در
اصطلاح دینی، خویشتن
داری در مقابل انجام
گناهان و ترک واجبات
است.

از منظر قرآن کریم،
گرامی ترین مؤمنان نزد
خدا، با تقواترین آنها
هستند: **«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ
اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»**؛ ^۲ «با کرامت
ترین شما، همانا

با تقواترین شما است»
امیرالمؤمنین
علی (ع) چه زیبا به این
نکته اشاره کرده **«التَّقْوَى
رَبِّيسُ الْأَخْلَاقِ»**؛ ^۳ تقوا
فرموده است:

فرمانروای اخلاق است»
زندگی براساس تقوا
تنها خواسته خداوند از
انسانها و حق خدا بره
انهاست: **«عِبَادَ اللَّهِ
أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا
حَقٌّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ»**؛ ای
بندگان خدا! شما را به
تقوا سفارش می کنم؛
چرا که تقوا حق خدا بر
شماست.»

۲. بیان دوم ناظر
به هدف زندگی است .
پرسش مهم این است که
در سبک زندگی اسلامی،
هدف از زندگی چیست؟
آیا چنانکه خدای متعال
در قرآن **«وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا**

انجام واجبات امر می
کنند. آیا هدف اصلی
تمام قصص قرآنی، آیات
معاد، نقل نعمتهای
اخروی و عذابهای جهنم،
انذارها و تبشیرها،
تشویق و ترغیب مؤمنین
به رعایت تقوا - که
همان انجام واجبات و
ترک محرمات است -
نیست؟

به راستی، آیا در
میهمانیها، سفره ها،
معاشرتها، الگوی
مصرف، آپارتمان نشینی،
رانندگی، تفریحات،
معماری، ازدواج،
خانواده، تربیت فرزند،
انضباط اجتماعی و ده
ها موضوع دیگر مربوط
به سبک زندگی،
تقوا محوری اولویت اول
دین نیست؟

آیا اولویت اصلی
برای سبک زندگی اسلامی،
انجام واجبات و ترک
محرمات نیست؟

قرآن کریم نیز
رعایت «تقوای الهی» در
زندگی را از مهم ترین
ارکان زندگی قرار داده
و فرموده است: **«إِنَّمَا
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»**^۱
«خداوند تنها از متقین
می پذیرد.»

بنابراین در سبک
زندگی دینی، شرط قبولی
اعمال و رفتار انسان
در آخرت ، رعایت
تقواست.

تقوا در لغت از
ماده «وقایه» و به
معنی خودنگه داری و

۲. حجرات/ ۱۳.
۳. غرر الحکم، تمیمی آمدی،
دار الکتب الاسلامی، قم، ۱۴۱۰
ق، ص ۴۵.
۴. نهج البلاغه، سید رضی،
صحبی صالح، مؤسسه دار
الهجره، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق، خ
۱۹۱.

باشد، سؤال ای ن است که برای رسیدن به آن، چه باید کرد و برنامه عملی رسیدن به آن هدف چیست؟ آیا در برنامه عملی آن، اولویت با انجام واجبات و ترک محرمات نیست؟ جواب واضح است؛ چراکه خداوند، تنها وارثان بهشت را اهل تقوا معرفی می کند: **[تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا]**؛ «این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان ما که پرهیزگار باشند، به میراث می دهیم.»

و در جایی دیگر فرموده است: **[وَأَزَلِفَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ]**؛ «بهشت برای اهل تقوا آماده شده است» و همانطور که گفته شد: تقوا، یعنی انجام واجبات و ترک محرمات^۳. حقیقت این است که غفلت از واجبات و انجام محرمات، موجب اقناع عبادی نفس می شود. در نتیجه، برخی از مؤمنین، اعمال عبادی مستحبی (مخصوصاً اعمال دسته جمعی) را که با شور و احساس همراه است، انجام می دهند و در نتیجه در آنها نوعی آرامش مقطعی و اقناع به وجود می آید و می پندارند اکنون خدا از آنها راضی است و آنها را

لِيَعْبُدُون]؛ «جن و انس را نیافریدم، جز برای آنکه بندگی مرا بکنند.» هدف، چیزی جز بندگی است؟ قطعاً قرآن کریم در تعیین برنامه عملی رسیدن به سبک زن دگی و اولویت بندی اعمال، انجام واجبات و ترک محرمات را در درجه اول قرار می دهد.

۳. آیا سبک زندگی اسلامی «غایت محور» و «آخرت محور» است یا خیر؟ و آیا غایت سبک زندگی اسلامی چیزی جز رسیدن به بهشت و رضوان الهی است؟

امیر المؤمنین علی (ع) خطاب به امام حسن (ع) می نویسد: **«إِعْلَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْقَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ وَ أَنَّكَ فِي مَنْزِلِ قَلْعَةٍ وَ دَارِ بُلْعَةٍ وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ**؛ بدان پسر من! تو برای آخرت آفریده شده ای، نه برای دنیا؛ و برای رفتن از دنیا، نه برای پایدار ماندن در آن. در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی، و جایی که از آن به جای دیگر برسی، و تو در راه آخرتی.»

پس اگر سبک زندگی اسلامی، آخرت گرا است و هدف از این سبک زندگی، بهشت و رضوان الهی می

۳. مریم / ۶۳.
۴. شعراء / ۹۰.

۱. ذاریات / ۵۶.
۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

گناهان است. اساس قضیه همین است. اگر ترک گناه نباشد، اعمال خیر، عبادات، صدقات و مجاهدات، تأثیر کمی می گذارد. مثل اینکه کسی دائماً با چند لوله به یک استخر، آب بریزد؛ ولی آن استخر، سوراخ داشته باشد. در این صورت استخر هیچ گاه پر نمی شود. حرامها مانند سوراخ در یک استخرند. هرچه عبادات و اعمال صالحه و اعمال خیر انجام دهید؛ اما حرامها را ترک نکنید، این قلب انسان از خیر و حسنه و صلاح سرشار نمی شود؛ چون گناه، مثل آن سوراخ استخر است. اول باید این طریق هدر رفتن را سد کرد، بعد اعمال خیر اثر خودش را می گذارد.»

حتی هدف از وجوب روزه در ماه مبارک رمضان، طبق فرمایش خداوند متعال «كَسْبَ تَقْوَا» است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ كَمَا كَتَبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ]؛ «ای مؤمنین! روزه بر شما واجب شد، همانطور که بر افراد قبل از شما واجب بود، تا شاید با تقوا شوید.»

رسول خدا (ص) در خطبه شعبانیه، اولویت اصلی اعمال ماه مبارک

۳. بقره/ ۱۸۳.

آمرزیده؛ اما دوباره گناه از نو و گناهکاری از نو و سستی در انجام واجبات از نو و ضعف در ترک محرّمات از نو.

بیان امیرالمؤمنین علی (ع) چراغ راه است: «إِذَا أَضْرَّتِ الْبُيُوتُ بِالْفِرَا يُضِّفُ فَارْفُضُوهَا»؛ هنگامی که مستحبات به واجبات ضرر می زند، مستحبات را رها کنید» شکی نیست که زمانی عبادات مستحبی مفید و مؤثر است که منجر به توبه و در نتیجه تقوای بیش تر شود؛ وگرنه، انجام عبادات مستحبی، همراه سستی در انجام واجبات و ترک محرّمات، نه اثری در ترفیع ایمان - که روح سبک زندگی اسلامی است - دارد و نه به اصول اولیه و اولویتهای اصلی برنامه عملی سبک زندگی اسلامی عمل شده است.

مقام معظم رهبری > در یکی از دروس اخلاقی خود ضمن نقل حدیث «وَأَشَدُّ النَّاسِ إِجْتِهَاداً مِنَ تَرْكِ الذُّنُوبِ» فرمودند: «ممکن است کسی تلاش و اجتهاد را در انجام عبادات و مستحبات مشاهده کند؛ ولی طبق حدیث، از آن بالاتر و برتر، ترک

۱. نهج البلاغه، ج ۲۷۰.
۲. «سخت کوش ترین مردم کسی است که گناهان را ترک کند» من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۹۵.

محرمات است؟ و آیا رسیدن به حیات طیبه، جز با برنامه عملی تقوا محقق می شود؟
 ۷. با نگاهی دقیق به فرامین مقام معظم رهبری > در مبحث سبک زندگی دینی، و بررسی دقیق پرسشهایی که ایشان در موضوع سبک زندگی دینی مطرح کردند، به این نتیجه می رسیم که عمده موضوعات مطرح شده توسط ایشان، مستقیم یا غیر مستقیم، ناظر به رعایت تقوا؛ یعنی واجبات و محرمات است و از نظر ایشان زندگی تقوا محور همان سبک زندگی دینی است.

برخی از پرسشهای مطرح شده توسط مقام معظم رهبری > ناظر به آسیبهایی است که بر اثر کوتاهی در انجام واجبات و ترک محرمات یا به عبارت دیگر، عدم رعایت حق الله یا حق الناس به وقوع پیوسته، که به شرح زیر است
 «چرا در برخی از بخشهای کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟ چرا در روابط همسایگی مان رعایتهای لازم را نمی کنیم؟ چرا صله رحم در بین ما ضعیف است؟ نوع رفتار ما در مقابل افراد و اقشار مختلف چگونه باید باشد؟ چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان، ما

رمضان را «ترک گناه» معرفی می کنند. حضرت در این خ طبه به فضیلتها و عبادات در این ماه و انجام مستحبات آن اشاره می کنند؛ اما در نهایت به اهمیت اولویت بندی اعمال در این ماه تصریح می فرمایند. آنجا که امیرالمؤمنین علی (ع) از ایشان پرسید: یا رسول الله! بهترین عمل در این ماه چیست؟ حضرت فرمودند: **«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ»**؛ برترین اعمال در این ماه، ترک محرمات الهی است.»

بنابراین، اولویت اصلی در برنامه عملی سبک زندگی اسلامی ورع است که درجه ای از تقوا و مرحله تکمیلی آن می باشد.

۶. خداوند فرموده است: **«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَاهِيَةٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»**؛ «هر زن و مرد مؤمنی که عمل صالح انجام دهد، ما به او حیات طیبه می دهیم.»
 بنابر مفاد این آیه، عمل صالح، ضامن رسیدن به حیات طیبه است. آیا مهم ترین مصداق عمل صالح، چیزی جز انجام واجبات و ترک

۱. وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۱۴.
 ۲. نحل/ ۹۷.

مفاهیم بلند قرآنی و احادیث زیبای ائمه معصوم (دنبال کرد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «فَانِي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... أَمِيرًا فَوْقَ أُمُورِكُمْ؛ من شما را به تقوای الهی سفارش می کنم... پس اطاعت خدا را... بر تمام امورتان حاکم گردانید.»

پیش بینی امام (ع) هنوز هم جاری و ساری است که فرمودند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ... فَمَا أَقَلُّ مَنْ قَبْلِهَا وَحَمَلَهَا حَقَّ حَمْلِهَا أَوْلَيْكَ الْأَقْلُونَ عَدْدًا؛ شما را به تقوای الهی سفارش می کنم... چقدر کم اند کسانی که تقوا را می پذیرند و به حق به آن عمل می کنند. آنها تعدادش ان بسیار کم است.»

مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟ الگوی تفریح سالم چیست؟ مسئله آرایش در بین مردان و زنان چگونه باید باشد؟ آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرتهای روزانه، به همدیگر به طور کامل راست می گوییم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ چرا پشت سر یکدیگر حرف می زنیم؟ بعضیها با داشتن توان کار، از کار می گریزند. علت کارگری چیست؟ علت پرخاشگری و بی صبری و نابدباری در میان بعضی از ما چیست؟ چرا در بین بسیاری از مردم ما مصرف گرایی رواج دارد؟ چه کنیم که ریشه ربا در جامعه قطع شود؟ چه کنیم که حق همسر، حق زن، حق شوهر، حق فرزندان رعایت شود؟ چه کار کنیم که تجمل گرایی از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟ همانطور که می

بینیم، تمام این پرسشها در حیطة حق الناس و یا حق الله است. این موضوع، توجه خاص ایشان به سبک زندگی تقوامحور را نشان می دهد و اینکه ایشان نیز در مسند یک فقیه و در مقام حاکم جامعه اسلامی، اولویت در سبک زندگی را به آن جام واجبات و ترک محرمات می دهند. کلام آخر را باید در

۱. نهج البلاغه، خ ۱۹۸.
۲. همان، خ ۱۹۱.



سیمای معرفت

آیت الله میرزا کاظم تبریزی رحمۃ اللہ علیہ

محمد الوانسان خوئی

پس - روس - روس - روس
 با دروس جدید آغاز
 کرد . وی دانش آموز
 نمونه کشوری شناخته شد
 و برای ادامه تحصیل در
 اروپا با بورس دولتی
 انتخاب گردید، لذا
 مشغول فراگرفتن زبان
 فرانسه شد که یکی از
 علمای تبریز به ایشان
 فرمود : شما با این
 استعداد، حیف است که
 به اروپا بروید . بهتر
 است تنها در حوزه
 علمیه به تحصیل علوم
 دینی مشغول شوید .
 ایشان تحت تأثیر این
 راهنمایی، تحصیل در
 حوزه را به اروپا
 ترجیح داد .

وی دروس مقدماتی

حوزه را سریع تر از
 زمان معمول خود تمام

آیت الله میرزا کاظم
 تبریزی سال ۱۳۰۰ ش
 (۱۳۴۰ ق) در خانواده
 ای مذهبی در تبریز
 دیده به جهان گشود .
 مادرش بسیار با ایمان
 و پدرش - مرحوم حاج
 فرج الله - فردی بسیار
 محتاط و مراقب بود که
 اموالش با حرام آمیخته
 نگردد . او از بازاریان
 متدین و باتقوای تبریز
 بود که به فروش
 خواربار و گیاهان
 دارویی اشتغال داشت
تحصیلات

میرزا کاظم در
 تبریز تحصیلات جدید را
 تا کلاس نهم فراگرفت و

* این نوشتار خلاصه ای از
 یادنامه «سیمای معرفت»
 تدوین آقای سید حسن فاطمی
 است.

رضاخان بر حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۶۱ ق جهت ادامه تحصیل به همراه علامه محمدتقی جعفری راهی نجف اشرف شد. علامه جعفری در مدرسه سید و آیت الله تبریزی در مدرسه بخارایی ساکن شد. وی در دوران تحصیل، مشکلات فراوانی را متحمل گردید؛ ولی هیچ گاه این مشکلات مانع پیشرفتهای علمی او نشد. ایشان از شدت فقر از کاغذهایی برای نوشتن استفاده می کرد که در آن دوران، ماست کیسه ای را برای فروش روی آنها می گذاشتند. مهم ترین استادان او در نجف اشرف به ترتیب تاریخ وفاتشان عبارت اند از:

شیخ موسی خوانساری، شیخ مرتضی طالقانی (خارج طهارت و اخلاق)، شیخ محمدعلی کاظمی (خارج فقه و اصول)، سید ابوالحسن اصفهانی (به مدت چهار سال)، میرزا علی آقا قاضی، شیخ محمدکاظم شیرازی، سید هادی خراسانی، شیخ جعفر بدیری، شیخ محمد رضا آل یاسین (خارج عروه)، شیخ محمد حسین

کرد و این پیشرفت تحسین طلاب و استادان را برانگیخت و استادش مرحوم میرزا علی اکبر نحوی به او لقب «ملاً کاظم» داد. او علی رغم حضور پدر و م ادرش در تبریز در حجره سکونت داشت و تنها هفته ای یک روز به دیدار پدر و مادر می رفت. ادبیات را نزد حاج میرزا علی اصغر خواجه ای (فقیهی باغمیشه ای) و حاج میرزا محمود انصاری، «مطول» را نزد میرزا علی اکبر نحوی و «شرح لمعه» را نزد فاضل دمبرانی و ملاً احمد تاهباز فراگرفت. ایشان پس از دروس مقدمات در تبریز، برای ادامه تحصیل به زنجان رفت و یک سال در حوزه علمیه آنجا به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. سپس به تهران رفت و دو سال فلسفه را نزد آیت الله میرزا محمدعلی شاه آبادی و میرزا مهدی آشتیانی آموخت و سپس به قم رفت و مدت کوتاهی در حوزه علمیه قم به فراگیری علوم دینی پرداخت؛ اما به خاطر فشارهای شدید

تهراني، سيّد ابراهيم
اصطهباناتي معروف به
«ميرزا آقا» (خارج فقه
و اصول)، سيّد محسن
حكيم، شيخ حسين حلي
(درس خارج)، ميرزا
باقر زنجاني، سيّد
محمود شاهرودي، سيّد
محمد هادي ميلاني، سيّد
علي بهبهاني رامهرمزي
و سيّد ابو القا سم
خويي.

تدریس

آیت الله تبریزی از
آغاز ورود به نجف اشرف
تدریس را شروع کرد و
هر کتابی که می آموخت،
تدریس می کرد.

وي پس از ۳۰ سال
اقامت در نجف اشرف در
تاریخ ۱۸ خردادماه
۱۳۵۰ ش (۱۴ ربیع
الثاني ۱۳۹۱ ق) به
ایران برگشت

مرحوم آیت الله خويي ()
به او سفارش کرده بود
که تدریس را در قم رها
نکند. بنابراین، پس از
توقف کوتاهی در تبریز،
راهی قم شد. ایشان در
ماه های آغازین اقامت
در قم، تدریس خارج فقه
را آغاز کرد و محور
بحث را کتاب «عروة
الوثقی» قرار داد.
از آنجا که روز به

روز بر تعداد شاگردان
افزوده می شد، محل درس
به مدرسه خان انتقال
یافت؛ اما به خاطر
ازدحام جمعیت در نهایت
به مسجد سلماسی منتقل
شد. از این تدریس ۷
سال سپری نشده بود که
به علت بیماری بسته
شدن فك، درس ایشان به
تعطیلی کشیده شد. این
عارضه به گونه ای بود
که قدرت سخن گفتن را
از ایشان گرفت و به
ناچار منظور خود را با
نوشتن ابراز می نمود و
گاه هنگام خواب دچار
مشکل تنفسی می شد.

ویژگیهای اخلاقی

آیت الله تبریزی دارای
صفات پسندیده ای بود،
به گونه ای که در ردیف
صاحبان کرامت قرار
گرفت. در ذیل به گوشه
هایی از این فضایل

اخلاقی اشاره می کنیم:

۱. تقید به دستورات شرع

میرزا هما ره به
دستورهای شرع مقید بود
و از اسراف در تمام
دوران زندگی پرهیز
داشت. برای چک نویس
تألیفات، از کاغذهای
باطله و اعلامیه ها
استفاده می کرد و با
خط ریز میان سطرهای
چاپ شده می نوشت. وی

علمیه نجف رسم بود که
تنها مراجع و علمای
طراز اول هنگام تدریس
بالای منبر می نشستند.

۳. صبر

میرزا با حوادث و
ناملایمات فراوانی
مواجه می شد؛ گاهی می
فرمود: «در عمرم هیچ
خوشی ندیده ام.» او در
برابر سختیها، صبر را
پیشة خود ساخته بود

هست مر هر صبر را آخر

ظفر

هست روزی بعد هر تلخی
شکر

پیشرفت چشمگیر علمی
ایشان حسادت بعضی را
بر می انگیخت و گاه
اقدامات ناشایستی می
کردند. از جمله نامه
هایی مملو از ناسزا
می نوشتند؛ اما ایشان
در مقابل، تنها سکوت
می کرد و حتی آنها را
به فرزندان خود نشان
نمی داد تا مبادا عکس
العمل تندی نشان دهند

۴. استقلال

از ویژگیهای آیت الله
تبریزی، استقلال و عدم
وابستگی ایشان به
مردم، حتی مراجع
تقلید بود. در قم و
نجف به هیچ کدام از
بیوت مراجع تقلید
منتسب نبود و می
فرمود: «تا زمانی به

در نامه نگاریها از به
کار بردن الفاظی چون:
«ارادتمند» و «مخلص» و
... دوری می جست؛ زیرا
هم شبهة دروغ دارد و
هم بوی چاپلوسی و تملق
از آن استشمام می شود.

ایشان پیوسته به
اقامة نماز اول وقت
مقیّد بود و می فرمود:
«از هفده سالگی تاکنون
(اواخر عمر) یک بار
نماز صبح را زمانی
نخوانده ام که ستاره
ها پیدا نباشند.»

۲. تواضع

تواضع در تمام
زندگی ایشان مشهود
بود. در زمان تدریس
سطح عالی در نجف، دروس
مقدماتی را نیز تدریس
می کرد. گاهی فرعی از
فروع فقهی را میان
شاگردان مطرح می کرد و
به او ایراد می گرفتند
که طرح چنین فرعی در
خور این جلسه نیست. او
می فرمود: بلی؛ اما
ممکن است نسبت به
مبانی این فرع، روایتی
یا فتوایی به نظر طلبه
ای رسیده باشد که به
نظر بزرگان نرسیده
باشد. ایشان برای
رعایت تواضع، هنگام
تدریس روی منبر نمی
نشست؛ چون در حوزة

۶. احترام به اساتید
 او به استادان خود
 احترام ویژه ای می
 کرد. همیشه پیش از
 شروع درس، برای
 استادان درگذشته اش
 فاتحه ای قرائت می
 کرد. گاه هنگام نقل
 مطلبی از استادان خود
 می گفت: «از دو لب
 مبارک فلانی شنیدم.» در
 نجف اشرف جهت تکریم
 مقام استادش آیت الله
 اصطهباناتی، بعد از
 اجازه گرفتن، سینه اش
 را می بوسد.

تا زمانی که
 استادانش زنده بودند،
 اجازه چاپ رساله عملیه
 خود را نداد. تاریخ
 چاپ رساله عملیه معظم
 له بعد از رحلت آخرین
 استاد خود، آیت الله
 خویی (باز می گردد).
 آیت الله خویی در سال
 ۱۴۱۳ ق از دنیا رفت و
 رساله ایشان در سال
 ۱۴۱۴ ق به چاپ رسید.
 ۷. دوری از مریدپروری

هنگام بستری شدن
 معظم له در بیمارستان،
 اغلب کارکنان
 بیمارستان جذب معنویت
 ایشان می شدند و در
 آنان علاقه خاصی پدید
 می آمد. گاهی بعضی از
 کارکنان بیمارستان نزد

بیت آیت الله خویی رفت و
 آمد داشتیم که به عنوان
 مرجع مطرح نبود.» بلکه
 به ندرت برای بحث علمی
 به منزل ایشان می رفت.
 اینکه در پاره ای
 منابع، از آیت الله
 تبریزی به عنوان یکی
 از اعضای دفتر استفتای
 آیت الله خویی (نام برده
 شده، مورد انکار ایشان
 قرار گرفته است

۵. اخلاص
 آیت الله تبریزی غیر
 از خدا در دل نداشت.
 او به حدیث شریف
 «الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ
 حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»^۱ عمل می
 کرد.

همچنین می فرمود: «اگر
 در راهی قدمی بردارم و
 متوجه شوم که قدم بعد
 موجب رضای پروردگار
 نیست، آن قدم را برنمی
 دارم.» زبانحال ایشان
 این بود:

**گر بشکافند سراپای من
 جز تو نیابند در اعضای
 من**

مقام بلند اخلاص،
 زندگانی او را سراسر
 نور و سرشار از معنویت
 ساخته بود.

۱. بحار الأنوار، محمد باقر
 مجلسی، دار الکتب الاسلامیه،
 تهران، ۱۴۰۹ ق، ج ۶۷، ص ۲۵،
 باب ۴۳.

امام است علی و آل او بر ما تمام است

می فرمود: «هر گاه نام امام زمان (ع) را می شنوم، موی بدنم بلند می شود.» و اگر از کسی کوچک ترین انحرافی در عقیده به ولایت می دید، از او دوری می جست.

احتیاط در بیت المال

فرزند میرزا می گوید: «در رژیم پهلوی مدارس به دانش آموزان تغذیه می دادند؛ اما پدرم به ما اجازه نمی داد که آنها را بخوریم. می فرمود: این خوردنیها حکم مجهول المالک دارند. می بایست آنها را به منزل بیاوریم و به پدر بدهیم و او «به عنوان حاکم شرع» آنها را دوباره به ما برگرداند. گاهی هم آنها را به ما بر نمی گرداند و می فرمود: وقتی آن را به من می دهی، نباید انتظار داشته باشی که دوباره به تو برگردانم؛ بلکه باید از آن بگذری. اگر صلاح دانست م، به تو برمی گردانم.»
ایشان به جهت

ایشان می آمدند و خمس اموال خود را می پرداختند؛ اما همین که ایشان متوجه شد افراد فراوانی دورش را گرفته اند، آنان را به مراجع تقلید ارجاع داد. برداشتهای شگفتی از استخاره با قرآن داشت و از طریق آن به نیت درخواست کننده استخاره پی می برد؛ اما توضیح استخاره را تنها برای شماری از اطرافیان بیان می کرد و برای دیگران تنها به ذکر خوب، بد و متوسط اکتفا می کرد و می گفت: «با استخاره می توانم مردم را مرید خود کنم؛ ولی از این کارها خوشم نمی آید.»

۸. محبت به اهل بیت)

بی تردید، یکی از مهم ترین عوامل موفقیت میرزا، عشق و توسل به اهل بیت) است. در نجف، هر روز پس از درس، به زیارت حضرت امیرمؤمنان(ع) می رفت، در مجالس روضه، به شدت گریه می کرد و در روزهای پایانی عمر، آنچه بیش از هر چیز او را تسکین می داد، روضه اهل بیت) بود.

ز مشرق تا به مغرب گر

سکته قلبی و عاقبت
 سکته مغز ی گردید و
 بیماری ریوی نیز اضافه
 شد. سرانجام روح بلند
 آن اسوة علم و تقوا پس
 از عمری تلاش خالصانه
 در راه کسب و نشر علوم
 اهل بیت (و عمری
 مبارزه با نفس در
 هجدهم رجب ۱۴۱۶ ق
 برابر با بیستم آذرماه
 ۱۳۷۴ ش به ملکوت اعلا
 پرکشید و با غروب آن
 اختر، بر بدنة اسلام،
 ثلمه ای جبران ناپذیر
 وارد شد.
 پس از رحلت ایشان
 شورای مدیریت حوزه
 علمیه قم درسهای حوزه
 را تعطیل کرد و پیکر
 پاک وی با حضور کم
 نظیر علما، فضلا، طلاب و
 اقشار مختلف مردم از
 مسجد امام حسن
 عسکری (ع) به طرف حرم
 مطهر حضرت معصومه (س)
 تشییع شد و پس از
 اقامه نماز در قبرستان
 ابوحنسین قم، به خاک
 سپرده شد.

احتیاط، این گونه عمل
 می کرد؛ وگرنه به
 عنوان حاکم شرع می
 توانست به طور کلی به
 فرزندش اجازه تصرف
 دهد. از این گذشته،
 چنین رفتاری از جهت
 تربیتی در فرزند اثری
 مثبت داشت؛ زیرا او
 عادت نمی کرد که در هر
 چیزی تصرف کند.

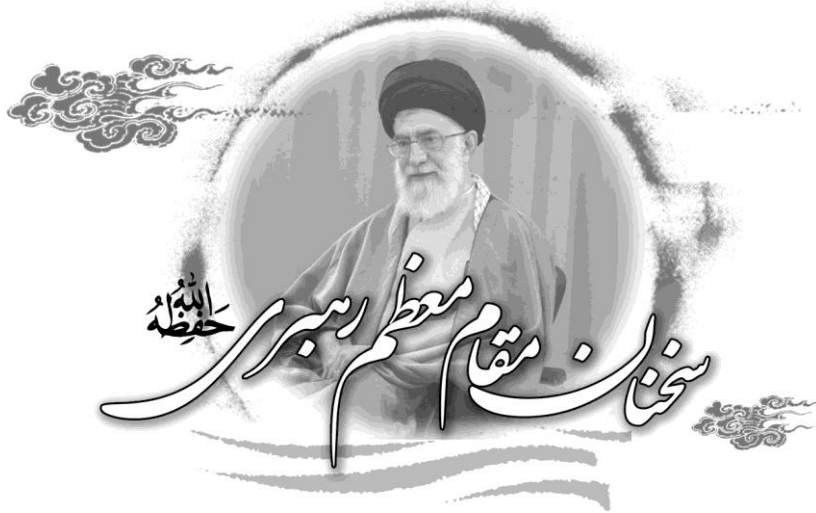
آثار و تألیفات

آیت الله تبریزی، از
 علمای پرتلاش، فعال و
 خستگی ناپذیری بوده
 است که چند برابر عمر
 شریفشان کار کرده اند.
 نگاهی اجمالی بر آثار
 علمی این مرد بزرگ، در
 موضوعات فقه، رجال،
 ادبیات و موضوعات
 گوناگون دیگر که به ۳۸
 عنوان بالغ می شود،
 نشانگر تلاشهای شبانه
 روز این فقیه عالیقدر
 می باشد.

رحلت

آیت الله تبریزی در
 طول عمر گرفتار سردرد
 شدید، شب کوری، درد
 کلیه، درد شدید سینه
 (به گونه ای که گاهی
 در کوچه و خیابان
 مجبور می شد لحظاتی
 بنشیند)، ناراحتی فک و
 مرض قند بود و در چند
 سال پایانی عمر دچار





اسرار .

مقام معظم رهبری
حضرت آیت الله خامنه ای >
در طول سالیان گذشته
مطالب ارزشمندی
پیرامون موضوع «غدیر»
و «ولایت» ایراد
فرمودند که در اینجا
به برخی از آنها اشاره
می شود:
**تعلّق عید غدیر به همه
مسلمانان**

عید غدیر اگرچه
شاخص فرقه امامیه شیعه
است، ولی در واقع با
مفهوم و محتوا و مضمون
گسترده ای که این
حادثه دارد، این عید
متعلّق به همه
مسلمانان، بلکه متعلق
به همه کسانی است که
برای بهروزی انسان دل
می سوزانند.

ما شیعیان این
اعتقاد را سخ را که

مدعی به دیر م سن و
غیر قابل تردید است،
درباره امیرالمؤمنین
علی بن ابی طالب (ع)
داریم . این حدیث
متواتر - یعنی حدیث
روز غدیر - را که همه
محدثین بزرگ اسلام، از
شیعه و سنی نقل کرده
اند، مستند این عقیده
متقن می دانیم.

پیغمبر اکرم (ص) در
یک روز گرم و در یک
نقطه حساس، در مقابل
چشم مردم، علی بن ابی
طالب (ع) را به عنوان
امام مسلمین پس از خود
و ولی امر امور اسلام
معین کرد و به مردم
معرفی کرد؛ «مَنْ كُنْتُ
مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛

۱. کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۲؛
تهذیب الأحکام، شیخ طوسی،
دارالکتب الاسلامیه، تهران،
۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶۳؛
من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق،

این عطف به آیات متعددی است که ولایت پیغمبر از سوی خدای متعال تثبیت شده است؛ [إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ] و آیات متعدد دیگر. می فرماید: آن کسی که من ولی او هستم، این علی ولی اوست. هر معنای که ولایت در مورد پیغمبر دارد، همان معنا در مورد امیرالمؤمنین با این نصب پیغمبر و معرفی پیغمبر محقق است. این یک دلیل محکم و مستند غیر قابل تردید است.^۲ مودّت پشوانه ولایت و اطاعت اولیاء الهی

در قرآن نسبت به اولیاء الهی سه تعبیر وجود دارد: یک تعبیر، تعبیر ولایت است؛ [إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۵۹ و بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۱. [إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ]؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.» مائده/۵۵.

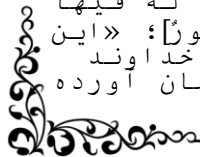
۲. بیانات مقام معظم رهبر در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در روز عید غدیر، ۰۴/۰۹/۱۳۸۹.

وَهُمْ رَاكِعُونَ]؛^۳ بحث ولایت. معلوم است که پیوند، ارتباط، معرفت، اینها داخل در زیرمجموعه ولایت است یک بحث، بحث اطاعت است؛ [أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ]؛ اطاعت رسول و اطاعت اولی الامر. این، در عمل است. در میدان عمل باید اطاعت کرد، پیروی کرد.

اما یک بحث سومی وجود دارد و آن، بحث مودّت است. [قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى].

۳. انفال/۷۲. [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا]؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.» نساء/۵۹.

۵. [ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْرَبْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ]؛ «این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده



جامعت اسلام است. اگر نبی مکرم (ص) - که در طول ده سال، یک جامعه بدوی آلوده به تعصبات و خرافات را با آن مجاهدتهای عظیمی که آن بزرگوار انجام داد و به کمک اصحاب باوفایش به یک جامعه مترقی اسلامی تبدیل کرد - برای بعد از این ده سال، فکری نکرده بود و نقشه ای در اختیار امت نگذاشته بود، این کار ناتمام بود. رسوبات تعصبات جاهلی به قدری عمیق بود که شاید برای زدودن آنها سالهای بسیار طولانی نیاز بود. ظواهر، خوب بود؛ ایمان مردم، ایمان خوبی بود؛ البته همه در یک سطح نبودند؛ بعضی در زمان وفات پیغمبر اکرم (ص) یک سال بود، شش ماه بود، دو سال بود که اسلام آورده بودند؛ آن هم هیمنه قدرت نظامی پیغمبر همراه با جاذبه های اسلام، اینها را به اسلام کشانده بود. همه که جزو آن مسلمانان عمیق دوران اول نبودند. برای پاک کردن رسوبات جاهلی از اعماق این جامعه و مستقیم نگه داشتن خط هدایت اسلامی بعد از ده سال زمان پیغمبر، یک تدبیری لازم بود. اگر

این مودت چیست دیگر؟ ولایت اینها را داشته باشید، اطاعت هم از اینها بکنید؛ مودت برای چیست؟ این مودت، پشتوانه است. اگر این مودت نباشد، همان بلای بر سر امت اسلامی خواهد آمد که در دورانهای اول بر سر یک عده ای آمد که همین مودت را کنار گذاشتند، به تدریج اطاعت و ولایت هم کنار گذاشته شد. بحث مودت خیلی مهم است. این مودت، با این ارتباطات عاطفی حاصل می شود؛ ماجرای مصیبتهای اینها را گفتن، یک جور ایجاد ارتباط عاطفی است؛ ماجرای مناقب اینها و فضائل اینها را گفتن، یک جور دیگر پیوند عاطفی است. **غدیر وسیله اتمام نعمت اسلام و هدایت برای بشریت** مسئله «غدیر» یک مسئله تاریخی صرف نیست؛ نشانه ای از

و اعمال صالح انجام دادند به آن نوید می دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [= اهل بیتم]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.» شوری / ۲۳.

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون، ۲۲/۰۹/۱۳۸۸.

پروردگار به پیغمبر اکرم بود، پیغمبر اکرم هم این دستور را عمل کردند. مسئله غدیر این است؛ یعنی نشان دهنده جامعیت اسلام و نگاه به آینده و آن چیزی که در هدایت و زعامت امت اسلامی شرط است. آن چیست؟ همان چیزهایی که شخصیت امیرالمؤمنین، مظهر آنهاست: یعنی «تقوا»، «تدین»، «پایبندی مطلق به دین»، «ملاحظه غیر خدا و غیر راه حق را نکردن»، «بی پروا در راه خدا حرکت کردن»، «برخورداری از علم»، «برخورداری از عقل و تدبیر»، «برخورداری از قدرت عزم و اراده»، «این یک عمل واقعی و در عین حال نمادین است». امیرالمؤمنین را با همین خصوصیات نصب کردند، در عین حال این نماد زعامت امت اسلامی در طول عمر اسلام - هر چه که بشود - همین عمل است؛ یعنی نماد زعامت و رهبری اسلامی در طول زمان همین است، همان چیزی که در انتخاب الهی امیرالمؤمنین تحقق پیدا کرد. غدیر، یک چنین حقیقتی است

این تدبیر انجام نمی شد، کار ناتمام بود. این که در آیه مبارکه «سوره مائده می فرماید: [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي]»، تصریح به همین معناست که این نعمت - نعمت اسلام، نعمت هدایت، نعمت نشان دادن صراط مستقیم به جامعه بشریت - آن وقتی تمام و کامل می شد که نقشه راه برای بعد از پیغمبر هم معین باشد؛ این یک امر طبیعی است این کار را پیغمبر در غدیر انجام دادند؛ امیرالمؤمنین را که از لحاظ شخصیت - چه شخصیت ایمانی، چه شخصیت اخلاقی، چه شخصیت انقلابی و نظامی، چه شخصیت رفتاری با قشرهای مختلف افراد - یک فرد ممت از و منحصر بفردی بود، منصوب کردند و مردم را به تبعیت از او موظف کردند. این هم فکر پیغمبر نبود، این هدایت الهی بود، دستور الهی بود، نصب الهی بود؛ مثل بقیه سخنان و هدایت های نبی مکرم که همه، الهام الهی بود. این دستور صریح

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم قم در روز عید غدیر خم، ۱۸/۱۰/۱۳۸۵.

۱. «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم.» مائده/۳.

مظهر عدا لت بودن امیرالمؤمنین(ع)

این حرکت بزرگ و تاریخ ساز، یعنی نصب امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام متکی به ملاکهایی است و این کار، مفهومی دارد . اگرچه ولایت یک امر سیاسی است، اما همه مضمون ولایت در سیاست خلاصه نمی شود . این ولایت، پرتوی از ولایت ذات مقدس پروردگار است . این ولایت، ناشی از حضور ولایت الهی در وجود امیرالمؤمنین است، همچنان که در وجود پیامبر مکرم اسلام بود . این ولایت، فرعی از آن اصل و میوه ای از آن ریشه است . لذا از آن به «ولایت» تعبیر شده است . ولایت در حقیقت به معنای پیوند، ارتباط و اتصال است . آن کسی که منصوب به این مقام است، برخلاف حکام و فرمانروایان عالم، فقط یک فرمانروا یا یک سلطان و یک حاکم نیست ، بلکه یک ولی است، به مردم نزدیک است، به آنها پیوسته است و مورد اتکای دل و جان مردم است . این معنا در امیرالمؤمنین و در ائمه معصومین (وجود دارد . بعد از دوران حضور ائمه هم

اگر پرتوهای ضعیفی از این حقیقت در جا بی پیدا شود، ولایت در آن جا شکل می گیرد. حقیقت و معنای واقعی امر این است. لذا نبی اکرم در بیان صفات امیرالمؤمنین می فرماید: «أَعْدَلُكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ»، او عادل ترین شما در بین مردم است. هم عدالت درونی و معنوی و فردی امیرالمؤمنین مراد است و هم عدالت رفتاری و

۱. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: نزد پیامبر- بودیم که حضرت علیؑ نیز نزد ما آمد؛ آنگاه پیامبر اکرم - فرمود: «قَدْ أَتَاكُمْ أَحْيَ تَمَّ التَّفَتُّ إِلَى الْكَعْبَةِ فَضَرَبَهَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنْ هَذَا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ أَوْلَكُمْ بِمَانَا مَعِي وَ أَوْلَكُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَوْلَكُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَعْدَلَكُمْ فِي الرَّعِيَّةِ وَ أَقْسَمُكُمْ بِالسُّوْبَةِ وَ أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْيَةَ؛ برادر من آمد و بعد از آن ملتفت شد بجانب کعبه و دست مبارک بر آن زد و فرمود: بآن خدائی که جان من بید قدرت اوست که این و شیعه این رستگارانند در روز قیامت؛ و دیگر فرمود که: او اول شماست در ایمان بمن، و اوفی شماست بعهد الهی، و اقوم شماست بامر پادشاهی، و اعدل شماست در رعیت، و اقسام شماست بسویت، و اعظم شماست نزد حضرت عزت بمزیت.» سپس این آیه نازل شد: [إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛ (بینه ۷/)] و بعد از آن هنگامی که اصحاب محمد او را می دیدند می گفتند که: خیر البریه آمد.

بزرگوار، از
حاقِ قرآن و
دین استخراج شد
و در این کشور
به اجرا درآمد،
به ولایت
امیرالمؤمنین
علیه الصلّاة
والسّلام تمسک
کرده است. این
تمسک را باید
هر چه بیش تر
کنیم

قرار گرفتن امام معصوم در
رأس جامعه؛ معنای غدیر
امام معصوم، انسان
والایی است که از لحاظ
دینی، قلب او آیینه
تابناک انوار هدایت
الهی است؛ روح او به
سرچشمه وحی متصل است؛
هدایت او، هدایت خالص
است؛ از لحاظ اخلاق
انسانی، رفتار و اخلاق
او صددرصد همراه با
فضیلت است؛ هوای نفس
در او راهی ندارد؛
گناه بر او چیره نمی
شود؛ شهوت و تمایلات
انسانی، او را مغلوب
خود نمی کند؛ خشم و

عدالت اجتماعی او
اینها چیزهایی است که
در زبان به آسانی می
شود بیان کرد، اما در
تحقق و تبلور در عمل
است که انسان به عظمت
این حقیقت و کسانی که
تجسم این حقیقت بوده
اند، پی می برد. عدالت
به معنای واقعی کلمه
در وجود امیرالمؤمنین،
در رفتار او، در تقوای
او و در توجه او حضور
دارد. در رفتار بیرونی
او هم عدالت تجسم پیدا
می کند. امروز بعد از
گذشت قرن‌ها، اگر
بخواهیم عدالت را
تعریف کنیم و آن را در
ضمن مثال و نمونه بیان
کنیم، هیچ مثالی رساتر
و گویاتر از رفتار
امیرالمؤمنین (ع) نمی
توانیم پیدا کنیم. این
است که نبی اکرم او را
به امر پروردگار و با
نصب الهی به مردم
معرفی و به مقام ولایت
منصوب می کند.^۱

ملت ایران،
امروز با نظام
اسلامی ای که به
تدبیر امام

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در دیدار کارگزاران نظام،
۱۳۸۱/۱۱/۰۱.

من چشم آن را درآوردم
- منظور، فتنه خوارج
است - یا فتنه ناکثین
درافتد. ۳ آن معنویت و
دین و اخلاق و فضیلت از
یک طرف، آن بینش عمیق
و شجاعت و فداکاری و
عواطف رقیق انسانی در
کنار صلابت و استحکام
معنوی و روحی از طرف
دیگر؛ همه اینها ناشی
از عصمت است؛ چون خدای
متعال او را به مقام
عصمت برگزیده است و
گناه و اشتباه در کار
او وجود ندارد. اگر
چنین کسی در رأس جامعه
باشد، اوج مطلوب همه
رسالتهاست. این معنای
غدير است.^۴
**درخشش و باقی ماندن الگوی
حکومتی امام علی (ع)،
معنای غدير**

امامت، یعنی همان
اوج معنای مطلوب اداره
جامعه در مقابل انواع
و اقسام مدیریتهای
جامعه که از ضعفها و
شهوات و نخوت و فزون
طلبی انسانی سرچشمه می
گیرد. اسلام شیوه و
نسخه امامت را به
بشریت ارائه می کند؛
یعنی این که یک انسان،

غضب، او را از راه خدا
دور نمی کند؛ از لحاظ
سیاسی، بینش وسیع او
آن چنان است که
آرامترین حرکات و
ریزترین حوادث را در
صحنه زندگی جامعه، با
چشم تیزبین خود می
بیند - که

امیرالمؤمنین علیه
الصلاة والسلام فرمود: «وَاللَّهِ
لَا أَكُونُ كَالضَّبُعِ
تَنَامُ عَلَى طَوْلِ
اللِّدْمِ»؛^۱ یعنی من کسی

نیستم که بشود با لالی
او را خواب کرد - در
مواجهه با حوادث زندگی
و وقایع کمرشکن، از
خود شجاعت و اقتدار
روحی و معنوی نشان می
دهد؛ جانش برای او
ارزشی ندارد، اما برای
جان انسانها، حتی مردم
دور دست، حتی زنانی که
جزو پیروان دین او
نیستند، ارزش قائل است
و می گوید اگر کسی از
غصه دق کند، حق دارد.^۲
امیرالمؤمنین علیه
الصلاة والسلام در مقابله
با خطرهای آن چنان
شجاعانه عمل می کند که
می گوید کسی نمی
توانست با فتنه ای که

۳. نهج البلاغه، سید رضی،
خطبه ۹۳.

۴. بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار زائران و مجاوران
حرم مطهر رضوی
۱۳۸۰/۱۲/۱۲، %

۱. «به خدا قسم به مانند
کفتار نیستم که با آهنگ
ملایم می خوابد.» نهج البلاغه،
سید رضی، نشر هجرت، قم،
۱۴۰۴ق، خطبه ۶.
۲. نهج البلاغه، سید رضی،
خطبه ۲۷.

هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد - یعنی راه را درست تشخیص دهد - هم دارای قدرت

عملکرد باشد - که [یا یحیی بَقُوَّةٍ]؛^۱ - هم جان و

خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نباشد؛ اما جان و زندگی و سعادت انسانها برای او همه چیز باشد؛ که امیرالمؤمنین در کم تر از پنج سال حکومت خود، این را در عمل نشان داد . شما می بینید که مدت کوتاه کم تر از پنج سال حکومت امیرالمؤمنین، به

عنوان یک نمونه و الگو و چیزی که بشریت آن را هرگز فراموش نخواهد کرد، در طول قرنها همچنان می درخشد و باقی مانده است . این نتیجه درس و معنا و تفسیر واقعه غدیر است.^۲

تمسک به ارزشهای اسلامی، اساس کار تمسک به ولایت ما، بخصوص کسانی که پایبند به غدیریم،

مسئله غدیر را اساس اعتقادات خود می دانیم . اصلاً شیعه، مسئله غدیر را پایه و ریشه عقاید شیعی خود می داند. ما باید از این قضیه حداکثر تبعیت و استفاده و پیروی را بکنیم . در دوران

طاغوت، که روز عید غدیر معمول بود، پی خواندیم : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ .»^۳ این تمسک به ولایت، آن روز در اعتقادات و عواطف بود؛ اما در عمل که ولایتی نبود . در عمل، ولایت طاغوت بود؛ ولایت استکبار بود؛ ولایت دشمنان دین بود .

آن روز دوستان ما می خواندند : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ .» یعنی از خدا می خواستند که متمسک به ولایت امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام باشند. امروز این دعا مستجاب شده است . ملت

۳. «سپاس مخصوص خدایی است که ما را متمسک به ولایت امیر مومنان علی و امامان قرار داد.» اقبال الاعمال، سید بن طاووس، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۴.

۱. «ای یحیی! کتاب (خدا) را با قوت بگیر!» مریم / ۱۲.
 ۲. بیانات مقام معظم رهبر در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی %، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲.



می دانیم . اصلاً شیع ه ، مسئله غدير را پایه و ریشه عقاید شیعی خود می داند . ما باید از این قضیه حداکثر تبعیت و استفاده و پیروی را بکنیم

خوب، این امام دو
جور می تواند باشد: یک
امامی است که خدای
متعال در قرآن می
فرماید : [وَجَعَلْنَاهُمْ
أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ
أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ
وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَ
كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ] ۲
این امامتی است که به
امر پروردگار، مردم را
هدایت می کند؛ مردم را
از خطرها، از سقوط گاه
ها، از لغزشگاه ها

ایران، امروز با نظام
اسلامی ای که به تدبیر
امام بزرگوار، از حاق
قرآن و دین استخراج شد
و در این کشور به اجرا
درآمد، به ولا یت
امیرالمؤمنین علیه
الصلاة والسلام تمسک
کرده است. این تمسک را
باید هر چه بیش تر
کنیم . اساس کار تمسک
به ولایت هم، تمسک به
ارزشهای اسلامی است^۱
دنیا و آخرت مردم در دست
دو دسته از امامان

مسئله امامت، یک
مسئله مخصوص مسلمانها
یا مخصوص شیعیان نیست
امامت یعنی یک فردی،
یک گروهی بر یک جامعه
ای حکمرانی می کنند و
جهت حرکت آنها را در
امر دنیا و در امر
معنویت و آخرت مشخص می
کنند . این یک مسئله
همگانی است برای همه
جوامع بشری.

ما ، بخصوص کسانی که پایبند به غدير را ، مسئله غدير را اساس اعتقادات خود

۲. «و آنان را پیشوایانی
قرار دادیم که به فرمان ما
هدایت می کردند، و به ایشان
انجام دادن کارهای نیک و
برپاداشتن نماز و دادن زکات
را وحی کردیم و آنان
پرستنده ما بودند.» انبیاء
۷۳/

۱. بیانات مقام معظم رهبر
در دیدار کارگزاران نظام،
۱۳۷۳/۰۳/۰۸

خود پیغمبر است .
 پیغمبران الهی، اوصیای
 پیغمبران، برگزیده
 ترین انسانها، از این
 دسته امامهای نوع
 اولند؛ که اینها
 کارشان هدایت است، از
 سوی خدای متعال
 رهنمائی می شوند، این
 رهنمائی را به مردم
 منتقل می کنند : [وَ
**أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
 الْخَيْرَاتِ**؛ کارشان کار
 نیک است، [وَ إِقَامَ
الصَّلَاةِ]؛ نماز را برپا
 می دارند - که نماز
 رمز ارتباط و اتصال
 انسان به خداست - [وَ

كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ]؛
 بنده خدا هستند، مانند
 همه انسانها که بندگان
 خدا هستند. عزت دنیوی
 آنها کم ترین آسیبی به
 بندگی خدا در وجود
 آنها و در دل آنها
 نمیزند. این یک دسته.
 یک دسته دیگر :
**[وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ
 إِلَى النَّارِ]** که در قرآن

عقب، جلو مجموعاً دوازده
 مرتبه فرمود .« کافی، محمد
 بن یعقوب کلینی، دار الکتب
 الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۴،
 ص ۴۶۶ .

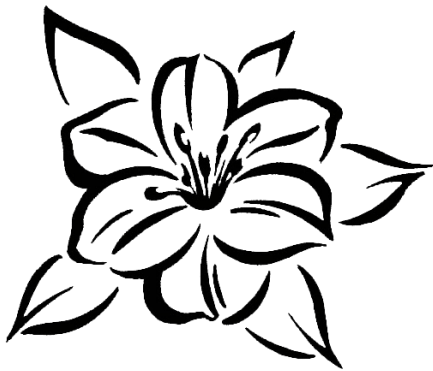
۲. **[وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ
 إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا
 يُنصُرُونَ]**؛ «و آنان [=]
 فرعونیان [را پیشوایانی

عبور می دهد؛ آنها را
 به سرمنزل مقصود و
 مطلوب از حی ات دنیوی
 انسان - که خداوند این
 حیات را به انسان
 داده، برای رسیدن به
 آن مقصود - می رساند و
 به آن سمت هدایت می
 کند. این یک جور امام
 است که مصداق آن،
 انبیای الهی اند؛
 مصداق آن، پیغمبر
 اکرم (ص) است که امام
 صادق (ع) در منا مردم
 را جمع کرده و فرمود :
**«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ
 الْإِمَامَ»** اولین امام،

۱. عمرو بن ابی المقدم گفت
 حضرت صادق% را در روز عرفه
 دیدم در عرفات با صدای بلند
 میفرماید: **«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ -
 الْإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي
 طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ
 عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ
 عَلِيٍّ ثُمَّ هُوَ فَيُنَادِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ
 لِمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ عَن يَمِينِهِ وَ
 عَن يَسَارِهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَنِّي
 عَشَرٌ صَوْتًا وَ قَالِ غَمْرُو فَلَمَّا
 أَتَيْتُ مَنِّي سَأَلْتُ أَصْحَابَ
 الْعَرَبِيَّةِ عَنِ تَفْسِيرِ هُوَ فَقَالُوا
 هُوَ لِعَلَّةِ بَنِي فَلَانٍ أَنَا
 فَسَأَلُونِي قَالَ ثُمَّ سَأَلْتُ غَيْرَهُمْ
 أَيْضًا مِنْ أَصْحَابِ الْعَرَبِيَّةِ
 فَقَالُوا مِثْلَ ذَلِكَ :** مردم ،

پیامبر- رهبر مردم بود پس
 از او علی بن ابی طالب بعد
 حضرت حسن و بعد امام حسین
 پس از ایشان علی بن الحسین
 و بعد محمد بن علی، بعد از
 ایشان من هستم بیائید هر
 سؤالی دارید بکنید از هر
 طرف سه مرتبه این جملات را
 تکرار می کرد چپ و راست،

رسیدن به اهداف
گوناگون سیاسی شان
مردم را میکشانند؛
دنیای مردم هم دست
آنهاست، آخرت مردم هم
دست آنهاست، جسم و جان
مردم در اختیار
آنهاست.^۱



درباره فرعون وارد شده
است. فرعون هم امام
است. به همان معنا که
در آیه اول «امام»
استعمال شده بود، در
اینجا هم امام به همان
معناست؛ یعنی دنیای
مردم و دین مردم و
آخرت مردم - جسم و جان
مردم - در قبضه قدرت
اوست، اما [يَدْعُونَ إِلَيَّ
النَّارِ]؛ مردم را به
آتش دعوت می کنند،
مردم را به هلاکت دعوت
می کنند.

سکولارترین حکومت‌های
دنیا هم، علی رغم آنچه
که ادعا می کنند، چه
بدانند، چه ندانند،
دنیا و آخرت مردم را
در دست گرفته اند. این
دستگاه‌های عظیم فرهنگی
که امروز نسل جوان بشر
را در چهارگوشه دنیا
به سمت بد اخلاقی و
فساد و تباهی دارند،
حرکت و سوق می دهند،
همان امامانی هستند که
[يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ].
دستگاه‌های قدرتمند که
به خاطر منافع خودشان،
به خاطر حاکمیت‌های
ظالمانه شان، به خاطر

۱. بیانات مقام معظم رهبری
در جمع ۱۱۰ هزار بسیجی در
روز عید غدیر، ۱۳۸۹/۰۹/۰۴.

قرار دادیم که به آتش
(دوزخ) دعوت می‌کنند؛ و روز
رستاخیز یاری نخواهند شد!»
قصص/۴۱.



نیست و در روایات
 نگفته اند برای علم
 آموزی فقط باید به
 استاد مسلمان مراجعه
 کرد، تصریح کرد: حکمت
 در اسلام و روایات به
 معنای علم و دانش است؛
 علم گمشده انسان با
 ایمان است و نزد هرکسی
 که باشد به دنبال
 مطالبه آن می رود و
 علم متعلق به وطن خاصی
 نیست.

حضرت آیت الله مکارم
 شیرازی با بیان اینکه
 اولین مدرسه بچه ها،
 دامن پدر و مادر است
 ابراز داشتند: مدرسه
 های بعدی، آموزش و
 پرورش، دانشگاه ها و
 رسانه ها هستند و اگر
 مدارس چهارگانه کار
 خود را درست انجام
 دهند، جامعه سالم و
 پیشرو و موفق و
 سربلندی را شاهد

اساسی

تربیت نسل پاک

حضرت آیت الله مکارم
 شیرازی، در سخنانی با
 اشاره به این که
 معلمان یکی از حساس
 ترین برنامه های کشور
 را برعهده دارند،
 گفتند: یکی از معجزات
 اسلام و پیامبر (ص) این
 است که از جهل عرب
 برخاست و مدافع علم و
 دانش شد.

ایشان با بیان این
 که نبی مکرم اسلام (ص)
 علم را مهم ترین
 سرمایه بشر عنوان کرده
 اند، گفت: ۱۴۰۰ سال از
 آن زمان گذشته است ،
 اما هنوز هیچ مکتبی بر
 علم آموزی نظیر اسلام
 تأکید نکرده است
 معظم له با اشاره
 به این که اسلام برای
 علم هیچگونه محدودیت

خواهیم بود. ایشان همچنین تصریح کرد: اگر آموزش و پرورش کار خود را فقط تعلیم دادن بداند و به مسئله تربیت کاری نداشته باشد، جامعه دچار مشکلاتی خواهد شد. کسانی که در کنار تحصیلات، پایه های اخلاقی را در خود محکم کرده باشند، در کارخانات سلاحهای کشتار جمعی کار نخواهند کرد.^۱

طلاب از فضای مجازی غفلت نکنند

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی > در پیامی به من اسبت آغاز سال تحصیلی حوزه ضمن تأکید بر تهذیب نفس و تربیت روح و دوری از معصیت و همت بلند علمی و عملی، بر لزوم هوشیاری در مقابل حرکتهای و شبهات فضای مجازی تصریح کردند: با توجه به اینکه دشمنان اسلام از فضای مجازی و وسایل ارتباطی جدید، استفاده نموده و از این طریق، شبهات و اشکالات را به اذهان نسل جوان وارد می نمایند، ما هم باید از این روش، کمال استفاده را برده تا بتوانیم علوم و معارف حقیقی دین را به تمام

دنیا ابلاغ کرده و به شبهات و اشکالات آنها پاسخ بدهیم، البته باید با استفاده از اساتید فن و مجرب و خواندن کتابهای مفید در این زمینه، این خدمت پزرگ را انجام دهیم.

مسئله ولایت فقیه، غریب ترین و مظلوم ترین مسئله در فقه

حضرت آیت الله نوری همدانی > با اشاره به موضوع «ولایت فقیه» تصریح کرد: بحث ولایت فقیه چند ویژگی دارد که شاید در اغلب مسائل فقهی این ویژگیها وجود نداشته باشد. ویژگی اول آن این است که مسئله ولایت فقیه یکی از مهم ترین شئون زندگی انسان است؛ چرا که این مسئله با حکومت و سیاست عجین شده است؛ حکومت و سیاستی که در جریان سرنوشت زندگی انسان بسیار موثر است ایشان با اشاره به اینکه مسئله ولایت فقیه در حقیقت استمرار حکومت انبیاء و ائمه (است، افزود: استمرار مشی آنها، استمرار سیره آنهاست؛ چرا که یکی از اهداف انبیاء (اقامه حکومت عدل بوده است.

۲. پایگاه خبری افق حوزه، کد خبر: ۳۵۰۳۹۷.

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۰۷۳۸.

ایشان در ادامه تصریح کرد: مسئله ولایت فقیه، غریب ترین و مظلوم ترین مسئله در فقه است؛ برخی این چنین مسئله مهمی را انکار کردند و بیان کردند که این ولایت، ولایت محدود است نه ولایت مطلقه. در حالی که یکی از ویژگی‌های مسئله ولایت فقیه این است که ادله بسیاری دارد و کم تر مسئله ای در فقه است که این همه دلیل داشته باشد، این مسئله دلیل عقلی، نقلی، کلامی، فلسفی، قرآنی، روایی و تاریخ دارد. این همه ادله در کم تر مسئله ای وجود دارد و از هر راهی به این مسئله وارد شویم، برای اثبات آن دلیل و برهان وجود دارد.

طنز در مورد اقوام و گویشهای مختلف

حضرت آیت الله العظمی سیستانی> به پرسشی که چنین مطرح شده «گاهی در بین مردم یا رسانه ها مطالبی به صورت طنز در مورد اقوام، گویشها و فرهنگهای مختلف کشورمان بیان می شود، که موجب رنجش خاطر می گردد. حکم این گونه مطالب چیست؟» چنین پاسخ دادند: «غیبت

نیست، ولی اگر مستلزم اهانت و انتقاص باشد از این جهت حرام می شود.»

شهریه طلبه ای که در درس و بحث

کم کاری می کند

حضرت آیت الله جوادی آملی> در پاسخ به این پرسش که: «طلبه ای که در درس و بحث کم کاری می کند، آیا باید معادل مقداری که درس خوانده، شهریه بگیرد یا نباید شهریه بگیرد؟» چنین پاسخ داد: «اگر شهریه از درآمد موقوفه باشد، لازم است برابر وقف جدی ت نمود و اگر از وجوه عام باشد، مدامی که تقصیر نشود و قدرت شرکت در امتحان حاصل گردد، محذوری ندارد.»

از گنجینه دفاع مقدس درست

بهره برداری نکرده ایم

آیت الله سید هاشم حسینی بوشهری پیرامون دفاع مقدس و جنگ تحمیلی اظهار داشت - ما در جنگ نابرابر ۸ ساله، بارها و بارها شاهد تحقق عنایات و کمکهای الهی در حق این ملت بزرگ بودیم. - هر انقلابی با دو تهدید درونی و برونی

۱. پایگاه بین المللی

همکاریهای خبری شیعه

«شفقتنا»، کد خبر: ۷۸۴۸۹.

۲. همان، کد خبن: ۸۵۷۴۶.

مواجه است و تهدید درونی انقلاب ما شامل جدایی مردم و نسل جوان از ارزشهای اسلامی و انقلابی و نیز نفوذ عوامل بیگانه می‌باشد. - عامل پیروزی ما در دوران دفاع مقدس، معنویت بود؛ باید این فضای معنوی به منظور حفظ و تقویت آمادگی کشور در برابر دشمنان همچنان حفظ و تقویت شود.

- خاطرات جنگ، گنجینه تمام نشدنی برای آیندگان است و هنرمندان، نویسندگان و حوزویان باید بتوانند از چنین معدن و گنجینه ای، برای نسلهای بع دی استفاده کنند، هرچند متأسفانه در این باره، کم کاری کرده ایم و باید آن را جبران کنیم.

برگزاری همایش نویسندگان

ماهنامه نویسندگان ماهنامه «مبلغان» در تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۲۰ در محل معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه برگزار شد در این همایش که با حضور مدیر محترم حوزه های علمیه آیت الله حسینی بوشهری و معاون محترم

تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه جناب حجت الاسلام و المسلمین نبوی و جمعی از نویسندگان برتر حوزه برگزار شد، نقطه نظرات و دیدگاه های برخی از نویسندگان مطرح و معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه به آنها پاسخ داد.

در پایان این همایش از زحمات و تلاشهای برخی نویسندگان و اعضای هیئت تحریریه و سردبیران سابق ماهنامه مبلغان تقدیر و تشکر شد.

چاپ و انتشار کتاب خاطرات

«احمدی روشن»

کتاب خاطرات «احمدی روشن» از مجموعه کتابهای «یادگاران» از سوی نشر روایت فتح منتشر و روانه بازار نشر شد. این کتاب،

دربردارنده یکصد خاطره از اعضای خانواده و همسر شهید مصطفی احمدی روشن، نزدیکان، دوستان دوران نوجوانی، همکلاسیهای شهید در دانشگاه، هم

خوابگاهها و همکاران این شهید است. نخستین خاطره روایت شده در این کتاب به نقل از مادر و آخرین خاطره متعلق به همسر شهید

۱. خبرگزاری حوزه، کد خبر: ۳۵۰۷۵۱

مصطفی احمدی روشن است.

ایران خاستگاه عرفای نامدار اسلام است

«کیایی مستمین

ارشد»، رئیس مجلس
العلمای شهر ماکاسار
اندونزی و رئیس طریقت
شاذلیه، در هم اندیشی
علمای ایران و اندونزی
گفت:

– پیامبر اسلام (ص)
رحمت للعالمین است و
اسلام نیز دی ن رحمت
بوده و اساس آن اخلاق
کریم می باشد که نمونه
آن در سیره نبوی مشهود
بود و قرآن کریم نیز
بدان اشاره کرده است
– بسیاری از عرفا

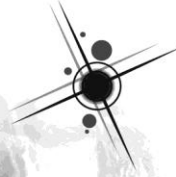
از سرزمین مبارک ایران
برخاسته اند و من به
عنوان یک پژوهشگر
مباحث عرفانی همواره
مشتاق زیارت این
سرزمین بودم؛ زیرا
علمای عرفان م سلک، از
این سرزمین بوده و نقش
بالایی در نشر اسلام
داشتند؛ همچنان که در
اندونزی نیز مهم ترین
نقش در انتشار اسلام را
همین علما عهده دار
بودند.

ایشان با اشاره به
فعالیت مشکوک سلفیها و
تکفیریها در اندونزی
گفت: آنها کاری جز
تکفیر برادران

مسلمانان ندارند و در
ح الی نام سلفی را بر
خود نهاده اند که
رفتار آنها با سیره
پیامبر و علمای صالح
سلف تعارض دارد.^۲

۱. خبرگزاری شبستان، کد
خبر: ۴۰۴۱۳۷.

۲. خبرگزاری حوزه، کد خبر:
۳۵۰۷۳۶.



گلشن احکام



استطاعت در حج

سید جعفر ربّانی

توان در این زمینه به «عُرف» مراجعه کرد. از این رو، بیشترین مطالبی که فقها در مورد استطاعت بیان نموده اند، پیرامون تحقق و عدم تحقق موضوع استطاعت می باشد. به عبارت دیگر، فقها بیشترین سخن خود را به این نکته اختصاص داده اند که مستطیع کیست؟

۲. شرایط استطاعت

فقها شرط چهارم^۲ حج را «استطاعت» دانسته و فرموده اند: مستطیع کسی است که:

۱. داشتن توشه راه

قعدة و ذی حجة، «اشهر حج» به شمار می روند. از این جهت، بحثی پیرامون «استطاعت» و نکات اطراف آن، مناسب به نظر می رسد. محورهایی را در این زمینه با رویکرد «موضوع شناسی استطاعت» مطرح می سازیم:

۱. تشخیص موضوع

مبحث استطاعت، از سری مطالب «موضوع شناسی فقهی» به شمار می رود؛ یعنی این مطلب از آن دسته موضوعاتی است که «فقها» حدود آن را بر حسب «اجتهاد»

۲. سه شرط قبل از آن عبارت است از: بلوغ، عقل و به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیت ترک آن در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است، ترک نماید

۱. این ماهها را از آن جهت «اشهر حج» نامیده اند که چنانچه عمره تمتع در یکی از این ماهها انجام شود و سپس در موسم خود، اعمال حج تمتع صورت گیرد، حج به درستی انجام شده است

۷. علاوه بر مصارف رفت و برگشت، ضروریات زندگی و آنچه را در معیشت به آن نیاز دارد، داشته باشد، مثل خانه مسکونی، اثاث خانه، وسیله سواری و غیر آن در حدی که مناسب با شأن او باشد و چنانچه عین آنها را ندارد، پول یا چیزی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد.^۲

نتیجه: شخصی که وسایل اولیه زندگی و نیز توانایی و هزینه سفر حج را دارد، به طوری که در مدت رفت و برگشت و پس از آن، خود و عیالش دچار مشقت نشوند، مستطیع محسوب می‌گردد.

۳. احکام استطاعت

وظایف مستطیع چنین است:

۱. **مبادرت**: از آنجا که وجوب حج از نوع «فوری» می‌باشد، پس از حصول استطاعت، مبادرت به رفتن به حج بر مستطیع لازم است. بنابراین، در صورتی که

و چیزهایی که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و نیز مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند؛

۲. توانایی رفتن به مکه و بجا آوردن حج؛

۳. اینکه در راه مانعی از رفتن نباشد، پس اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگر بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛

۴. داشتن وقت به قدر بجا آوردن اعمال حج؛

۵. داشتن مخارج

کسانی که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه و مخارج کسانی که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند. مثل خواهر و برادر؛

۶. بعد از برگشتن،

کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند؛^۱

۱. امام خمینی، محقق / مصحح: سید محمد حس بن بنی هاشمی خمینی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. مناسک محشی، گروه فقه مرکز تحقیقات حج، نشر مشعر، قم، ص ۲۴.

۱. توضیح المسائل محشی،

است حبابی: کسی که مستطیع است، نمی تواند حج استحبابی بجا آورد، و اگر بجا آورد، باطل است.^۱

۶. لزوم مباشرت :

مستطیع باید خودش به حج برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی کند.^۲

۴. شرط وجوب حج

از اصلی ترین و بارزترین شرطهای وجوب حج، «استطاعت» است، بدین معنی که تا استطاعت حاصل نشود، حج واجب نخواهد شد.

در حقیقت، شرطیت

استطاعت برای وجوب حج، مورد اتفاق فقهای

مسلمین می باشد؛ چراکه قرآن کریم به آن تصریح

نموده است: **﴿وَلِلَّهِ عَلَى**

النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ

اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾^۳

«برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه خدا

نمایند، آنها که

توانایی رفتن به سوی

آن را دارند.»

شرط بودن استطاعت،

نسبت به وجوب حج، چند

نتیجه را به همراه

دارد:

الف) به صرف حصول

شخص کوتاهی کند و به حج در آن سال نرسد، حج بر او مستقر می شود؛ یعنی باید در هر صورت بعداً به حج برود، هر چند استطاعت او از بین رفته باشد.^۱

۲. تهیه مقدمات :

اگر درک حج، بعد از حصول استطاعت بر مقدماتی مثل سفر و تهیه اسباب آن، یا آمادگیهای پزشکی متوقف باشد، تحصیل آن مقدمات واجب است، به طوری که در همان سال به حج برسد.^۲

۳. حرمت خروج از

استطاعت: اگر استطاعت

مالی پیدا شود (و نیز

استطاعت بدنی و سایر

شرایط موجود باشد (

انسان نمی تواند خود

را از استطاعت خارج

کند و سرمایه خود را

در غیر طریق حج صرف

نماید.^۳

۴. عدم جواز نیابت:

کسی که خودش مستطیع است، نمی تواند از طرف دیگری برای حج نایب شود، و چنانچه نایب شود، نیابت او باطل است.^۴

۵. عدم جواز حج

۱. همان.

۲. منتخب مناسک حج، امام

خمینی، نشر مشعر، قم، ۱۴۲۶

ق، ص ۳۲.

۳. ال عمران/ ۹۷.

۱. همان، ص ۱۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۶۴.

۴. مناسک حج، امام خمینی،

ص ۱۰.

توانایی وی ژه ای که دارد، مستطیع به حساب آید، در حالی که شخص دیگر با اینکه در همان زمان و مکان زندگی می کند، مستطیع محسوب نشود.

۲. زمان: بدیهی است کسانی که در قدیم زندگی می کردند، ممکن بود با مالک بودن پول کمی مستطیع به شمار روند، در حالی که در این زمان حتی با داشتن چند میلیون تومان نیز مستطیع نباشند.

۳. مکان: استطاعت کسانی که نزدیک مکه زندگی می کنند، با کسانی که در ایران، چین یا سایر کشورها هستند، بسیار متفاوت است.

این همان قانونی است که فقها فرموده اند: «استطاعة كل شخص

بحسبه ومكانه و زمانه؛ استطاعت هر کسی به حسب شخص، مکان و زمانش است»
از آنچه آوردیم حکم افراد ضعیف نیز روشن گردید؛ زیرا برخی

استطاعت (در کنار سایر شرایط، مانند بلوغ و عقل) حج واجب می شود و باید در اولین فرصت ممکن برای سفر اقدام نمود.

(ب) چنانچه شخصی با عدم استطاعت حج بجا آورد، آن حج مجزی از حجة الاسلام وی نخواهد بود و لازم است بعداً که مستطیع شد، مجدداً حج بجا آورد.^۲

(ج) تحصیل استطاعت واجب نیست؛ یعنی لازم نیست انسان تلاش کند تا مستطیع شود؛ بلکه هر گاه استطاعت حاصل شد (اتفاق افتاد) حج واجب می گردد؛ ولی چنانچه شخصی با تلاش خود را مستطیع نماید، حج بر او واجب خواهد شد. تمام آنچه که گفته شد، بدین سبب است که استطاعت شرط «وجوب» است، نه «واجب».^۳

۵. نسبت استطاعت: از سه جهت امری نسبی است
۱. خود شخص: ممکن است شخصی بر حسب

۱. مناسک حج محشی، محمدرضا محمودی، نشر مشعر، قم، ۱۴۲۹، ص ۱۶.

۲. جامع المسائل، آیت الله محمد تقی بهجت، دفتر معظمله، قم، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۲۰۲.

۳. اصول الفقه، شیخ محمدرضا مظفر، انتشارات اسماعیلیان، قم، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی تبریزی، مؤسسه امام صادق(ع)، قم، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۰۷؛ سند العروة الوثقی، محمد سند بحرانی، مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر، قم، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۴۷.

می شود و مقصود این است که مخارج سفر حج از جانب شخص دیگری پرداخت شود. بر این اساس اشخاص ذیل مستطیع به شمار می روند:

۱. شخصی که به وی پول پرداخت می شود تا برای خودش حج بجا آورد؛

۲. کسی که دیگری به وی می گوید: اگر با من به حج بیایی، هزینه تو و عیالت را در مدت سفر پرداخت می کنم؛^۲

۳. کسی که از طرف نهاد یا اداره دولتی مأموریت پیدا می کند حج مشرف شود، به شرط مشروعیت چنین مأموریتی؛^۳

۴. خدمه کاروان، به شرط اینکه نفقه همسر و فرزندان خود را در مدت رفتن به حج داشته باشند؛^۴

خلاصه اینکه چنانچه به شخصی استطاعت بذل

افراد، نیازمند کسی هستند که با آنها در تمام طول رفت و برگشت همراهی نموده، پیوسته ایشان را کمک کند. این دسته افراد، وقتی مستطیع به شمار می روند که هزینه استطاعت دو نفر (خود و کسی که او را کمک می نماید) را دارا باشند، مگر آنکه شخصی به طور رایگان حاضر باشد با عاجز همراهی نموده، در تمام مسیر او را یاری دهد.

۶. حج آزاد شخصی که توانایی انجام حج آزاد (انجام سفر حج، خارج از گردونه ثبت نام دولتی) را دارد، مستطیع است و نباید منتظر ثبت نام یا در نوبت بماند؛ بلکه لازم است برای حج اقدام کند؛ زیرا - همان گونه که ذکر نمودیم - استطاعت امری نسبی بوده، معیار استطاعت، توانایی بر طی مسافت و انجام حج است.^۱

۷. بذل یکی از مصادیق استطاعت، «بذل» است. به این گونه استطاعت «استطاعت بذلیه» گفته

۲. العروة الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۳۹۸: «إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ وَلَكِنْ قِيلَ لَهُ: حَجِّ وَ عَلَيَّ نَفَقَتَكَ وَ نَفَقَةَ عِيَالِكَ وَجِبْ عَلَيْهِ، وَ كَذَا لَوْ قَالَ: حَجِّ بِهَذَا الْمَالِ وَ كَيْفَ كَافِيًا لَهُ ذَهَابًا وَ إِيَابًا وَ لِعِيَالِهِ، فَتَحْمِلُ الْإِسْطِطَاعَةَ بِبَدْلِ النِّفْقَةِ كَمَا تَحْمِلُ بِمَلَكِهَا.»

۳. مناسک حج، امام خمینی!، ص ۲۶.

۴. توضیح المسائل محشی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱. استفتاءات جدید، آیت الله میرزا جواد تبریزی، ج ۲، ص ۱۸۷.

و دیگری اینکه ادای دین اولویت دارد.^۴
۸. مُردن مستطیع

با توجه به طولانی شدن نوبت حج، گاهی برخی از افرادی که در نوبت حج قرار دارند، از دار دنیا می روند. اینک سؤال این است که آیا این اشخاص مستطیع به حساب آمده، لازم است برای آنها نایب گرفته شود؟

پاسخ: کسی که در نوبت حج بوده و از دنیا رفته است، یکی از این دو حالت را دارد (الف) این شخص به محض حصول استطاعت، برای حج ثبت نام کرده بود، در این صورت، مردن او کشف از عدم استطاعتش می کند. بنابراین، نه تنها لازم نیست برای او نایب بگیرند؛ بلکه جایز هم نیست؛ زیرا پولی که از وی در بانک مانده، مربوط به ورثه است؛ ولی اگر ورثه توافق کردند که با آن پول برای وی نایب بگیرند، یا یکی از ورثه از مال خود برای او نایب

شود، مستطیع محسوب شده، بر وی حج واجب خواهد بود.

بذل و حج بذلی دارای احکامی است، از جمله:

(الف) پذیرش چنین بذلی لازم است؛^۱

(ب) حج بذلی از حجة الاسلام کفایت می کند، و چنانچه بعداً خود شخص مستطیع شد، لازم نیست مجدداً حج بجا آورد؛^۲

(ج) در حج بذلی شرط نیست که پس از برگشت از حج، کفاف معاش خود را داشته باشد؛^۳

(د) بدهکار بودن، مانع از وجوب حج بذلی نیست؛ اما اگر وقت ادای دین رسیده باشد و طلبکاران طلب خود را مطالبه می کنند و بدهکار در صورت نرفتن به حج بتواند دین خود را بپردازد، در این صورت دو نظریه است: یکی اینکه حج مقدم است

۱. العروة الوثقی المحشی، ج ۴، ص ۴۰۰: «إِذَا وَهَبَهُ مَا يَكْفِيهِ لِلْحَجِّ لِأَنَّهُ يَحُجُّ وَجِبَ عَلَيْهِ الْقَبُولُ عَلَى الْأَقْوَى»
۲. العروة الوثقی، ج ۴، ص ۴۰۰.

۳. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (متوفای ۱۳۳۷ ق)، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۹ ق، ج ۴، ص ۴۰۰: «لا يشترط الرجوع إلى كفاية في الاستطاعة البذلية»

۴. همان: «لا يمنع الدين من الوجوب في الاستطاعة البذلية، نعم لو كان حالاً و كان الدين مطالباً مع فرض تمكنه من أدائه لو لم يحج ولو تدرجاً ففى كونه مانعاً أو لا وجهان»

نذر وی مقید به همین سال بوده باطل است و باید پول خود را صرف مخارج حج نماید، ولی اگر نذر او به طور مطلق باشد این نذر بر عهده او باقی خواهد ماند تا هر وقت که بتواند انجام دهد^۱ (ب) اول نذر کرده و سپس استطاعت حاصل شده است؛ در این صورت فتاویٰ فقها مختلف است، برخی اولویت را به نذر داده اند و بعضی به حج. معروف است که مرحوم صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶) برای اینکه ناچار به اتمام کت اب گرانسنگ «جواهر الکلام»^۲ شود، نذر کرد که هر سال عرفه را در کربلا و کنار مرقد مطهر ابا عبد الله الحسین (ع) باشد؛^۳ چرا که می ترسید در مدت نوشتن، مستطیع گردد و از تکمیل کتاب خود باز ماند. (با توجه به اینکه می دانیم طی مسافت رفت و برگشت حج

بگیرد، اشکال ندارد. به هر حال، نایب گرفتن واجب نیست. (ب) به محض حصول استطاعت برای حج ثبت نام نکرده یا اینکه در سالهای قبل با اینکه متمکن از حج بوده، از رفتن خودداری نموده بود، در این صورت حج بر وی مستقر شده و نایب گرفتن برای او الزامی است. قابل ذکر است که این پول از اصل مال وی برداشت می گردد و جزء دیون میّت می باشد و اجازه وراثت لازم نیست.

۹. استطاعت و نذر

یکی از مسائل مطرح شده در کتب فقها، رابطه استطاعت و نذر است. بدین معنی که اگر شخصی نذر کرد پولی را در کار خیری صرف نماید و از طرفی با همین مقدار می توان حج مشرف شد، آیا این شخص مستطیع محسوب می گردد یا نه؟ پاسخ: این مسئله دارای دو صورت می باشد:

الف) اول استطاعت حاصل شده و بعد از آن نذر نموده است؛ در این صورت اتفاق همه فقها بر این است که حج مقدم است. حال ببینیم حکم نذر او چه می شود؟ حکم نذر وی این است که اگر

۱. مستمسک العروة الوثقی، سید محسن حکیم، دارالتفسیر، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۲، ص ۳۷.
۲. نام اصلی کتاب، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام است. این کتاب ۴۳ جلد و شرحی بر «شرایع الاسلام» مرحوم محقق حلی می باشد.
۳. ایشان در شهر مقدس نجف زندگی می کرد.

لازم است طلبکار آن را بگیرد و مستطیع می شود.

۳. طلب وی دارای مدت نیست (که از آن تعبیر به حال می شود) یا اینکه مدّت داشته؛ ولی موعد آن فرا رسیده است؛ در این صورت چنانچه می تواند بدون حرج و مشقت آن را بگیرد، با داشتن سایر شرایط، واجب است مطالبه کند و به حج برود. مگر اینکه مدیون نتواند بپردازد که در این صورت، مطالبه جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود.

۴. طلب وی دارای مدت نیست یا اینکه مدّت داشته؛ ولی موعده آن فرا رسیده است؛ ولی بدهکار حاضر به پرداخت نیست یا دین خود را انکار می کند؛ در این صورت دیدگاه برخی از فقها این است که اگر طلبکار می تواند، باید در دادگاه شرعی (و حتی دادگاه حاکم جور) طرح دعوی نموده، حق خود را از بدهکار بستاند و به

در آن زمان بسیار طولانی بوده است (گفتنی است که نذر ایشان سبب برانگیخته شدن این بحث در بین فقها گردید).

۱۰. استطاعت و طلب از مباحث دیگر استطاعت این است که اگر کسی از دیگری طلب دارد و طلب وی به قدر مخارج سفر حج یا بیش تر از آن باشد، آیا لازم است طلب خود را وصول نموده، آن را برای سفر حج هزینه کند؟ این مسئله دارای چند صورت است:

۱. طلب وی دارای مدّت است (که از آن تعبیر به مؤجل می شود) و هنوز موعد آن فرا نرسیده و بدهکار نیز حاضر نیست دین خود را زودتر از موعد ادا کند؛ در این صورت مطالبه لازم نیست و طلبکار مستطیع نمی باشد.

۲. طلب وی دارای مدّت است و هنوز موعد آن فرا نرسید؛ ولی مدیون راضی است دین خود را زودتر از موعد بپردازد؛ در این صورت

۲. البته برخی از فقها فرموده اند؛ چنانچه موعد دین فرا نرسیده و مدیون خودش قرض را نمی پردازد؛ ولی با مطالبه حاضر به پرداخت شود، لازم است طلبکار مطالبه نماید.

۱. الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۱۷۹.

۱۲. استطاعت قرضی

یکی از مسائل مطرح شده در کتابهای فقهی این است که اگر کسی به مقدار هزینه حج قرض نماید، مستطیع محسوب می شود یا نه؟

پاسخ این است که این مسئله مورد اختلاف فتاوا است. بنابراین، هر فرد مقلد ناگزیر است به رساله عملیه مرجع تقلید خویش مراجعه نماید. دیدگاه مرحوم امام خمینی! این است که با قرض، استطاعت حاصل نمی شود، هر چند ادای آن بعداً به سهولت ممکن باشد و اگر کسی با قرض، حج بجا آورد، از حجة الاسلام کفایت نمی کند.^۳ این نکته را باید

ضمیمه کنیم که در یک مورد به اتفاق تمام فقها استطاعت قرضی مجزی است و آن در صورتی است که استطاعت شرعی شرط نبوده، وجوب حج بر شخص مستقر شده باشد. به این معنی که قبلاً مستطیع شده بود و نرفت و الآن استطاعت او از بین رفته است، در

استطاعت مالی با داشتن بدهی، در صورتی حاصل می شود که هزینه رفت و برگشت موجود باشد و پس از بازگشت، امکان پرداخت دین به سهولت فراهم باشد.

۳. مناسک محشی، ص ۳۹.

حج برود.^۱

از آنچه در سطور بالا بیان شد، حکم گرفتن مهریه از شوهر نیز واضح گردید؛ چرا که مهریه نیز یکی از مصادیق دین می باشد که بر عهده شوهر است

۱۱. استطاعت و دین

مطلب دیگر در زمینه استطاعت این است که چنانچه شخصی هزینه سفر حج را در اختیار دارد؛ ولی به همان مقدار مدیون است، مستطیع به شمار می رود یا نه؟ مثل اینکه ده میلیون تومان در اختیار دارد که می شود با آن حج انجام دهد؛ ولی به همین مقدار نیز مدیون است.

پاسخ این است که چنانچه بدهی او مدت دارد و مطمئن است که در وقت ادای بدهی می تواند آن را ادا کند، واجب است به حج برود. همچنین است اگر وقت ادای بدهی رسیده است؛ ولی طلبکار راضی به تأخیر باشد و بدهکار اطمینان داشته باشد که در وقت مطالبه، می تواند بدهی را ادا نماید و در غیر این دو صورت، با فرض داشتن بدهی، حج واجب نیست.^۲

۱. مناسک محشی، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۱؛ البته

این صورت از آنجا که
استطاعت شرط نیست،
چنانچه با قرض کردن می
تواند حج خود را بجا
آورد، باید انجام دهد



گزارشی



همایش نویسندگان ماهنامه «مبلغان»

هیئت تحریریه ماهنامه مبلغان و جمع زیادی از نویسندگان برتر حوزه که با این نشریه همکاری داشته اند، برگزار شد. در ادامه گزارشی کوتاه از این همایش ارائه می‌گردد.

سخنان مدیر حوزه های علمیه

در این همایش مدیر حوزه های علمیه حضرت آیت الله حسین ی بوشهری مطالبی را در جمع نویسندگان مطرح کردند که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

– تشکر از تلاشهای مجاهدانه مجموعه معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و اعضای هیئت تحریریه و نویسندگان ماهنامه مبلغان.

– عرصه تبلیغ عرصه

همت و تلاش گسترده مسئولین ماهنامه مبلغان و اعضای هیئت تحریریه آن و همچنین نویسندگان ارجمندی که سالهای زیادی در مسیر اعتلای فرهنگ دین و نشر ارزشهای مکتب جعفری(ع) از هیچ کوششی دریغ نکرده اند، موجب شد تا در همایشی باشکوه به بررسی مسائل پیرامون این نشریه پرداخته شود و با نگاهی به گذشته، نقاط مثبت و منفی آن بررسی گردد.

این همایش در تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۲۰ در محل

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و با حضور مدیر محترم حوزه های علمیه حضرت آیت الله حسینی بوشهری و معاون محترم تبلیغ حوزه جناب حجت الاسلام و المسلمین

آیات و روایات در تدوین مقالات
توصیه های مدیر مسئول
 و جناب حجت الاسلام و المسلمین نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه و مدیر مسئول ماهنامه مبلغان، در ادامه همایش مطالبی را بیان کردند که به شرح زیر است:
 - مجله «مبلغان» در فضای فرهنگی کشور خصوصاً حوزه های علمیه از جایگاه والایی برخوردار است و تاکنون هم به لحاظ علمی و هم به لحاظ سیاسی موقعیت خوبی داشته است . بسیاری از بزرگان حوزه نیز به این موضوع اذعان کرده اند.
 - مخاطبین مجله مبلغان، مخاطبین خاص هستند و بایستی در نوشته ها به این مطلب توجه داشت و از هرگونه تفصیل غیر ضروری پرهیز نمود.
 - انتظارات مخاطبین مجله م بلغان به دو حیطه «محتوای تبلیغی» و «محتوای آموزشی و روشی» تقسیم می شود؛ در حیطه محتوا بایستی نیاز محوری را مورد توجه قرار داد . به عبارت دیگر باید مطالبی ارائه شود که با مخاطبین ارتباط برقرار کند و در عرصه

مرزبانی از فرهنگ و آموزه های دینی است و رسالت سترگ روحانیت در سایه مرزبانی و پاسداری از ارزشها محقق خواهد شد؛ مبلغان دین باید برای مرزبانی بر مبانی دین تسلط داشته باشند.
 - مبلغان دین باید پس از تسلط بر مبانی دینی، شیوه مرزبانی را هم آموزش ببینند؛ روشها و شیوه های مختلف تبلیغی را بدانند و مهارت های لازم در این مسیر را فرا گیرند.
 - نویسندگان فرهنگی باید نکات زیر را در هنگام تدوین و تألیف مطالب مد نظر داشته باشند:
 ✓ ایجاد خودباوری در اذهان مردم در موضوع دینداری؛
 ✓ خوش بین ساختن آحاد جامعه نسبت به دین و روحانیت؛
 ✓ مهندسی کردن افکار جوانان؛
 ✓ تطبیق آموزه های دینی بر مسائل روز؛
 ✓ برافراشتن پرچم عدالت خواهی؛
 ✓ معرفی الگوهای تبلیغی؛
 ✓ ترویج نقش و جایگاه تبلیغی پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت؛
 ✓ استفاده بیشتر از

غیر ضروری؛
✓ برداشت صحیح از آیات و روایات؛
✓ استدلال صحیح به آیات و روایات؛
✓ پرهیز از بکار بردن الفاظ مغلق و نامفهوم؛
✓ استفاده از تیتراها و عناوین زیبا و دارای پیام و گویا نسبت به متن؛
✓ معین نمودن هدف از مقاله در ابتدای مقاله.

پیشنهاد‌های نویسندگان

در ابتدا و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، چند تن از نویسندگان، پیشنهادات خود را در جهت تقویت محتوای «ماهنامه مبلغان» بیان کردند که به شرح زیر می‌باشد:

– تقویت بخش «آموزش» و ارائه آموزشها و مهارت‌های مختلفی که یک مبلغ در محل تبلیغ به آن نیاز دارد؛

– انتقال تجربیات مبلغین موفق و معرفی آنها از طریق گزارشها و مصاحبه‌ها؛

– نیاز سنجی از خوانندگان جهت به دست آوردن موضوعات مورد نیاز جامعه؛

– استفاده از گفتار بزرگان حوزه در قالب مصاحبه؛

– اولویت دادن به

تبلیغ مورد ابتلا باشد – در کنار محتوایی که ارائه می‌شود، بایستی روش طرح آن هم ضمیمه شود.

– روشها و شیوه‌های مختلفی که مورد نیاز یک مبلغ است بایستی تدوین و تنظیم شود؛ همچون: «روش سخنرانی دینی»، «روش ذکر مصیبت»، «روش جذب موافقین و معاندین»، «روش جذب مؤمنین»، «روش طرح مسائل سیاسی» و...

– به تناسب نیازهای موجود جامعه باید مطالب نو و جدید ارائه کرد و این به معنای تولید محتوای جدید نیست؛ بلکه به معنای ارائه مطالب در قالبهای جدید است

– دشمن شناسی در عرصه تبلیغ از اهمیت بسزایی برخوردار است و به دنبال آن تسلط نویسندگان فرهنگی کشور بر جریانات ضد فرهنگی و ضد ارزشی که از سوی دشمنان اسلام طراحی می‌شود، لازم و ضروری است

– در حیطه شکل و ظاهر مقالات بایستی مطالب زیر مد نظر باشد:

✓ رعایت امانت در نقل؛

✓ جامعیت تحقیق و پژوهش؛

✓ پرهیز از تفصیل

«مسئله محوری» در
پژوهشها به جای «موضوع
محوری»؛

– گسترش دایره نشر
«مبلغان» و بهره مند
سازی اکثر مبلغین
محترم در سراسر کشور.
**پایان بخش برنامه های
همایش**

یکی از برنامه های
این همایش رونمایی از
نرم افزار جدید
ماهنامه مبلغان بود؛
این نرم افزار که شامل
محتوای ۱۸۰ شماره این
ماهنامه می باشد، جهت
استفاده مبلغین گرامی
تهیه و تنظیم شده و
دارای سه بخش «مقالات»،
«مجلات» و «جستجو» است.
در این همایش از
زحمات سردبیران سابق
ماهنامه مبلغان و ۱۰
نفر از نویسندگان برتر
تقدیر و تشکر شد.



پرسشنامه مجله مبلغان

قابل توجه مجموعه های فرهنگی و تبلیغی
بسیاری از مجموعه های فرهنگی و تبلیغی به
صورت انبوه مجله مبلغان را خریداری کرده و در
اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار می
دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه ها مایل
به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای
خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود اقداماتی را
انجام داده اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن
به مدیران محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در
اختیار آنان قرار دهیم
مدیران محترم مجموعه های فرهنگی و تبلیغی می
توانند از طریق بخشنامه از نیروهای خود بخواهند
تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده و در صورت
امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم،
هدایایی را برای این امر در نظر گیرند
پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای
کاربردی تر شدن سؤالات، با آغوش باز می پذیریم.

پرسشها

1. جمله «فَلْيُبَلِّغِ الْغَائِبِ وَالْوَالِدِ
الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» از کجا است و در کجا ایراد
شد؟

- الف. پیامبر اکرم (ص) - غدیر خم
- ب. حضرت علی (ع) - جنگ صفین
- ج. امام حسین (ع) - صحرای کربلا

2. امام سجاد (ع) از شرّ نفسِ اماره و شرّ شیطان و شرّ هر جبار فاجر و سلطان ظالم و دشمن مقتدر به خدا پناه می برد و از خدا چنین درخواست می کند:
الف. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولَ بَيْكَ عِنْدَ الصَّرُورَةِ، وَ أَسْأَلَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ، وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْأَسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطُرَرْتُ، وَ لَا بِالْحُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا أَفْتَقَرْتُ».

ب. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُنْدِكَ فَإِنْ جُنْدَكَ هُمْ الْغَالِبُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ حِزْبِكَ فَإِنْ حِزْبِكَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَاكَ فَإِنْ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْرَتُونَ»

ج. «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ طَهْرِهِ قِيلَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ عَبْدُهُ وَ رُسُولُهُ (ص) فَعِنْدَهَا يَسْتَحِقُّ الْمَغْفِرَةَ»

3. فرمایش پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ (ع) ... أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» راجع به کدام حادثه تاریخی در جهان اسلام است؟

الف. جنگ بدر

ب. جنگ جندق

ج. جنگ احد

4. از دلایل اصلی «فضیلت داشتن ضربت امام علی (ع) بر عبادت ثقلین» است.

الف. اخلاص بالا و والا

ب. نجات اسلام و مسلمین

ج. هر دو مورد

5. امام علی (ع) در هنگام بیعت مردم با آن حضرت فرمود: «وَ اعْلَمُوا أَنِّي

أَجَبْتُكُمْ»

الف. رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ

ب. رَكِبْتُ بِعَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ

ج. رَكِبْتُ كَمَا رَكِبَ الْمُرْسَلُونَ

6. فرمایش حضرت علی (ع) که فرمود: «وَ اللَّهُ لَا يَزَانِي اللَّهُ أَسْتَعِينُ بِهِ مَا دَامَ عَلَيَّ خَالِهِ أَبَدًا» در مورد چه کسی است؟

الف. زبیر بن عوام

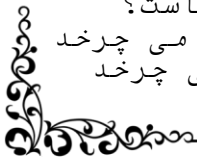
ج. معاویه بن ابی سفیان

د. زید بن ثابت

7. فرمایش رسول اکرم (ص) که راجع به حضرت علی (ع) فرمود: «أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ» به چه معناست؟

الف. حق را همراه او بدار به هر سو که او می چرخد

ب. او را همراه حق بدار به هر سو که حق می چرخد



8. ج. حق را همراه او بدار به هر سو که حق می چرخد
کدام آیه به آیه «اکمال دین» معروف است؟
الف. [يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ]
ب. [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا]
ج. [سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ]
9. یکی از شرایط ازدواج «کفو» بودن زوجین است و «کفو» به معنای است.
الف. هم مرتبه
ب. هم کیش
ج. همراه
10. با توجه به روایت «ام ایمن» از رسول خدا (ص) چه کسی خطبه عقد حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را خواند؟
الف. پیامبر اکرم (ص) از جانب هر دو
ب. جبرئیل (ع) از جانب حضرت علی (ع) و میکائیل از جانب حضرت زهرا (س)
ج. حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س)
11. جهیزیه حضرت زهرا (س) با فروش تأمین شد.
الف. پارچه ای عمامه ای که برای پیامبر (ص) هدیه آورده بودند
ب. شمشیر پیامبر اکرم (ص)
ج. زره پیامبر اکرم (ص)
12. قرآن کریم درباره اهمیت موقعیت و رسالت «خواص» در جامعه، نکات جالب توجهی دارد؛ یکی از آن نکات است که آیه شریفه [يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ] به آن اشاره دارد.
الف. بزرگ ترین خیانت به فرهنگ و عقیده انسان، تحریف آگاهانه و مغرضانه علما و خواص است
ب. تمام اخبار و اطلاعات جامعه برای همگان نیست و در بعضی امور، تنها خواص را باید در جریان گذاشت.
ج. منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواص و اهل حق هستند؛ چراکه از اثرگذاری خواص در جامعه مطلع اند.
13. این روایت از کیست؟
«اللَّهُمَّ ارِنِي الْحَقَّ حَقًّا فَاتَّبِعْهُ وَ ارِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ»
الف. امام حسین (ع)
ب. امام باقر (ع)
ج. امام جواد (ع)
14. فرمایش امام حسین (ع) در خطبه غدیر که

خطاب به مردم فرمود : «أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي» اشاره به کدامیک از فضائل حضرت علی (ع) دارد؟

- الف. بردار و هم پیمان با پیامبر (ص)
 ب. تنها مُعْتَمَد و یار روزهای سخت رسول خدا (ص)
 ج. امانت گرانبهای رسول اکرم (ص)
 15. پیامبر اکرم (ص) در مورد می فرماید :
 «أَتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِيُوجَّهَ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصَرَ»
 الف. کسانی که شهادت دروغ می دهند و کتمان حق می کنند
 ب. عالمان بی عمل
 ج. دو رویان و دو زبانان

پاسخنامه مجله مبلغان شماره ۱۸۲

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
															الف
															ب
															ج

نام : نام خانوادگی :

 کد یا شماره پرونده :
 آدرس :



بسمه تعالی

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به حساب ۱۵۶۳۵۱۳۸۲۵ بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان محمد حسن حاج حسینی، جواد محمد حسینی و جواد اسماعیلی (مجله مبلغان) مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۳۶/۰۰۰ تومان و برای شش ماه (۶ شماره) ۱۸/۰۰۰ تومان می باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.
۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه)
۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوط به واریز حق اشتراک.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به «مبلغان» است.

توجه:

۱. ارسال درخواست اشتراک، نیاز به هزینه پستی ندارد. پس از تکمیل فرم، آن را تا کرده و پس از چسپاندن، داخل صندوق پست قرار دهید.
۲. جهت اطلاع بیش تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۳۱۹۰

با ارائه نظرات سازنده خود، ما را جهت رشد و بالندگی مجله یاری دهید.

نشانی فرستنده:

.....
.....
.....

تلفن: کد پستی: صندوق پستی:

اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ: / / ۱۳ برای

دریافت مجله از شماره: به تعداد هر شماره: نسخه ارسال داشتیم.

از این قسمت تا بزنید ↙

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۸۶۸

معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه

ماهنامه مبلغان

از این قسمت تا بزنید ↗ لطفاً با چسب بچسبانید